



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

شرح مختصر در
شرح باب حادی عشر
به طریق سؤال و جواب

پدید آورنده :
سید مه‌الحسین طیب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح مختصر در شرح باب حادی عشر به طریق سؤال و جواب

نویسنده:

عبدالحسین طیب

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	شرح مختصر در شرح باب حادی عشر به طریق سؤال و جواب
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	مقدمه
۱۲	درس اول
۱۳	درس دوم
۱۴	درس سیم
۱۵	درس چهارم
۱۶	درس پنجم
۱۷	درس ششم
۱۸	درس هفتم
۱۹	درس هشتم
۲۰	درس نهم
۲۰	درس دهم
۲۱	درس یازدهم
۲۲	درس دوازدهم
۲۴	درس سیزدهم
۲۴	درس چهاردهم
۲۵	درس پانزدهم
۲۵	درس شانزدهم
۲۶	درس هفدهم
۲۷	درس هجدهم
۲۷	درس نوزدهم

۲۸	درس بیستم
۲۹	درس بیست و یکم
۳۰	درس بیست و دویم
۳۱	درس بیست و سوم
۳۱	درس بیست و چهارم
۳۲	درس بیست و پنجم
۳۲	درس بیست و ششم
۳۳	درس بیست و هفتم
۳۴	درس بیست و هشتم
۳۴	درس بیست و نهم
۳۵	درس سییم
۳۶	درس سی و یکم
۳۶	درس سی و دویم
۳۷	درس سی و سیم
۳۷	درس سی و چهارم
۳۸	درس سی و پنجم
۳۹	درس سی و ششم
۴۰	درس سی و هفتم
۴۰	درس سی و هشتم
۴۱	درس سی و نهم
۴۲	درس چهلم
۴۲	درس چهل و یکم
۴۳	درس چهل و دویم
۴۳	درس چهل و سیم

۴۴	درس چهل و چهارم
۴۵	درس چهل و پنجم
۴۵	درس چهل و ششم
۴۵	درس چهل و هفتم
۴۶	درس چهل و هشتم
۴۶	درس چهل و نهم
۴۷	درس پنجاهم
۴۸	درس پنجاه و یکم
۴۸	درس پنجاه و دوم
۴۹	درس پنجاه و سیم
۴۹	درس پنجاه و چهارم
۵۰	درس پنجاه و پنجم
۵۰	درس پنجاه و ششم
۵۱	درس پنجاه و هفتم
۵۱	درس پنجاه و هشتم
۵۲	درس پنجاه و نهم
۵۳	درس شصتم
۵۳	درس شصت و یکم
۵۳	درس شصت و دوم
۵۴	درس شصت و سوم
۵۵	درس شصت و چهارم
۵۶	درس شصت و پنجم
۵۶	درس شصت و ششم
۵۷	درس شصت و هفتم

۵۷	درس شصت و هشتم
۵۸	درس شصت و نهم
۵۸	درس هفتادم
۵۹	درس هفتاد و یکم
۶۰	درس هفتاد و دوم
۶۰	درس هفتاد و سیم
۶۱	درس هفتاد و چهارم
۶۱	درس هفتاد و پنجم
۶۲	درس هفتاد و شش
۶۲	درس هفتاد و هفتم
۶۳	درس هفتاد و هشتم
۶۳	درس هفتاد و نهم
۶۴	درس هشتادم
۶۴	درس هشتاد و یکم
۶۵	درس هشتاد و دوم
۶۵	درس هشتاد و سیم
۶۶	درس هشتاد و چهارم
۶۶	درس هشتاد و پنجم
۶۶	درس هشتاد و ششم
۶۷	درس هشتاد و هفتم
۶۷	درس هشتاد و هشتم
۶۸	درس هشتاد و نهم
۶۸	درس نودم
۶۹	درس نود و یکم

۶۹	درس نود و دوم
۷۰	درس نود و سوم
۷۱	درس نود و چهارم
۷۱	درس نود و پنجم
۷۲	درس نود و ششم
۷۲	درس نود و هفتم
۷۳	درس نود و هشتم
۷۴	درس نود و نهم
۷۴	درس صد
۷۴	درس صد و یکم
۷۵	درس صد و دوم
۷۵	درس صد و سیم
۷۶	درس صد و چهارم
۷۷	درس صد و پنجم
۷۸	درس صد و ششم
۷۸	درس صد و هفتم
۷۹	درس صد و هشتم
۸۰	درس صد و نهم
۸۰	درس صد و دهم
۸۱	درس صد و یازدهم
۸۲	درس صد و دوازدهم
۸۲	درس صد و سیزدهم
۸۳	درس صد و چهاردهم
۸۴	درس صد و پانزدهم

۸۴	درس صد و شانزدهم
۸۵	درس صد و هفدهم
۸۶	درس صد و هجدهم
۸۶	درس صد و نوزدهم
۸۸	درس صد و بیستم
۸۸	درس صد و بیست و یکم
۸۹	درس صد و بیست و دوم
۸۹	درس صد و بیست و سوم
۹۰	درس صد و بیست و چهارم
۹۰	درس صد و بیست و پنجم
۹۱	درس صد و بیست و ششم
۹۱	درس صد و بیست و هفتم
۹۲	درس صد و بیست و هشتم
۹۳	درس صد و بیست و نهم
۹۳	درس صد و سی ام
۹۴	درس صد و سی و یکم
۹۴	درس صد و سی و دوم
۹۴	درس صد و سی و سیم
۹۴	درس صد و سی و چهارم
۹۴	درس صد و سی و پنجم
۹۵	درس صد و سی و ششم
۹۵	درس صد و سی و هفتم
۹۶	درس صد و سی و هشتم
۹۶	درس صد و سی و نهم

- ۹۷ درس صد و چهل و چهارم
- ۹۷ درس صد و چهل و یکم
- ۹۸ درس صد و چهل و دوم
- ۹۸ درس صد و چهل و سوم
- ۹۹ درس صد و چهل و چهارم
- ۱۰۰ درس صد و چهل و پنجم
- ۱۰۱ درس صد و چهل و ششم
- ۱۰۱ درس صد و چهل و هفتم
- ۱۰۲ درس صد و چهل و هشتم
- ۱۰۲ درس صد و چهل و نهم
- ۱۰۲ درس صد و پنجاهم
- ۱۰۳ درس صد و پنجاه و یکم
- ۱۰۳ درس صد و پنجاه و دوم
- ۱۰۳ درس صد و پنجاه و سیم
- ۱۰۳ درس صد و پنجاه و چهارم
- ۱۰۳ درس صد و پنجاه و پنجم
- ۱۰۴ درس صد و پنجاه و ششم
- ۱۰۴ درس صد و پنجاه و هفتم
- ۱۰۵ صد و پنجاه و هشتم
- ۱۰۵ درباره مرکز

شرح مختصر در شرح باب حادی عشر به طریق سؤال و جواب

مشخصات کتاب

پدیدآورنده: سید عبدالحسین طیب

ناشر: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله رب العالمين و الصلوه على نبيه محمد و آله الطيبين و اللعن على اعدائهم اجمعين.

و بعد این رساله شرحی است مختصر در شرح باب حادی عشر که به قلم این حقیر در حین اشتغال به تدریس آن در دارالتبلیغ نوشته شده. رجاء من الله تعالی جعلها وسیل؟ لغفران ذنوبی و من الاخوان صرف النظر عن زلاتی و غفلاتی و ممن استفاد منها طلب المغفر؟ لی و لآبائی و امهاتی و انا العبد المذنب المدعو بالطیب الحاج سید عبدالحسین ابن محمد تقی الحسینی غفرلهما. به طریق سؤال و جواب که هر درس مشتمل بر چند سؤال و جواب است.

درس اول

سؤال (۱)- وجه تسمیه این باب به باب حادی عشر بیان کنید؟

اجوبه: چون مصنف مرحوم علامه قدس سره کتابی تصنیف فرموده مسمی به کتاب صلاح در شرح مختصر مصباح المتهجد شیخ طوسی قدس سره و این کتاب مشتمل بر ده باب است در ادعیه و عبادات لذا این باب را اضافه فرمود و مسمی شد به باب حادی عشر.

سؤال (۲)- جهت اضافه این باب چیست؟

اجوبه: چون ده باب مذکور ادعیه و عبادات بود لذا لازم داشت معرفت مدعو و معبود را لذا اضافه شد.

سؤال (۳)- معنی وجوب لغتاً و اصطلاحاً چیست؟

اجوبه: وجوب لغتاً به معنی ثبوت است چنانچه می گویی خداوند واجب الوجود است یعنی وجودش ثابت است و فناء و زوال بر او محال است در مقابل ممکن و ممتنع و بمعنی سقوط هم آمده چنانچه در قرآن فرموده: «اذا وجبت جنوبها» ای اذا سقطت. راجع به قربانی است که بعد از اینکه به پهلو افتاد اطعام شود. و اصطلاحاً بهمعنی فعل لازمست که ترکش جایز نیست و موجب ذم و عقوبت می شود فی الجمله.

سؤال (۴)- اقسام وجوب را بیان کنید؟

اجوبه: وجوب نفسی داریم و وجوب غیری، تعیینی و تخیری عینی و کفائی، مثلاً- نماز فریضه یومیه نفسی استغیری نیست تعیینی است تخیری نیست عینی است کفایی نیست لکن وضوء وجوب غیری دارد و قرائت حمد یا تسبیحات اربعه تخیری است و هم چنین ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود و نماز میت کفایی است در تعیین اجر تین.

سؤال (۵)- معرف؟ اصول الدین از کدام قسم است؟

اجوبه: واجب نفسی عینی تعیینی است بلکه اهم واجبات است عقلاً و شرعاً چنانچه می آید.

سؤال ۶- مکلف کیست و شرایط تکلیف چیست؟

اجوبه: انسان عاقل بالغ قادر عالم مکلف است و شرایط عامه تکلیف چهار است: بلوغ، عقل، قدرت، علم.

سؤال ۷- شرایط تکلیف فرق دارد؟

اجوبه: بلی بلوغ و عقل شرط اصل تکلیف است در عالم جعل قدرت شرط حسن الخطاب است یعنی تکلیف معاجز قبیح است علم شرط تنجیز تکلیف است و الا تکالیف الهیه مشترک بین عالم و جاهل است.

سؤال ۸- معنی اصل و اصول چیست؟

اجوبه: اصل پایه هر چیز است که نباء الجز بر این پایه است و اصول جمع است و عقائد حقه پایه دین اسلام است.

سؤال ۹- دین لغتاً و اصطلاحاً چیست؟

اجوبه: دین در لغت جزء است و قوله تعالی: «مالک يوم الدين» و قول النبی صلی الله علیه و آله: «کما تدین تدان» به همین معنی است و اصطلاحاً کیش و طریقت و شریعت است که به توسط انبیاء در جامعه آمده یا به توسط دعا؟ باطله حق و باطل.

سؤال ۱۰- این فن را چرا اصول دین نشد؟

اجوبه: چون تمام علوم دینی از فقهو حدیث و تفسیر و اخلاق و غیرها مبتنی است بر صدق رسول و ثبوت خداوند مرسل رسول و عدل او و سائر صفات و غیرها من الامور المعنویه فی هذا الفن.

درس دوم

سؤال ۱۱- فرق مرکب و بسیط را بیان کنید؟

اجوبه: در باب تکالیف مرکب عبارت از یک عده اموریست که شارع لحاظ وحدانیکرده و امر فرموده مثل نماز که عبادت از اجزاء رکنیه و غیر رکنیه لحاظ شده و بسیط عبارت از امر واحدیست که اجزاء ندارد مثل طهارت از حدث اکبر و اصغر.

سؤال ۱۲- مرکب ارتباطی و استقلالی چیست؟

اجوبه: ارتباطی عبارت از اجزایست که صحت هر یک منوط به باقی اجزاء است مثل نماز و روزه و استقلالی بر خلاف آن است. یعنی هر جزئی فی حد نفسه تکلیف مستقل است مثل اداء دین و خمس و زکات و نحو اینها.

سؤال ۱۳- افعال تولیدیه چیست؟

اجوبه: فعل تولیدی عبارت از این است که یک امر بسیطی مورد تکلیف باشد که خود او بنفسه در تحت اختیار مکلف نیست لکن فعل دیگری موجب حصول او شود مثل رفع عطش که بشرب ماء محقق می شود و زوال مرض که بشرب دواء حاصل می شود و تأدیب طفل که بضرب موجود می شود و امثال آنها و مثل طهارت به وضو و غسل.

سؤال ۱۴- معنی محقق را بگویید؟

اجوبه: محقق عبارت از همان فعل اختیاریست که مولد امر بسیط آخری می شود مثل وضو و غسل محقق طهارت است و این دو قسم است یکی آنکه راه تحصیلش به ید عرف است مثل رفع عطش و دیگر آنکه به ید شارع است مثل وضو و غسل.

سؤال ۱۵- ایمان یعنی چه؟

اجوبه: ایمان عبارت از اعتقاد به عقائد حقه مذهب اثنی عشریه از روی علم و جزم که عبارت از اصول خمسسه باشد به تفصیل آتی.

سؤال ۱۶- صفات ثبوتیه چیست؟

اجوبه: صفات ثبوتیه عبارت از صفاتی است که در حق تعالی ثابت است وجود آن اعم از صفات ذاتیه یا صفات فعلیه.

سؤال ۱۷- صفات سلویه چیست؟

اجوبه: صفات سلویه عبارت از صفات ممکنات است که محال است خداوند واجب الوجود دارای آنها باشد مثل جسمیت.

سؤال (۱۸)- فرق صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه چیست؟

اجوبه: صفات کمالیه عبارت از صفات ذاتیه است که سلبش از ذات موجب نقص و احتیاج شود مثل علم و قدرت و غیرهما و جمالیه صفات فعلیه است که عبارت از افعال حسنه باشد مثل رحم و غفران و تفضل و خلق و رزق و نحو آنها و جلالیه صفات سلویه است که وجودش موجب نقص است مثل ترکیب و حلول و غیرهما و مثل افعال قبیحه مثل ظلم و لغو.

سؤال (۱۹)- فرق حکیم و عادل چیست؟

اجوبه: حکیمیت از صفات ذات است و از شئون علم است یعنی عالم بودن به جمیع مصالح و مفاسد افعال و عدل از صفات فعل است یعنی کارهای او همه به جا و به موقع و حسن است و کار قبیح و ظلم و لغو محال است از او صادر شود.

سؤال (۲۰)- نبوت عامه و خاصه را معنی کنید؟

اجوبه: نبوت عامه عبارت از اعتقاد به اینکه بر خداوند لازم است ارسال نبی و عباد هم محتاج به او هستند و باید نبی دارای شرایط و فاقد موانع باشد و خاصه عبارت از اعتقاد به شخص نبی است مثل محمد صلی الله علیه و آله و سائر انبیاء سلف.

درس سیم

سؤال (۲۱)- امامت عامه و خاصه چیست؟

اجوبه: امامت عامه عبارت از لزوم جعل خلیفه و امام جهت حفظ شریعت و سائر فوائد بر خدا و رسول و احتیاج امت به وجود مبارک آن و بودن آن داری شرایط امامت و فاقد موانع آن و خاصه عبارت از اعتقاد به امامت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم.

سؤال (۲۲)- معاد جسمانی و روحانی چیست؟

اجوبه: جسمانی عبارت از عود همین بدن عنصر دنیوی است در قیامت جهت التذاب به لذائذ جسمانی بهشت تألم له آلام جسمانی جهنم و روحانی عبارت از آنکه اخلاق حمیده در قیامت باعث بهجت روح است و اخلاق رذیله مورث تألم روح مثل علم و جهل و سخی و بخل.

سؤال (۲۳)- اجماع یعنی چه؟

اجوبه: اجماع که یکی از ادله اربعه فقه است عبارت از اتفاق جمیع علما است بر مطلب دینی.

سؤال (۲۴)- ادله اربعه چیست؟

اجوبه: عبارت از کتاب مثل نصوص آیات و ظواهر آن و سنت که عبارت از اخبار مأثوره باشد و دلیل عقل و اجماع قطعی.

سؤال (۲۵)- مدرک اجماع نزد عامه چیست؟

اجوبه: عمده مدرک نزد آنها خبریست که نقل میکنند از نبی صلی الله علیه و آله که فرمود: «لا تجتمع امتی علی الخطأ» و این خبر نزد شیعه ثابت نیست.

سؤال (۲۶)- مدرک آن نزد خاصه چیست؟

اجوبه: عمده مدرک نزد خاصه کاشفیت اجماع است از موافقت قول معصوم کشفاً قطعاً و قول معصوم دلیل قطعی است.

سؤال (۲۷)- چند طریق برای کشف گفته اند؟

اجوبه: سه طریق یکی تضمن که لزوم دخول که مجهول النسب در مجمعی است؛ دویم قاعده ی لطف؛ سیم کشف حدسی از قول معصوم یا دلیل معتبر.

سؤال (۲۸)- طریق تضمن چیست؟

اجوبه: عقیده جناب سید مرتضی قده و جماعت دیگر آنست که یک عده از علما که در آنها مجهول النسب باشد قطع پیدا می شود به آنکه امامی در میانه آنها است و این مسلک نزد محققین اعتباری ندارد چون آنچه قطعی یا متعذر الحصول است یا معتسر الوصول.

سنؤال (۲۹) - طریق لطف چیست؟

اجوبه: جناب شیخ طوسی و جماعت دیگر گویند که اگر علما یک عصر کلاً متفق بر راهی شدند اگر بر خلاف واقع باشد بر امام علیه السلام لازم است از باب قاعده لطف حفظاً للاحکام الشرعیه القاء خلاف نماید بین آنها و اگر نکرد معلوم است که حق است و این طریق هم تمام نیست زیرا که دلیلی بر اعتبار آن نیست تا آنکه بر امام لازم آید القاء خلاف با اینکه مجتهد معذور است در خلاف واقع.

سنؤال (۳۰) - طریق درس چیست؟

اجوبه: محققین از متأخرین بر آن هستند که علماء اعلام با اینکه کمال جدیت در استنباط احکام شرعیه از مآخذ معتبره دارند و مقام ورع و تقوی و عدالت آنها مانع است از اینکه نفهمیده و نرسیده چیزی نسبت به احکام الهیه بدهند و مع ذلک اتفاق نمودند بر مطلبی البته یقین حاصل می شود به اینکه از معصوم اخذ فرموده یا لااقل از دلیل معتبره من جمیع الجهات.

درس چهارم

سنؤال (۳۱) - اجماع در اصول دین یعنی چه؟

اجوبه: ظاهراً مراد مصنف از تمسک به اجماع نه در اصل لزوم معرفت است بلکه مقصودش اجماع بر اینست که معرفت باید از روی دلیل باشد.

سنؤال (۳۲) - این اجماع صحیح است؟

اجوبه: دو اشکال دارد یکی صغروی و یکی کبروی و اما الصغری آنکه حق کما علیه اهله اینکه اگر یقین به عقائد حاصل شد و لو از قول علما و موثقین و متدینین سیما از برای عوام که معرفت ادله برای آنها مشکل است کافی است و اما الکبری آنکه اجماع بر معرفت اصول الدین معنی ندارد به جهت آنکه تا معرفت پیدا نشود مدرک اجماع تمام نیست و این دور صریح است.

سنؤال (۳۳) - این دو اشکال بر مصنف است به شارح؟

اجوبه: اشکال اول بر مصنف است و دوم بر شارح که نفس معرفت را می خواهد به اجماع اثبات کند کما لا یخفی علی المتدبر.

سنؤال (۳۴) - دلیل بر لزوم معرفت چیست؟

اجوبه: دو دلیل عقلی مستقل یکی قاعده دفع ضرر محتمل بلکه مظنون بلکه مقطوع و یکی قاعده لزوم شکر منعم.

سنؤال (۳۵) - دفع ضرر محتمل ا بیان کنید؟

اجوبه: اگر کسی یا چند نفر خبر دادند که در این شیشه مثلاً زهر قتال است یا در فلان مکان حیوان موذی کشته شده است و انسان احتمال صدق آنها را داد عقل حکم می کند به لزوم دفع آن چه رسد اگر مظنه یا قطع پیدا کند و البته از قول این همه انبیاء و اولیاء و علماء و متدینین اگر قطع با ظن پیدا نشود احتمال صدق می رود که در مسامحه در اصول دین عذاب مخلد و عقاب دائم است.

سنؤال (۳۶) - شکر منعم را بیان کنید؟

اجوبه: البته عقل حاکم است که اگر کسی احسانی لطفا در حق کسی کرد باید پاس گذاری کرد سیما با شدت احتیاج به آن احسان و معلوم است که یک مقدار نعمت هایی به انسان متوجه است که از قدرت و اختیار خودش خارج است و شدت احتیاج به آنها است البته باید برود و بفهمد که این نعمت از کجا است و نسبت به منعم آنها پاس گذاری نماید که در ترکش احتمال زوال

است.

سؤال (۳۷) - ما یصح علیه و ما یمتنع عنه در عبارت کتاب یعنی چه؟

اجوبه: مراد عدل است یعنی ممتنع است بر خداوند ظلم و کار لغو قبیح و اما هر فعل حَسَنی که حسن ملزم دارد بر خداوند لازم است.

سؤال (۳۸) - عدل چند قسمت است؟

اجوبه: سه قسم یکی آنکه ظلم نمی کند در دنیا و آخرت؛ دویم آنکه کار لغو و عبث از او صادر نمی شود؛ سیم آنکه کار قبیح و زشت از او صادر نشود.

سؤال (۳۹) - کدام آنها ضروری دین و کدام ضروری مذهب است؟

اجوبه: دو قسم اول ضروری دین بلکه جمیع ادیان و ملل است ولی قسم سیم ضروری مذهب است چون اشاعره منکر حسن و قبح عقلی هستند.

سؤال (۴۰) - جواب اشاعره چیست؟

اجوبه: وجدان هر عاقل حکم می کند به حسن احسان حتی حیوانات هم درک می کنند و به قبح ظلم و اذیت حتی طبیعی لا مذهب هم تصدیق دارد و می آید در مسئله اثبات عدل انشاء الله تعالی جوابهای کافیه شافیه.

درس پنجم

سؤال (۴۱) - لزوم تکلیف از چه راه است؟

اجوبه: از شئون عدلست چون به مقتضای حکمت خداوند راهنمایی می فرماید عباد را به مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی به توسط انبیاء از معارف و اخلاق و اعمال صالحه و این تکالیف مقتضی است معرفت نبی و امام و معاد و سایر اموری که از شئون تکلیف است و الا لازم می آید خلقت انسان بلکه سایر موجودات لغو باشد.

سؤال (۴۲) - دلیل معرفت از راه کتاب چیست؟

اجوبه: آیات بسیاری دلالت بر وجوب معرفت دارد ارشاداً بحکم العقل مثل قوله تعالی: «فاعلم انه لا اله الا اله» و امر ظاهر در وجوب است.

سؤال (۴۳) - از راه سنت چیست؟

اجوبه: بسیار از اخبار و خطبوا ادعیه و زیارات دلالت بر لزوم معرفت دارد مثل آنچه از نبی صلی الله علیه و آله رسیده در ذیل آیه شریفه: «ان فی خلق السموات و الارض» الآیه «ویل لمن لا کها بین لحيه ثم لم يتدبرها» چون تدبر در این آیه استدلال به این آثار قدرت و عظمت است بر وجود صانع آنها و قدرت و علم و عظمت آن.

سؤال (۴۴) - معنای ویل چیست؟

اجوبه: از برای ویل دو معنی است اسمی و وصفی. اسمی عبارت از چاه ویلاست که خداوند در جهنم خلق فرموده که تمام عذاب جهنم از اوست و جای منافقین است و وصفی به معنای بدی حال است چنانچه می گویی بدا به حال فلان و البته بدی حال مطلق اقتضاء دارد که هیچ رحمت شامل حال او نشود.

سؤال (۴۵) - معنای لا کها در خبر چیست؟

اجوبه: به معنی لقلقه زبان است یعنی کسی که قرائت کند این آیه را سر زبانی و تأمل در معنی و غرض از آن نکند.

سؤال (۴۶) - استدلال به کتاب و سنت در این مقام چه مناسبت دارد؟

اجوبه: دو مناسبت دارد یکی آنکه این نحوه از آیات و اخبار منبهاات به حکم عقل هستند و ارشاد به آن دیگر آنکه کثیری از معارف به بیان کتاب و بیانات معصومین ثابت می شود که اگر نبود راه به معرفت آنها نبود چنانچه مشاهده می شود در حکماء قبل از اسلام که چه اندازه در ضلالت افتادند در این معارف و همین است مفاد زیارت «بکم عرف الله و بکم عبدالله» و اینها ابواب ایمانند (من اراد له بدأ بکم و من وحده قبل عنکم) و غیر ذلک من فقراتها.

سؤال (۴۷)- دلیل در لغت به چه معناست؟

اجوبه: فعلیل به معنای فاعلی است یعنی راهنما و هدایت کننده و ارشاد کننده.

سؤال (۴۸)- در اصطلاح به چه معناست؟

اجوبه: به معنی ترتیب صغری و کبری است که هر دو معلوم باشند برای اخذ نتیجه مجهوله مثل حدوث عالم بترتیب العالم متغیر.

سؤال (۴۹)- چه مطالبی محتاج به دلیل است؟

اجوبه: علوم نظریه کلاً محتاج به دلیل هستند بلی ضروریات اولیه احتیاج به دلیل ندارند.

سؤال (۵۰)- فرق نظری و ضروری چیست؟

اجوبه: ضروری عبارت از مطالبی که عقلاء در آنها اختلاف نداشته باشند و مقدماتش حسی باشد و به اندک توجه عقل معلوم شود و نظری بر خلاف آن است هم مورد اختلاف عقلاء هم مقدمات بعیده از احساس دارد هم محتاج به تأمل عقل است.

درس ششم

سؤال (۵۱)- از برای هر یک مثال زنید؟

اجوبه: ضروری مثل الواحد نصف الاثنین و الكل اعظم من الجزء و نظری مثل العقل جوهر مجرد و الجسم جوهر مرکب من جوهر من ماد؟ و صور؟

سؤال (۵۲)- معارف چرا نظریست؟

اجوبه: چون در کلیه آنها اختلاف بین عقلاء واقع شده و مقدمات معرفت از احساسات بعید است و باید به تأمل عقل استکشاف نمود.

سؤال (۵۳)- ادله در باب اصول الدین چند قسم است؟

اجوبه: هشت قسم حکم عقل مستقل و غیر مستقل ضروری دین و ضروری مذهب نص کتاب نص خبر متواتر اجماع قطعی خبر واحد محفوف بقرائن قطعی.

سؤال (۵۴)- عقل مستقل یعنی چه؟

اجوبه: مراد این است که عقل در استکشاف این حکم محتاج به امر خارج نباشد بلکه به صرف ادراکات عقلی باشد.

سؤال (۵۵)- مثال آن چیست؟

اجوبه: مثل اثبات وجود واجب و صفات و نبوت عامه و امامت عامه و عدل و توحید و شرایط نبی و امام.

سؤال (۵۶)- عقل غیر مستقل یعنی چه؟

اجوبه: مراد اینکه عقل در ادراک محتاج به امر خارج وجدانی حسی باشد تا به ضمیمه آن حکم کند.

سؤال (۵۷)- مثال زنید برای عقل غیر مستقل؟

اجوبه: مثل نبوت خاصه که باید در خارج ثابت شود که شخص نبی دعوی نبوت کند و اقامه معجزه نماید و شرایط را دارا باشد و موانع را فاقد تا عقل حکم کند که او نبی مرسل است و همچنین امامت خاصه که باید افضلیت او خارجاً محقق شود تا عقل حکم کند که او امام است.

سؤال ۵۸) - ضروری دین چیست؟

اجوبه: یعنی از اموری باشد که تمام فرق مسلمین بر او متفق باشند از علماء آنها و عوام آنها رجلاً و نساء مثل معاد جسمانی.

سؤال ۵۹) - ضروری مذهب چیست؟

اجوبه: امریست که تمام شیعه اثنی عشریه علما و عوام بر او متفق باشند مثل غیبت امام عصر و اینکه حی است و ظاهر خواهد شد.

سؤال ۶۰) - نص کتاب چیست؟

اجوبه: آنکه دلالت آیه شریفه قطعی باشد که احتمال خلاف فراوان داده نشود مثل ان الله علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم.

درس هفتم

سؤال ۶۱) - ظاهر کتاب یعنی چه؟

اجوبه: ظاهر آنست که بر حسب اوضاع لغویه و اصول لفظیه مثل اصال؟ الحقیق؟ و اصال؟ العموم و اصال؟ الاطلاق و امثال آنها که بنای عقلاء در محاورات اعتماد بر آنها است معنی ظاهری دارد ولی احتمال اینکه مراد خلاف او باشد می رود.

سؤال ۶۲) - عمل به ظاهر می توان نمود؟

اجوبه: در باب اصول الدین چون قطع و یقین لازم است جایز نیست ولی در باب احکام حق جواز آن است.

سؤال ۶۳) - متشابهات قرآن یعنی چه؟

اجوبه: متشابه عبارت از لفظی است که دلالت واضحه ندارد و مشتبه‌المراد است مثل مقطعات قرآنی مثل الم و نحوه.

سؤال ۶۴) - عمل به متشابه می توان نمود؟

اجوبه: جایز نیست مگر آنکه از معصوم به دلیل معتبر تفسیر مراد از آن رسیده باشد و تفسیر به رأی جایز نیست.

سؤال ۶۵) - نص متواتر یعنی چه؟

اجوبه: معنی متواتر آنست که حدیثی از نبی یا امام آنقدر نقل کرده باشند که اجتماع این عده بر کذب عادت محال باشد. نظیر امور خارجی مثل اخبار از وجود لندن و پاریس و مسکو و مکه و مدینه و نحو آنها.

سؤال ۶۶) - اقسام متواتر را بیان کنید؟

اجوبه: متواتر سه قسم است: لفظی و معنوی و اجمالی. لفظی آنست که لفظ مخصوصی را به نحو تواتر نقل کنند مثل «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» و معنوی آنست که مطلبی به نحو تواتر به الفاظ مختلفه نقل کنند مثل اینکه نماز ظهر برای حاضر چهار رکعت است و اجمالی آنست که الفاظ مختلفه به معانی مختلفه نقل شده لکن که قدر متیقنی از میان همه آنها به دست بیاید مثل مسئله رجعت ائمه علیهم السلام.

سؤال ۶۷) - معرفت عوام به اصول الدین چه نحوه است؟

اجوبه: نوعاً عوام نظر به اینکه کمال و ثوق به قول علماء و متدینین و پدران و خویشان خود دارند به طوری که احتمال خلاف و کذب در امور دیناتی در حق آنها نمی دهند از قول آنها یقین پیدا می کنند به اصول معارف.

سؤال ۶۸) - این نحو معرفت کافی است؟

اجوبه: ظاهر آنست که تا مادامی که یقین باقی است کفایت می کند و صدق ایمان میکنند ولی خوف زوال در آن هست چون معاندین ابداء احتمال خلاف می کنند و رمی بکذب علما می نمایند یقین زائل می شود.

سؤال ۶۹) - مراد مصنف از تقلید همین معنا است؟

اجوبه: ظاهراً این معنی مراد نباشد بلکه مرادش قبول قول غیر باشد تعبداً من دون حصول الیقین.

سؤال (۷۰)- چرا تقلید در اصول دین جایز نیست؟

اجوبه: شارح دو وجه ذکر کرده یکی آنکه فروع در عقائد مختلف هستند تقلید همه ممکن نیست و بعضی دون بعضی ترجیح بلامرجح است دیگر آنکه در قرآن مذمت از تقلید شده و ترغیب به نظر و استدلال.

درس هشتم

سؤال (۷۱)- این دو وجه تمام است یا نه

اجوبه: ظاهراً تمام نیست زیرا که اگر قول غیر مورث علم شود همین مرجح است و مذمت از تقلید در آیات نظر به اینست که کفار ظن داشتند چنانچه می فرماید: «انهم الا یظنون» و ترغیب به نظر و استدلال دلیل بطلان تقلید نیست.

سؤال (۷۲)- وجه صحیح برای بطلان تقلید داریم؟

اجوبه: اگر مراد از تقلید تعبد به قول غیر باشد بدون علم یقیناً در عقائد کافی نیست و اگر مفید علم شد جوازش بعید نیست.

سؤال (۷۳)- چرا تقلید در فروع جایز است؟

اجوبه: نظر به اینکه مسائل فقهیه محتاج به استنباط و اجتهاد است و این مقدمات بسیار صعوبت دارد کار همه کس نیست لذا عقل حکم میکند به رجوع به اهل خبره با جامعیت شرایط مقرره مثل رجوع مریض به طیب و نحوه.

سؤال (۷۴)- منشأ اختلاف فقها در فقه چیست؟

اجوبه: چون مقدمات استنباط بسیار است و در کمال صعوبت است اختلاف در این مقدمات منشأ اختلاف نظر می شود. نظیر طب و سایر علوم بلکه صرف و صنایع مثل تقویم قیّمات با اینکه در همه واقع یکی است.

سؤال (۷۵)- مقدمات چند قسم است؟

اجوبه: اقسام زیادی دارد مقدمه وجوبیه مثل شرایط تکلیف و مقدمه وجودیه مثل نصب سلم للکون علی السطح و مقدمه تولیدیه و مقدمه تولیدیه مثل القاء فی النار للاحراق و مقدمه اعدادیه مثل یوس؟ حطب للاحراق و مقدمه علمیه مثل غسل اطراف وجه لحصول العلم بغسل الوجه و مقدمه ی حسن الخطاب کالقدره العقلیه للتکالیف و مقدمه تنجز التکالیف کالعلم بالنسبه الی التکالیف الواقیه.

سؤال (۷۶)- نظر و استدلال در باب اعتقادات از کدام یک است؟

اجوبه: چون واجب در باب اصول الدین تحصیل العلم و اعتقاد است و نظر و استدلال باعث حصول اعتقاد می شود جزو مقدمات وجودیه محسوب است.

سؤال (۷۷)- واجب مطلق و مشروط چیست؟

اجوبه: واجب مطلق آنستکه وجوبش ثابت است علی کل تقدیر فیجب تحصیل مقدماته کالصلوه و شروط وجوبش متوقف بر شرط کالجج است .

سؤال (۷۸)- اعتقادات از کدام یک است؟

اجوبه: از افراد واجب مطلق است پس اگر تحصیل علم به آنها متوقف است بر نظر و استدلال نظرو استدلال هم واجب می شود.

سؤال (۷۹)- دلیل بر وجوب مقدمه چیست؟

اجوبه: اگر مقدمه واجب مطلق واجب نباشد لازم می آید خود واجب مطلق هم واجب نباشد و این خلف است.

سؤال (۸۰)- حکم به وجوب مقدمه شرعی است یا عقلی؟

اجوبه: عقلی ارشادی است چون اثبات بذی المقدمه بدون مقدمه محال است و فرض وجوب ذیالمقدمه است پس مقدمه واجب

است.

درس نهم

سؤال (۸۱) - اسلام یعنی چه؟

اجوبه: اسلام عبارت است از اعتقاد به اموری که اگر نباشد موجب کفر شود کالتوحید و النبوه و ما جاء النبی صلی الله علیه و آله کالمعاد و نحوه.

سؤال (۸۲) - ایمان یعنی چه؟

اجوبه: ایمان اعتقاد به اموریست که نبودنش موجب خروج از فرقه شیعه ثانی عشریست مثل امور سابقه بضمیمه عدل و امامت.

سؤال (۸۳) - نسبت بین اسلام و ایمان چیست؟

اجوبه: عام و خاص مطلق است کل مؤمن مسلم و لا عکس کالحيوان و الانسان.

سؤال (۸۴) - چند قول است در معنای ایمان و اسلام؟

اجوبه: اقوال بسیار است بعضی گفتند اسلام عبارت است از مجرد اقرار به زبان و ایمان از اقرار و اعتقاد قلبی و استشهاد کردند به قول تعالی در آیه «و لما یدخل الایمان فی قلوبکم» و بعضی گفتند اسلام اعتقاد غیر راسخ است و ایمان راسخ و مراد از عدم دخول در قلب عدم رسوخ است و بعضی گفتند اسلام مجرد اعتقاد است و ایمان مقرون با عمل است و بعضی گفتند اسلام اعتقاد به اموریست که موجب می شود انکار آنها کفر و ایمان اعتقاد به اموریست که انکارش ضلالت است و لو موجب کفر نشود.

سؤال (۸۵) - کدام یک از این اقوال صحیح است؟

اجوبه: بر طبق اقوال ثلاثه اخیره اخباری هست لکن فعلاً مصطلح بین شیعه همان اخیر است ولی قول اول به کلی باطل است زیرا که اگر اعتقاد قلبی نباشد کفر و نفاق است نه اسلام.

سؤال (۸۶) - شرط ثواب در قیامت چیست؟

اجوبه: ایمان است که خود ایمان موجب یک مرتبه از ثواب است اعمال صالحه هم ثواب بر آنها مشروط به ایمان است.

سؤال (۸۷) - بین عدم استحقاق ثواب و استحقاق عقاب تلازم است یا نه؟

اجوبه: غیر مؤمن ابداً مستحق ثواب که بهشت باشد نیست و لو با عبادت اهل دنیا باشد و اما استحقاق عقاب دائر مدار تقصیر است و اما قاصر مثل کثیری از کفار جاهل یا اطفال آنها و نساء آنها نه عقاب دارند چون خلاف عدل است و نه ثواب چون ایمان ندارند «و الھر یعلم کیف یعامل معھم»

سؤال (۸۸) - کفار اگر اعمال حسنه بکنند چه نتیجه دارد بر آنها؟

اجوبه: باعث تخفیف در عذاب آنها می شود تا برسد به اینکه در جهنم اصلاً عذاب نشود مثل حاتم و انوشیروان.

سؤال (۸۹) - مراتب ایمان را بیان کنید؟

اجوبه: اخبار در بیان مراتب ایمان مختلف است و در بعضی از آنها آنکه ایمان به ثبوت بر جوارح بدنست

سؤال (۹۰) - اعلاء مراتب ایمان چیست؟

اجوبه: یقین است که عبارت از علمی باشد که هیچ غفلی در او راه ندارد و دائماً متذکر باشد.

درس دهم

سؤال (۹۱) - واجب و ممکن و ممتنع بذاته چیست؟

اجوبه: واجب آنستکه وجودش بذاته ضروری باشد یعنی عدمش ممتنع باشد و محال عقلاً و ممکن آنستکه وجودش ضروری نباشد بالذات و فرض عدمش محال نباشد و ممتنع آنست که وجودش بالذات محال باشد و عدمش ضروری مثل اجتماع نقیضین و ارتفاعهما و تساوی زائد و ناقص و تقدم شی علی نفسه.

سؤال (۹۲)- معقولات چرا منحصر به این سه قسم است؟

اجوبه: انحصارش از روی قاعده صبر و تقسیم است یعنی آنچه را که عقل فرض وجودش را در خارج کند فی نفسه مع قطع النظر عن الغیر اما یصح اتصافه به اولاً الثانی ممتنع و الاول اما ضروری الانصاف اولاً الاول واجب و الثانی ممکن.

سؤال (۹۳)- قید بذاته برای چه؟

اجوبه: چون ممکن است به لحاظ غیره یعنی به لحاظ علتیه واجب است اگر علتش موجود باشد فهو واجب بالغیر و اگر نیست ممتنع است پس واجب دو قسم است واجب بالذات و واجب بالغیر و کل ممتنع بالذات و ممتنع بالغیر اما ممکن فقط ممکن بالذات است.

سؤال (۹۴)- فرق بین معقول و مفهوم و متصور و معنی و مقصود و مطلوب چیست؟

اجوبه: الشیء به لحاظ درک عقل آن را معقول گفتند و به لحاظ تصور در ذهن متصورش گویند و به لحاظ وجود ذهنی مفهومش گویند و به لحاظ تعلق قصد ادراکش مقصودش گویند و به لحاظ مطابقت آن با لفظش معنی و به لحاظ توجه طلب مطلوب.

سؤال (۹۵)- فرق بین وجود ذهنی و خارجی چیست؟

اجوبه: از برای شیء دو نحوه وجودست یکی در عالم ذهن و نفس که او را تصور کند و حکم کند به اینکه در خارج واجب یا ممکن یا ممتنع است و این نحوه وجود وجود فرضی است به محال هم تعلقی گیرد لذا گفتند فرض محال محال نیست و یکی در خارج از ذهن.

سؤال (۹۶)- وجود خارجی چند قسم است؟

اجوبه: سه قسم وجود عینی مثل جواهر و پاره ای از اعراض و وجود انتزاعی که تابع منشأ انتزاع است و اعتباری که قائم به معتبر است.

سؤال (۹۷)- از برای هر یک مثال بزنید؟

اجوبه: وجود عینی مثل وجود انسان و لونه و مقداره، و وجود انتزاعی مثل فوقیت و ابوت و اعتباری مثل ملکیت و مالکیت.

سؤال (۹۸)- قید توضیحی و احترازی یعنی چه؟

اجوبه: در کلام شارح می گوید قید لذاته در کلام مصنف برای واجب و ممتنع احتراز از واجد و ممتنع بالغیر است و برای ممکن توضیحی است.

سؤال (۹۹)- توضیح وجود ذهنی را بدهید؟

اجوبه: بعضی قائل شدند که صورت شیء در نفس نقش می بندد و تعبیر به صور ارتسامیه کردند چنانچه در عالم خیال و این مطلب باطل است نظر به اینکه نفس مجرد است محل صورت واقع نشود بلکه وجود ذهنی عبارت از کمال نفس است که مرتبه از مراتب اوست نظیر سایر کمالات نفسانیه مثل علم و صفات حمیده و همین معنی کلام حکماء است که گفته اند عقل و عاقل و معقول متحدند و اینکه صفات عین ذات است.

سؤال (۱۰۰)- چیزی هست که وجود ذهنی داشته باشد؟

اجوبه: بلی ذات اقدس حق چون ماهیت ندارد و احاطه بکنه ذات محال است در ذهن در نمی آید چنانچه گفته اند: «کلما میزتموه باو هامکم فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم» (حکیم نازی به عقل تا کی (الشعر) [به فکر این ره نمی شود طی].

سؤال ۱۰۱)- خواص واجب و ممکن چند چیز است؟

اجوبه: شارح پنج چیز از خواص واجب ذکر کرده و سه چیز از خواص ممکن که مجموعاً هشت خاصیت است.

سؤال ۱۰۲)- خاصیت اولی واجب چیست؟

اجوبه: اینکه نمی شود واجب واجب لذاته و واجب لغیره معاً باشد زیرا که معنی وجوب لغیره آنست که مرتفع شود و جودش به ارتفاع غیر و معنی واجب لذاته عدم ارتفاع الوجود و این موجب جمع بین متناقضین است.

سؤال ۱۰۳)- خاصه ثابته چیست؟

اجوبه: اینکه وجود واجب نمی شود زائد بر ذاتش باشد و همچنین وجوب آن زیرا که لازم می آید احتیاج ذات به وجود وجوب و احتیاج از لوازم ممکن است پس وجودش و وجوبش عین ذات او است.

سؤال ۱۰۴)- ثالثه چیست؟

اجوبه: اینکه ترکیب در ذات مقدسش روا نیست لا- خارجاً و لا- ذهناً و لا- عقلاً- زیرا که مرکب محتاج به اجزاء خود می باشد و احتیاج منافی با وجوب ذاتی است فاذا ذاته تعالی صرف الوجود و محض الوجود و بهت الوجود.

سؤال ۱۰۵)- رابعه را بیان کنید؟

اجوبه: اینکه واجب جزء غیر خود نمی شود زیرا که جزء منفعل عن الغير است و انفعال از لوازم ممکن است.

سؤال ۱۰۶)- خامسه را بیان کنید؟

اجوبه: اینکه واجب لذاته صادق بر اثنین نشود به ادله توحیدیه که مفصلاً ذکر می شود انشاء الله تعالی.

سؤال ۱۰۷)- خاصیت اولی ممکن چیست؟

اجوبه: اینکه ممکن در وجود و عدم متساوی الطرفین است ترجیحی احدهما بر دیگری ندارد زیرا که در صورت ترجیح احدهما ممکن است وقوع آخر یا نه اگر ممکن باشد پس ترجیح کافی نشد و اگر نباشد لازم می آید انقلاب ممکن به واجب یا به ممتنع زیرا که اگر ترجیح با وجودش باشد و عدمش ممکن نباشد و واجب می شود و بر عکس ممتنع.

سؤال ۱۰۸)- ثانیه را بیان کنید؟

اجوبه: چون که ممکن متساوی الطرفین شد پس در ترجیح احد طرفین محتاج به مرجح خارجی است پس ممکن محتاج به مؤثر است.

سؤال ۱۰۹)- ثالثه را بیان کنید؟

اجوبه: آنکه ممکن در بقاء هم محتاج به مؤثر است زیرا که احتیاج از لوازم ذاتیه ممکن است و از لوازم ماهیت ممکن امکان است و الممکن لا یخرج عن کونه ممکناً پس اگر در بقاء محتاج نباشد لزماً انقلاب الممکن واجباً.

سؤال ۱۱۰)- آیا واجب خواصش منحصر به همین پنج است؟

اجوبه: نه خواص دیگری هم دارد مثل اینکه وجودش غیر متناهی است عدت و مدت و شدت زیرا که اگر متناهی شود محدود به حد شود و لازم می آید مرکب از وجود و ماهیت پس لازم می آید وجودش زائد بر ذات شود و لازم می آید ترکیب و احتیاج و مثالی که صفاتش عین ذات اوست زیرا که اگر زائد باشد ترکیب و احتیاج و صادقیت وجوب بر زائد از واحد لازم می آید.

درس دوازدهم

سؤال ۱۱۱)- به چند طریق اثبات واجب می شود؟

اجوبه: به دو طریق، طریق ائی و طریق لئی.

سؤال (۱۱۲)- طریق ائی کدام است؟

اجوبه: آنست که از معلول و آثار پی به علت و مؤثر ببرند و به همین اشاره شده قوله تعالی: «سنریهم آیاتنا فی الآفاق» آلیه و زود باشد که مصنف در بحث قدرت متعرض آن شود.

سؤال (۱۱۳)- طریق لئی کدام است؟

اجوبه: آنست که از علت پی به معلول بردن و شاید اشاره به همین باشد قوله تعالی: «او لم یکف بریک انه علی کل شیء شهید» و مصنف در همین مقام ذکر فرموده به اینکه نظر شود در نفس وجود و تقسیم آن به واجب و ممکن.

سؤال (۱۱۴)- توضیح دلیل را بکنید؟

اجوبه: حاصل بیان آنکه لا-شبهه فی کون الوجود موجوداً فان کان واجباً فثبت المطلوب و ان کان ممکناً فلا-بد ان ینتهی الی الواجب و الا-لدار او تسلسل و به همین طریقه اشاره فرموده حاجی سبزواری بقوله (ان الوجود کان واجباً فهو) (و مع الامکان قد استلزمه)

سؤال (۱۱۵)- بین دور و تسلسل چیست؟

اجوبه: آنکه ممکن محتاج به مؤثر است چنانچه گذشت نقل کلام می کنم در آن مؤثر اگر واجب باشد مطلوب ثابت و اگر آن هم ممکن است محتاج به مؤثر است اگر بگویی مؤثرش همان ممکن اول است دور لازم می آید و اگر بگویی ممکن دیگر است و هکذا نقل کلام در آن الی غیر النهای؟ تسلسل لازم می آید.

سؤال (۱۱۶)- بطلان دور را بیان کنید؟

اجوبه: دور لازم می آید توقف شیء بر نفس مثلاً- اگر گفته شود الف متوقف بر ب و ب هم متوقف بر الف پس الف متوقف بر خود الف است و لازم می آید الف در حال عدم الف موجود باشد و این تناقض است.

سؤال (۱۱۷)- دور چند قسم است؟

اجوبه: سه قسم. دور مصرح و دور مضمّر و دور معی. مصرح مثالش ذکر شد مضمّر آنست که واسطه داشته باشد یکی یا زیادتر مثل الف متوقف بر ب و ب متوقف بر ج و ج متوقف بر د و د متوقف بر الف و این دو در استحاله شریک هستند چون توقف شیء بر نفس و بر آنچه متوقف بر نفس است محال است و اما دور معی محال نیست مثل توقف مکث کل من لبین علی الاخر زیرا که هر دو معلول ثالث هستند مثل متلازمین .

سؤال (۱۱۸)- بطلان تسلسل از چه راه است؟

اجوبه: ادله زیاد بر بطلان آن قائم است. یکی آنکه در کلام مصنف اشاره شده و شارح توضیح فرموده و آن اینست که این سلسله غیر متناهی ممکنه علت وجودش با خود سلسله است لزم الدور یا جزء سلسله است لازم می آید توقف جزء بر خود جزء چون خودش از سلسله است و جزو علت کل است یا خارج از سلسله است و این دو اشکال دارد یکی آنکه اگر خارج علت تمام آحاد سلسله باشد لازم می آید توارد علتین مستقلین بر معلول واحد، چون هر یک از آحاد علت دیگریست علی الفرض یک علت خارج هم فرض شد و هم محال دیگر آنکه خارج از سلسله ممکنات امکان فرض ندارد جز واجب و این مضافاً به این که مطلوب مارا ثابت می کند خلف لازم می آید چون اذا انتهی الی الواجبتناهی السلسل.؟

سؤال (۱۱۹)- دلیل دیگر بر بطلان تسلسل چیست؟

اجوبه: لزوم تساوی زائد و ناقص بیانه اینکه از این سلسله غیر متناهی دو سلسله غیر متناهی تشکیل می شود یکی معلومات غیر متناهی و یکی علل غیر متناهی زیرا که هر مرتبه علت مادون و معلول مافوق است و المراتب غیر متناهی ماعلل و المعلومات غیر

متناهی و من الواضح ان المعلول الاخر معلول و ليس بعلة فيوجب زياده المعلولات الغير المتناهيه على العلل الغير المتناهيه فلا بد ان ينتهي الى عل ؟ غير معلول حتى يتساويان فليزيم التناهي.

سؤال (۱۲۰) - دليل ديگر بر اثبات صانع داريم.

اجوبه: بلى به طورى كه مبتنى بر دور و تسلسل نشود بيانش آنكه نفس وجود من حيث من وجود الواجب ام ممكن ان كان واجباً ثبت المطلوب و ان كان ممكناً لا- يحتاج الى غيره و غير الوجود ليس الا- العدم و امهيته و العدم ليس حتى يؤثر فى اللبس و المهيه ايضاً ليست الاهى لا يمكن ان يؤثر و بالجملة ليس وراء الوجود شىء يؤثر فيه و لعمري هذا الدليل واضح و اقوى بحيث يمكن ان يعد فى البديهيات الاوليه.

درس سيزدهم

سؤال (۱۲۱) - مبدء موجودات نزد طبيعى چيست؟

اجوبه: اينها اقوال بسيار و خرافات بى شمار دارند بعضى قائل شدند به قدمت كرات از شمس و قمر كواكب كرات سفلى ؟ مثل ارض و ماء كه اينها هميشه بوده و هست اگر چه اوضاع آنها از حركات و نحوها تغيير مى كند و منشأ حدوث حوادث شود و اين قول منسوب به ارسطاطاليس است و بعضى مبدء را آب گرفته و از كثافت آن زمين تشكيل شده و از لطافتش هوا و از لطافت هوا نار و از دخان نارست آسمان نسبت به ثالثى سلطى داده شده و بعضى مبدء را خاك و بعضى هوا و بعضى نار و از كثافت هر يك مادون و از لطافتش مافوق تشكيل يافته و بعضى قائل به نور و ظلمت شده اند مثل مجوس كه آنها را ثنويه گویند و بعضى قائل به اجزاء صلبه در جو خيلاء غير متناهي كه تعبير از آنها به اجزاء ذى مقراطيه و اجزاء اثريه و اجزاء لا ينجزي و جواهر فرده مى كنند و اين اجزاء بتصادمات و تلاصقات مركب شد و از آنها تشكيل كرات و سموات و ارض شد و اين قول ذيمقراطيس است و اكثر اهل زمان ما به او رفته اند و بعضى قائل بخليط شده اند و كه اين اجزاء صغار از تمام مواد مخلوط است و اين قولانكسار غورس است و بعضى مبدء را اعداد و حدّات گفته اند و اين قول فيثاغورث است و بعضى اقاليم ثلاث گفته اند كه نصارى باشند و بعضى اصول خمسه بار و نفس و دهر و خلاء و هواء.

سؤال (۱۲۲) - دليل بر بطلان اين اقوال چيست؟

اجوبه: اولاً- تمام اين مزخرفات محالاً شاهدلها و لا برهان بلکه مجرد تخمين و حدث است و ثانياً بالاخره از تركيب و اجزاء داشتن خالى نيست و همين دليل بر امكان و احتياح الى الواجب است فهو الاصل و ثالثاً تصرفات و تغيرات از اتصالات و انفصالات و استحالات و تبدلات از جانب كيست يا ممكن يا واجب الاول لزم الدور و التسلسل كما تقدم فتعين الثانى.

درس چهاردهم

سؤال (۱۲۳) - صفات به چند اعتبار تقسيم مى شود؟

اجوبه: به چهار اعتبار يكي ثبوتيه و سلبيه؛ دويم ذاتيهو فعليه؛ سيم كماليه و جماليه و جلاليه؛ چهارم ذات اضافه و حقيقت.

سؤال (۱۲۴) - معنای ثبوتيه و سلبيه چيست؟

اجوبه: صفات ثبوتيه عبارت از صفاتى است كه ثابت است از براى حق و ثبوتش موجب نقص و عيب و احتياح نيست به خلاف صفات سلبيه كه ثبوتش موجب نقص و عيب و احتياح مى شود و بايد سلب كرد از حق.

سؤال (۱۲۵) - ذاتيه و فعليه يعنى چه؟

اجوبه: صفات ثبوتيه دو قسم است. ذاتيه از صفاتيست كه سلبش موجب نقص و عيب و احتياح مى شود و فعليه نه ثبوتش موجب

نقص و نه سلبش بلکه می شود ذات اقدس حق متصف به آنها بشود و می شود نشود که عبارت از افعال حق است گاهی صادر می شود و گاه نمی شود.

سؤال (۱۲۶) - معنی کمالیه و جمالیه و جلالیه چیست؟

اجوبه: کمالیه عبارت از صفات ثبوتیه ذاتیه است که سلبش از حضرت حق نشاید مثل علم و قدرت و حیات و عظمتو غیرها. و جمالیه صفات ثبوتیه فعلیه است که نه ثبوتش موجب نقص و نه سلبش بلکه ثبوتش فعل حسن است که مورث جمال است مثل خلق و رزق و سایر افعال الهیه که تماماً به جا و به موقع و خوب و حسن است و جلالیه صفات سلویه است که ثبوتش موجب نقص است مثل ترکیب و تجسم و غیرها من الصفات الامکانیه و ذات اقدس حق اجل از این است که متصف به این صفات شود.

سؤال (۱۲۷) - حقیقت و ذات اضافه چیست؟

اجوبه: صفات ثبوتیه ذاتیه کمالیه دو قسم است. یک قسم حقیقت که یک طرف بیشتر لازم ندارد مثل حیات و عظمت و کبریایی و علو و رفعت و امثال آنها و یک قسم ذات اضافه که دو طرف می خواهد مثل علم که عالم و معلوم می خواهد و قدرت که قادر و مقدر و غیرها یعنی صفاتی که متعلق لازم دارد.

سؤال (۱۲۸) - بناء علی هذا خدا قبل از وجود عالم نبوده؟

اجوبه: این حرف کفر است علم صفت ذات و تعلقش به معلومات توقف بر وجود آنها ندارد مثل تعلق قدرت به مقدورات قبل از وجود مقدر قدرت تعلق به آن می گیرد و الا پس از وجودش تحصیل حاصل است و قبل از وجود معلوم علم تعلق به آن می گیرد که ایجادش از روی علم باشد و همین معنی خبر است که می فرماید: «عالم قبل المعلوم و قادر قبل المقدر».

درس پانزدهم

سؤال (۱۲۹) - توضیح صفات ذاتیه و طریقه ثبوتش چیست؟

اجوبه: چون ذات اقدس حق صرف الوجود و بحت الوجود و محض الوجود است و حدی از برای وجود او نیست و خودش غیر متناهی است عدت و مدت و شدت دارای اعلاء مراتب وجود است و بسا دارای جمیع مراتب مادون است پس هر صفت کمالی که وجود هست مثل علم و قدرت و حیات و غیرها باید ذات اقدس دارا باشد زیرا که اگر فاقد باشد لازم می آید که این مرتبه وجود را نداشته مثلاً مرتبه وجود علمی را دارا نباشد پس محدود می شود و این منافی با وجوب وجود است.

سؤال (۱۳۰) - چرا این صفات را ذاتیه می گویند؟

اجوبه: زیرا که عین ذات اقدس او است بیان سابق و زائد بر ذات نیست چون ذاتش اعلا مراتب وجود است و دارای جمیع مراتب.

سؤال (۱۳۱) - این صفات ذاتیه حدی دارد یا نه؟

اجوبه: صفات ذات نمی شود محدود گردد زیرا که اگر مثلاً علم محدود شود پس فوق الحد را ندارد لازم می آید خودش محدود گردد چنانچه اگر اصلاً علم نداشته باشد و هکذا غیر علم مثل قدرت و حیات و غیرها.

سؤال (۱۳۲) - اینکه می گویند قدرت به محال تعلق نمی گیرد یعنی چه؟

اجوبه: چون گفته شد قدرت ذات اضافه است دو طرف می خواهد باید قادر قدرتش تام و تمام باشد و مقدر هم قابلیت وجود داشته باشد محال قابلیت وجود ندارد نه آنکه قدرت حق کوتاه باشد قابلیت محال کوتاه است.

درس شانزدهم

سؤال (۱۳۳) - توضیح صفات ثبوتیه، فعلیه، جمالیه چیست؟

اجوبه: نظر به اینکه افعال الهیه تماماً از روی حکمت و مصلحت است چنانچه در عدل خواهد آمد انشاء الله و بسا باشد فعلی مصلحت در ایجادش نباشد مطلقاً یا آنکه در زمانی دون زمانی یا شرایطی داشته باشد که با فقدان شرایط مصلحت نداشته باشد پس انفعال از حضرت حق صادر نشود و این عدم صدور نقصی در ساحت قدس نیارود بلکه صدرش بدون مصلحت لغو یا قبیح است و او نقص و عیب است و اگر مصلحت در ایجاد و وجودش باشد البته صادر شود چون صدورش حسن است بلکه ترکش قبیح پس جمیع صفات افعال مثل خلق و رزق و اماته و حیاء و رحمت و غفران و ثواب و عقاب و عزت و ذلت و غنی و فقر و صحت و مرض و اعطاء و منع و عفو و غضب تماماً در موقع خودش حسن است و البته صادر شود و در غیر موقعش قبیح است و هرگز صادر نشود پس نه وجودش در موقعش و نه عدمش در موقعش نقص لازم نمی آید.

سؤال (۱۳۴) - توضیح سلویه جلالیه چیست؟

اجوبه: عمده مطلب در صفات سلویه نفی ترکیب است چون مرکب هم محتاج به اجزاء ترکیبیه است و هم محتاج به مرکب بالکسر استچه ترکیب خارجی مثل جسم و چه ترکیب عقلیه مثل ترکیب نوع از جنس و فصل و چه مرکب وهمیه مثل مرکب جواهر بسیطه و اعراض از وجود و ماهیت چون وجودش غیر ذات اوست از این جهت ذات اقدس نه مرکب بود جسم نه جوهر نه عرض به علاوه عرض محتاج به موضوع هم هست و لذا خداوند نه حال فی الشیء است و نه محل و نه محتاج به مکان است نه مرئی است و دیگر آنکه نفی معانی از حق هم از همین جهت است یعنی صفاتش زائد بر ذاتش نیست زیرا لازم می آید محتاج به این صفات باشد و شریک هم ندارد چون مرکب و ترکیب لازم دارد چرا که ما به الاشتراکش غیر ما به الامتیاز است پس دارای دو جهت است (بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق)

سؤال (۱۳۵) - معنی غنی چیست؟

اجوبه: مشهور بین علما و حکما غنی را معنی کرده اند به بی نیازی و سلب احتیاج و لذا از صفات سلویه شمرده اند ولی به گمان حقیر معنی غنی دارای معنی شئون کمالیه است و از صفات ذاتیه است لازمه اش سلب احتیاج است و احتیاج به معنی فقر است.

درس هفدهم

سؤال (۱۳۶) - مراد مصنف از صفات ثبوتیه شده کانه چیست؟

اجوبه: مراد از صفات ثبوتیه در قوم اعم از ذاتیه و فعلیه است زیرا تکلم و صدق از صفات فعلیه است و اراده هم مورد اختلاف است. سؤال (۱۳۷) - چرا منحصر فرمود به این هشت صفت؟

اجوبه: چون این هشت صفت مورد گفتگو بین حکما و متکلمین بوده و در هر یک اختلافاتی شده لذا منحصر به این کرده اند و الا صفات ذاتیه حق بسیار است محیط، عظیم، کبیر علی متعال قیوم الی غیر ذلک و همچنین صفات فعل خلاق، رزاق، بدیع، فاطر، رحیم، رحمان، غفور، شکور، مئیب، معاقب، جواد، محی، ممیت، معطی، معنی، معز، مذل، شافی الی غیر ذلک.

سؤال (۱۳۸) - اول این صفات قدرت یعنی چه؟

اجوبه: از برای قدرت دو معنی شده یکی ان شاء فعل و ان شاء لم یفعل دویم تساوی فعل و ترک بالنسب؟ الی الفاعل.

سؤال (۱۳۹) - اقسام فعل را بیان کنید؟

اجوبه: حکما هشت قسم فعل ذکر کرده اند: (۱) - فاعل بالطبع که فاعل علم به فعلنداشته باشد و ملایم بالطبع آن باشد؛ (۲) - آنکه علم نداشته و ملایم بالطبع نباشد فاعل بالنفس است؛ (۳) - آنکه علم دارد به فعل لکن فاعل به اراده فاعل نباشد فاعل بالجبر است؛ (۴) - آنکه علم بفعل دارد و از روی اراده باشد لکن علم عین فعل باشد فاعل بالرضا است مثل انشاء نفس صور خیالیه را؛ (۵) - علم

بفعل دارد و اراده هم دارد و علمش سابق بر فعل است و علم به فعل زائد بر ذات است فاعل بالعنای؟ گویند؛ ۶- آنکه همین فرض و علم به فعل عین ذات باشد فاعل بالتجلی گویند؛ ۷- آنکه مجرد علم بفعل کافی بر فعل نباشد بلکه داعی لازم دارد فاعل بالقصد گویند؛ ۸- از دو قسم اول کفاعل بالطبع و فاعل بالقسر باشد اگر تحت اراده فاعل مختار باشد او را فاعل بالتخیر گویند.

درس هجدهم

سؤال ۱۴۰- از برای هر یک مثال بزنید؟

اجوبه: تمام هشت قسم فاعل در انسان موجود است و جذب و امساک و هضم فاعل بالطبع است اسقام و امراض و علل فاعل بالقسر است شرور حاصله حیثاً از نفوس خیره فاعل بالجبر است تسخیر قوای تحت اراده النفس فاعل بالتخیر است سقوط از جزع به مجرد توهم السقوط من دوم روی؟ فاعل بالعنای؟ است ذهاب و ایاب و تکلم و نحوها فاعل بالقصد است.

سؤال ۱۴۱- افعال الهی از کدام یک از اقسام است؟

اجوبه: انشاء صور خیالی فاعل بالرضا است و استعمال القوی النفسانیه فاعل بالتجلی است.

اختلاف است بین العلماء و الحكماء اشراقین فاعل بالتجلی می دانند عرفاء فاعل بالرضا می دانند مشائین فاعل بالعنای؟ می گویند متکلمین فاعل بالقصد می دانند هر کدام بر مسلک خود اقامه دلیل کرده تفصیلش در حکمت.

سؤال ۱۴۲- حق از این اقوال کدام است؟

اجوبه: حق با متکلمین است نه به معنی آنکه خداوند قصدی و عزمی و تصویری و تصدیقی داشته باشد مثل افعال اختیاریه انسان بلکه به این معنی که فعلش از روی حکمت و مصلحت و اراده و مشیت است که معنی قدرت باشد.

سؤال ۱۴۳- دلیل بر قدرت حق چیست؟

اجوبه: بعد از اینکه سه مقدمه درست شد قدرت ثابت است اول آنکه ذات اقدس حق قدیم است دوم آنکه عالم امکان حادث است مسبوق بالعدم سیم آنکه فاعل و موجد عالم حضرت حق است پس البته خداوند قادر است زیرا اگر قادر نباشد پس فعل منفک از فاعل نشود لازم می آید با قدم عالم با حدوث باری و کلاهما محال مضافاً از آنچه سابق گفتیم که قدرت صفت کمال است و خداوند فوق الکمال است.

درس نوزدهم

سؤال ۱۴۴- دلیل بر عموم قدرت چیست؟

اجوبه: دلیل بر عموم قدرت گذشت که تمام صفات ذاتیه غیر متناهی است و حدی از برای آنها نیست چرا که اگر محدود شود نسبت به ما فویش عاجز است و عجز نقص است و از لوازم ممکن است و منافی با واجب الوجود هست.

سؤال ۱۴۵- مخالف در این مسئله کیست؟

اجوبه: پنج طائفه اند اول حکما که گفتند: الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و الواحد لا یصدر الا عن الواحد.

سؤال ۱۴۶- معنی این دو قاعده چیست؟

اجوبه: یعنی علت واحد یک معلول بیشتر ندارد نمی شود دو معلول داشته باشد و همچنین یک معلول نمی شود دو علت داشته باشد.

سؤال ۱۴۷- دلیل بر این دو قاعده چیست؟

اجوبه: می گویند که مناسبت بین علت و معلول شرط است و الا هر چیزی علت هر چیزی می توان باشد و معلوم است که دو معلول

با هم متباین و متضاد هستند پس علت احدهما هم باید متضاد با دیگری باشد پس نمی شود علت او شود و چون ذات اقدس حق مجرد و بسیط من جمیع الجهات است دو جهت در او نباشد که از هر جهتی علت هر یک شود و همچنین قاعده دوم دو علت با هم متضاد اگر این علت باشد دیگری نتوان علت او شود.

سؤال (۱۴۸)- این دلیل تمام است یا نه؟

اجوبه: بلی تمام است لکن در علت موجه که انفکاک از معلول محال است اما ذات اقدس حق که فاعل بالاختیار است که معنی قدرت است و فعلش از روی مصلحت و حکمت است و مصالح البته مختلف است پس مانع از صدور افعال کثیره نیست.

سؤال (۱۴۹)- حکماء پس ترتیب خلقت را چه نحوه می گویند؟

اجوبه: دو مسلک دارند یکی مسلک افلاطون که عقول عشره طولیه قائلند می گویند از خدا عقل اول صادر شد و چون عقل اول دارای دو جهت است و مرکب از وجود و ماهیت است از جهت وجودش عقل ثانی و از جهت ماهیتش فلک اول و به همین ترتیب تا عقل تاسع که علت عقل عاشر و فلک تاسع است و عقل عاشر علت ایجاد عالم سفلی است. دوم مسلک ارسطو است که عقول عرضیه قائلند که عقل اول از جهت وجودش یک عقل و از جهت ارتباط و استشراق از علتش یک عقل و این دو عقل از جهت وجودشان دو عقل و از جهت استشراق از عقل اول دو عقل و از جهت استشراق از علل دو عقل تمام اینها عرضی نظیر آینه که مقابل نور خورشید گرفته شود نوری از او ظاهر شود با تقابل با آینه دیگر نور منعکس شود و همین طور الی ما شاء الله و از تمام این کلمات استفاده شود که اینها علت موجه قائلند.

درس بیستم

سؤال (۱۵۰)- طائفه دوم کیانند؟

اجوبه: ثنویه هستند که دو خالق معتقدند یکی خالق خیرات که یزدان است و یکی خالق شرور که اهرمن است.

سؤال (۱۵۱)- دلیل آنها چیست؟

اجوبه: می گویند یزدان که خدا باشد خیر محض است و ممکن نیست از او شرور صادر شود و اهرمن شر است و خیر از او صادر نشود.

سؤال (۱۵۲)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: دو جواب داده اند. یکی مسلک افلاطون که شرور اعدام اند و عدم محتاج به علت نیست دویم ارسطو که می گویند شر محض و شر کثیر و شر مساوی در عالم نیست و آنچه در عالم است یا خیر محض است یا خیر کثیر که شرش قلیل است و ایجاد خیر کثیر در جنب شر قلیل خیر است از حق صادر شود زیرا که ترکش شر کثیر است.

سؤال (۱۵۳)- این دو جواب درست است یا نه؟

اجوبه: تحقیق در جواب آنکه افعال الهی تمام از روی حکمت و مصلحت است و کاری خلاف حکمت و مصلحت از او صادر نشود یعنی نمی کند نه آنکه قدرت نداشته باشد، منتهی بعض افعال او را بعضی از حکم و مصالح آن را می فهمیم و بعضی از آنها را نمی فهمیم و نه فهمیدن دلیل بر اینکه مصلحت ندارد نیست علم به جمیع حکم و مصالح مختص به خود او است.

سؤال (۱۵۴)- طائفه سیم کیانند؟

اجوبه: نظام و من تبع او هستند که می گویند خداوند قدرت بر فعل قبیح و لغو ندارد زیرا که عادل است.

سؤال (۱۵۵)- جواب ایشان چیست؟

اجوبه: جواب آنکه عادل کار قبیح و لغو نمی کند نه آنکه نمی تواند و بسیار فرق است بین نتوانستن و نکردن.

سؤال (۱۵۶)- طائفه چهارم کیانند؟

اجوبه: بلخی است که می گوید خداوند قدرت ندارد بر اینکه مثل افعال بشر از او صادر شود یا فعل سائر مخلوقات.

سؤال (۱۵۷)- دلیلش چیست؟

اجوبه: می گوید این افعال صادره از ماها عبارت از حرکت و سکون است و توقف بر جسم دارد و خداوند جسم نیست.

سؤال (۱۵۸)- جوابش چیست؟

اجوبه: جوابش آنکه خداوند قادر بر ایجاد حرکت و سکون هست در جسم نه آنکه خود متحرک و ساکن باشد نظیر ایجاد کلام در شجر و نحوه. چون حرکت و سکون از عوارض است و البته عرض در وجودش محتاج به موضوع مثل شیرینی در قند و سفیدی در برف و بوی خوش در گل و خالق جمیع این عوارض و موضوعات خدا است و بس.

سؤال (۱۵۹)- طائفه پنجم کیانند؟

اجوبه: جبائیان و اتباع آنها که قائل به تفویض هستند و عبد را فاعل مستقل می دانند و فعل عبد را از تحت قدرت حق خارج می دانند و جواب آنها انشاء الله تعالی می آید در مسئله عدل در باب نفی جبر و تفویض.

سؤال (۱۶۰)- دلیل مصنف بر عموم قدرت چیست؟

اجوبه: حاصل فرمایش مصنف آنکه منشأ قدرت حضرت حق ذات مقدس او است و ذات مقدس نسبتش به جمیع ممکنات علی السواء است چون مجرد و بسیط است و ممکن جهت آنکه تحت قدرت حق واقع شود صرف امکان او است و امکان هم در همه ممکنات علی السواء پس ذات اقدس قدرتش بر همه ممکنات ثابت و جمیع ممکنات هم در جنب قدرتش علی السواء است غای؟ الامر اگر مصلحت در ایجادش باشد ایجاد می کند و الا نمی کند.

درس بیست و یکم

سؤال (۱۶۱)- دویم از صفات علم یعنی چه؟

اجوبه: بعضی علم را به معنی صور مُرْتَسَمه در ذهن گفته اند و بعضی حضور شیء لدی الشخص گفته اند. چنانچه شارح فرمود لکن چون این دو معنی در حق حضرت باری صحیح نیاید می گوئیم علم به معنی انکشاف الشیء است لدی الشخص.

سؤال (۱۶۲)- دلیل بر علم چیست؟

اجوبه: ادله بر علم باری بسیار است: (۱)- آنکه مقدم ذکر شد که چون ذات اقدس حق وجودش اعلا- مراتب وجود است و غیر متناهی است و تام فوق التمام است و علم یکی از مراتب وجود است و جهل نقص است و نقص مساوق با امکان است لذا خداوند عالم است و علمش هم غیر متناهی است چه اگر متناهی شود باز همین محذور لازم می آید. دلیل دوم دلیلی است که شارح بیان فرموده که چون خدا فاعل مختار است و فاعل مختار فعلش از روی قصد و شعور است و البته عالم به فعل هست تا قصد فعل کند. دلیل سوم دلیلی است که مصنف بیان فرموده و آن اینست که افعال حق محکم و متقن است و البته فعل اگر از روی اتقان و استحکام باشد دلیل است که فاعلش عالم است زیرا که کاشف از این است که عالم به حکم و ترتیب و تنظیم فعل هست.

سؤال (۱۶۳)- کدام یک از ادله بهتر است؟

اجوبه: دلیل اول اتم و اعلی است زیرا که دلیل ثانی و ثالث فقط اثبات علم به افعال صادره می کند و دلیل اول اثبات جمیع مراتب علم از علم به ذات و علم به صفات و علم به افعال و علم به جمیع ممکنات می کند.

سؤال (۱۶۴)- وجه دیگر هم دارد؟

اجوبه: بلی دلیل اول از نفس وجود حق استفاده می شود و دوم و سوم از آثار و افعال حق کشف می شود.

سؤال ۱۶۵)- وجه ثالثی هم دارد؟

اجوبه: بلی دلیل اول اثبات علم می کند ازلاً وابتداً قبل از فعل و بعد از آن و آن دو فقط اثبات حین صدور الفعل می کند.

سؤال ۱۶۶)- معنی محکمه و متقنه چیست؟

اجوبه: فعلی که مشتمل بر امور غریبه و عجیبه باشد و فوائد و خواص کثیره داشته باشد آن را محکم و متقن می گویند.

سؤال ۱۶۷)- دلیل بر محکم و متقن بودن افعال حق چیست؟

اجوبه: نظر کردن در خود افعال او از خلقت عالم علوی و کرات جویه و کیفیت حرکات منظمه مرتبه و ترتیب فصول و لیل و نهار و خلقت ابر و باران و رعد و برق و باد و خلقت مرکبات ثلاث از نباتات و حیوانات و خلقت انسان و آثار قدرت که در هر یک مشاهده می شود و ترتیب منظم که در هر یک موجود است و فوائد و حکم و مصالح و ثمرات و نتایج که هر کدام داراست دلیل قویست بر محکم و متقن بودن افعال حق.

درس بیست و دوم

سؤال ۱۶۸)- قوای اربعه در کلام شارح چیست؟

اجوبه: قوه جاذبه که مثل قوه کهربائیه تمام اعضاء جذب غذاء هر کدام آنچه لایق به خود او است یدل ما یتحلل می کند به اندازه سهم خود و قوه ماسکه نگاهداری غذا می کند در هر مقامی تا طبخ و نضج بشود و هاضمه که در هر مقامی هضم غذا می کند هضم معدی و کبدی کیلوس و کیموس و آورد؟ و عروق و صافی آن را می گیرد و فضولاتش راقوه دافعه دفع می کند و غیر اینها قوای دیگری هم هست مثل قوه تنفس و حس و حرکت و قوه مولده و قوای نفسانیه و غیرها.

سؤال ۱۶۹)- فاعل این قوی در بدن چیست؟

اجوبه: اختلاف است حکماء طبیعی نفس اعضاء را فاعل می دانند حکماء الهی مثل افلاطونی و رب النوع لسان اخبار ملائکه موکله در بدن آنها را فاعل می دانند و الکل مخزون تحت اراد؟ الله تبارک و تعالی.

سؤال ۱۷۰)- دلیل مصنف و شارح بر عموم علم چیست؟

اجوبه: گذشت که دلیل اول کافی بر عموم هست ولی مصنف و شارح استدلال بر عموم علم کرده اند به اینکه خداوند حی است و الحی یصلح ان یعلم کل شیء فهو یعلم کل شیء زیرا که كلما یصح فی حق الله یجب و الا لا تقدر و احتاج الی الغیر.

سؤال ۱۷۱)- توضیح این دلیل چیست؟

اجوبه: چون این دلیل بر حسب ظاهر مصادره ی و دوریست، زیرا که اثبات علم موقوف بر اثبات حیو؟ است و می آید که اثبات حیات هم موقوف بر علم است لذا بهتر این است که گفته شود که عقلاً مانعی از علم او بکل معلوم حتی بذاته تعالی نیست و این معنی صحت است یعنی می شود که خدا عالم به همه چیز باشد و چون عقلاً مانعی ندارد یقیناً عالم است زیرا که اگر نباشد محتاج است در تحصیل آن به غیر و احتیاج نقص است و بر ذات اقدسش روا نیست.

سؤال ۱۷۲)- مخالف در این عموم کیست؟

اجوبه: جماعتی از حکماء قدیم که گفتند خدا عالم به جزئیات نیست چون جزئیات دائر و زائل است و خداوند محل حوادث نیست.

سؤال ۱۷۳)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: شارح جواب می دهد که این تغیر اعتباریست یعنی تعلق اعتباری متغیر است نه علم ذاتی و تحقیق در جواب آنکه تغیر معلوم موجب تغیر علم نمی شود علم قبل از وجود معلوم و پس از انعدام او و در حال وجود او فرقی نمی کند چنانچه در اخبار اشاره شده که عالم بالاشیاء قبل وجودها و ما در خود هم مشاهده می کنیم که الآن علم داریم که فردا شمس طالع می شود مثل آن که دیروز

طالع بود و فعلاً طالع است.

درس بیست و سوم

سؤال (۱۷۴)- سوم از صفات چیست؟

اجوبه: حیات است و معنی آن عبارت است از منشائیت آثار نه معنی حیات نباتی یا حیوانی یا نفسانی که در ماها موجود است چون آنها از عوارض است و خداوند محل عوارض نیست و دلیل بر ثبوت حیات بالمعنی المذکور ظهور آثار ربوبی است که عبارت از صدور افعال است از روی علم و قدرت و از این جهت است که برگشت این صفت به همان دو صفت علم و قدرت است.

سؤال (۱۷۵)- دلیل مصنف چیست؟

اجوبه: فرمایش مصنف همان دلیل است که عرض شد چون می فرماید لانه عالم قادر فیکون حیاً بالضرور؟ یعنی لازمه این دو صفت حیات است.

سؤال (۱۷۶)- اختلاف اشاعره چیست؟

اجوبه: چون اشاعره صفات را زند بر ذات می دانند می گویند حیات هم امر زائیدیست مغایر با ذات و با علم و قدرت و قدیم است.

سؤال (۱۷۷)- جواب آنها چیست؟

می آید در صفات سلبیه در نفی معانی که صفات ذاتیه عین ذات اقدس حق است به معنی اینکه مصداق ذات و صفات یکی است و مفاهیم متعدد است که این مفاهیم متعدده انتزاع می شود از صرف ذات اقدس و سابقاً هم اشاره به این معنی شد.

سؤال (۱۷۸)- جوابی که شارح از آنها می دهد چیست؟

اجوبه: بسیار جواب با مزه ایست چون تمسک می کند به اصل یعنی اصالت عدم الزیاد؟ و اصاله العدم در باب اصول فقه اصل موضوع لمورد الشک فی مقام الظاهر به معنی ترتیب آثار العدم ظاهراً و این معنی در اصول دین خاصتاً در باب صفات چه مناسبت دارد.

سؤال (۱۷۹)- چهارم از صفات اراده یعنی چه؟

اجوبه: اما اراده در افعال اختیاریه عبد عبارت است از علم با نفع که تعبیر از آن به شوق مؤکد و عزم و جزم می کنند که محرک عضلات است و اما در افعال الهی عبارت از علم به صلاح است در اراده ی تکوینی یا در تکلیف عباد از اوامر و نواهی به حق است در اراده تشریحی.

درس بیست و چهارم

سؤال (۱۸۰)- مقدمات صدور فعل از عبد چیست؟

اجوبه: اولاً عبد تصور فعلی را می کند بعد از آن تصدیق به فائده آن بعد از آن علم به اینکه این فائده انفع به حال اوست فیحصل منه الشوق المؤکد و العزم و الجزم فیتحرک منه العضلات، فیصدر منه الفعل قصداً و اختیاراً.

سؤال (۱۸۱)- افعال الهی مقدماتش چیست؟

اجوبه: این معانی تماماً در حق خداوند محال است چون محل حوادث واقع نشود، بلکه آنچه تصور می کنیم جز علم حق یکون هذا الفعل صلاحاً فی ایجاد پس از آن ایجاد فعل چیزی دیگری نمی فهمیم و ایجاد به معنی مصدری هم فعلی است نظیر افعال به معنی اسم مصدر که عبارت از مخلوقات باشد و این معنی سبب شد از برای اختلافات حکماء و متکلمین که حکما عبارت از علم به صلاح گفتند و متکلمین عبارت از ایجاد گرفتند آنها گفتند اراده از صفات ذات است اینها رفتند به اینکه از صفات فعل است.

سؤال ۱۸۲)- سبب این اختلاف چیست؟

اجوبه: چون طرفین متفق هستند که اراده از مراد منفک نمی شود متکلمین ترسیدند، که اگر اراده از صفات ذات باشد و ذات قدیمست لازم می آید قدم عالم و این خلاف ضرورت دین است لذا از صفات فعل شمردند ولی حکما تجاشی ندارند از قدم زمانی عالم.

سؤال ۱۸۳)- حق در مقام چیست؟

اجوبه: حق آنستکه اراده از صفات ذات است و مراد هم منفک از اراده نیست و مع ذلک عالم حادث است به حدوث زمانی.

سؤال ۱۸۴)- توضیح دهید؟

اجوبه: اگر ما اراده را علم مطلق می گفتیم به معنی علم به فعل این عیب لازم می آمد ولی علم به صلاح است نه علم مطلق به معنی اینکه خداوند از لا-علم به صلاح در ایجاد فلان موجود دارد در زمان خاص و مکان خاصی که قبل از آن زمان و بعد از آن و در غیر آن مکان ابداً صلاح در ایجاد او نیست فیوحده فی محله مثلاً اگر شما علم دارید به اینکه صلاح در حضور به درس است در فلان ساعت در فلان محل الآن اراده او را دارید و لو هنوز آن زمان نیامده و این اراده هم منفک از مراد نیست یعنی بر طبق همین اراده مراد واقع می شود و تخلف پذیر نیست در مورد خداوند.

درس بیست و پنجم

سؤال ۱۸۵)- اقوالی که شارح نقل کرده چیست؟

اجوبه: یکی قول ابوالحسن بصریست که علم بما فی الفعل من لمصلح؟ الداعی؟ الی ایجاد و این قول اگر چه پسندیده شارح است لکن اشتباه بین حکمت و اراده شده حکیم یعنی عالم به جمیع مصالح است که متعلق علم آن فوائد و ثمراتیست که مرتب بر افعال می شود و مرید یعنی عالم یکنوالفعل صلاحاً لاجل ترتب المصالح علیه که متعلق علم نفس فعل متصور به صلاح است. دوم قول بخاریست که می گوید غیر مغلوب و لا-مکروه و این برگشت به صفات سلبيه است چنانچه بعضی گفته اند که عالم است یعنی جاهل نیست قادر است یعنی عاجز نیست و این حرف باطل است، بلکه سلب از لوازم به ثبوت است نه عین آن؛ سیم: قول بلخی است که گفته است عبارت از: علم به افعال و علم به اوامر و نواهی است و جواب آن ذکر شد. چهارم قول اشاعره که صفت زائده قدیمه گفتند چنانچه اشاره شد در صفت حیات با جواب آن؛ پنجم: قول کرامیه است که صفت زائده حادثه قائمه بالذات گفتند و جوابش آنکه محل حوادث نمی شود. ششم: قول برخی از معتزله که صفت زائده حادثه غیر قائمه بذاته تعالی است و این حرف از همه مزخرف تر است چون صفت بی محل و غرض بی معروض تحقق پذیر نیست.

سؤال ۱۸۶)- دلیل بر اصل ثبوت اراده چیست

اجوبه: همین که ثابت شد خداوند عالم به همه چیز هست پس علم به صلاح فعل هم دارد و محتاج به معونه دیگر نیست و همچنین ثابت شد که قادر است و معنی قدرت هم صدور فعل عن اختیار است دلیل قویست بر اراده زیرا اراده همان صدور فعل است به اختیار بلکه دلیل سابق ما هم دلیل بر تمام صفات وجودیه بود که از جمله آنها اراده است.

درس بیست و ششم

سؤال ۱۸۷)- چند قسم اراده داریم؟

اجوبه: دو قسم اراده یکی اراده تکوینیه که اراده حق تعلق گیرد به ایجاد موجودی در عالم ایجاد دویم اراده تشریحیه که اراده تعلق گیرد به امر به ایجاد فعل از عبد و ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و تکالیف از این باب است.

سؤال ۱۸۸)- فرق این دو قسم چیست؟

اجوبه: قسم اول نفس فعل صلاح در ایجاد اوست و فعل از افعال الهی است و از تحت قدرت عبد خارج است ولی قسم دوم صلاح در امر و حکم و جعل تکلیف است و خود فعل صلاح بر عبد دارد که اتیان کند و جزو افعال اختیاریه عبد است.

سؤال ۱۸۹)- کراهت یعنی چه؟

اجوبه: کراهت مقابل اراده است و آنهم دو قسم است یکی کراهت تکوینیه یعنی اموری که ایجادش مفسده دارد و این فعل متصف به فساد است خداوند ایجاد نمی فرماید به معنی اینکه عالم است به فساد آن کما اینکه اراده علم به صلاح است دوم کراهت تشریحیه یعنی افعالی که صدورش از عبد برای او مفسده دارد و جزو افعال اختیاریه اوست خداوند نهی فرموده.

سؤال ۱۹۰)- اوامر و نواهی حق چند قسم است؟

اجوبه: دو قسم امر و جویی که مصلحت ملزمه بر عبد دارد و ترکش مفسده دارد و امر ندبی که مصلحتش ملزمه نیست و ترکش مفسده ندارد به عکس نهی که آن نهی دو قسم است نهی الزامی که فعلش مفسده ملزمه دارد و ترکش لازم و نهی غیر الزامی که مفسده او ملزمه نیست و ترکش غیر لازم.

درس بیست و هفتم

سؤال ۱۹۱)- پنجم از صفات ادراک یعنی چه؟

اجوبه: ادراک در عبد به معنی درک امور جزئیه است به حواس ظاهره و باطنه و در حق تعالی به معنی علم اوست به جمیع جزئیات.

سؤال ۱۹۲)- حواس ظاهره چند قسم است؟

اجوبه: پنج قسم حس بصر که به توسط او درک می کند انسان دیدنی ها را از قبیل الوان و نقوش و اشکال و حس سمع که می شوند اصوات را و حس ذوق که درک می کند طعم را و حس شم که درک می کند روائح را و حس لمس که درک می کند حرارت و برودت و یبوست و رطوبت و زبری و نرمی و نحو آنها.

سؤال ۱۹۳)- حواس باطنه چیست؟

اجوبه: آن هم پنج قسم است یکی حس مشترک که حواس ظاهره مذکوره را به توسط آلات آن درک می کند. دوم متخیله که درک می کند صور خیالیه را سیم واهمه که درک معانی جزئیه را می کند چهار حافظه که آن معانی را ضبط می کند پنجم: عاقله که مدرک کلیات است.

سؤال ۱۹۴)- دلیل بر مدرکیت حق چیست؟

اجوبه: چون این حواس ظاهره و باطنه تماماً در حق خداوند محال است چون احتیاج به آلات و ادوات ندارد و محل حوادث واقع نمی شود و از جسم و جسمانیت منزله است و در آیات قرآنیه اطلاق بر او شده مثل سمیع و بصیر و مدرک لذا باید گفت که مراد علم به مبصرات و مسموعات و مدرکات است و دلیلش همان دلیل علم است.

سؤال ۱۹۵)- سمیع و بصیر چند معنی دارد؟

اجوبه: دو معنی یکی بصیر یعنی بینا و یکی خبیر به کیفیت امور می گویی فلاخی در امور تجارتنی یا زراعتی یا سلطنتی مثلاً بصیر است و هم چنین سمیع یکی به معنی شنوایی و دیگر به معنی ترتیب اثر بر شنیدن می گویی فلاخی حرف شنواست یا حرف نشنو و هر دو در حق حضرت باری به معنی علم صحیح است یا من سمع انین المذنبین هم می داند هم ترتیب اثر می کند و از همین قبیل است سمع الله لمن حمده.

درس بیست و هشتم

سؤال (۱۹۶) - ششم از صفات قدیم، ازلی، باقی، ابدی و سرمدی یعنی چه؟

اجوبه: معنای قدیم و ازلی آنستکه همیشه بوده و ابتدایی از برای وجود او نیست و معنای باقی و ابدی آنستکه همیشه هست و انتهای از برای وجود او نیست و معنای سرمدی آنست که همیشه بوده و همیشه هست نه ابتداء دارد و نه انتهاء.

سؤال (۱۹۷) - دلیل بر این صفات چیست؟

اجوبه: ادله از برای این مطلب بسیار است یکی آنکه گذشت که ذات اقدس حق صرف الوجود و بحت الوجود و محض الوجود است نه آنکه ذات ثبت له الوجود باشد و محض وجود قابل عدم نیست و الا لزم انقلاب الوجود بالعدم و هو موجب اجتماع الضدین او ارتفاعهما و هو محال دیگر آنکه ثابت شد که خداوند واجب الوجود است اگر فرض عدم سابق یا لاحق بر او شود ینقلب الی ممکن الوجود و هو محال سیم آنکه اگر وجودش ابتداء یا انتهای بر او فرض شود لزم ان یکون محتاجاً الیه و الی العله الموجد؟ لان العدم غیر قابل لان یکون موجباً.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش.

فاقد شیء معطی شیء نمی شود نیستی علت هستی نشود هست باید که شود علت هست.

سؤال (۱۹۸) - هفتم از صفات تکلم است یعنی چه؟

اجوبه: این بحثی است که فقط در کلام متکلمین واقع شده و اول بحث آنها در این موضوع است و از این جهت این علم را علم کلام گفتند و ابدا در کلام حکماء مورد صحبتی نیست.

سؤال (۱۹۹) - چند قول است در کلام باری تعالی؟

اجوبه: اقوال بسیار است اشاعره قائل به کلام نفی شدند و قدیم دانستند و زائد بر ذات گفتند و غیر علم و قدرت شمردند فعندهم لیس بحرف و لا- صوت و لا- امر و لا- نهی و لا- جز و لا استخبار و حنابله قائل به کلام لفظی شدند و قدیم دانستند و قائم به ذات اقدس گفتند و معتزله کلام لفظی گفتند و حادث دانستند و قائم به ذات گفتند و تمام این اقوال باطل و عاقل است و حق اینست که کلام همان کلام لفظی است و حادث است و قائم به جسمی از اجسام است که خداوند ایجاد می فرماید کلام را در آن جسم پس کلام فعلی است از افعال الهیه.

درس بیست و نهم

سؤال (۲۰۰) - معنی کلام نفسی اشاعره چیست؟

اجوبه: کلام نفسی در نزد اشاعره عبارت از معانی قرآنی است غیر از الفاظ آن قائم به نفس است و زائد بر ذات است و قدیم است کما اینکه در سائر صفات هم همین معنا را گفتند مثل علم و قدرت و حیات و غیرها.

سؤال (۲۰۱) - دلیل بر بطلان قولشان چیست؟

اجوبه: دلیل بر بطلان آن اینست که این حرف اصلاً قابل تعقل و تصور نیست چه رسد به آنکه گفته شود صحیح است یا فاسد زیرا که اگر مراد از معانی کلام علم الهی است که تعلق به آنها گرفته ارجع به صفت علم می شود و اگر مراد قدرت حق است بر ایجاد آنها در موطن خود مثل خلقت آدم و غرق قوم نوح و امثالهما راجع به قدرت می شود و مفروض اینست که می گویند غیر از علم و قدرت است و چیز دیگر تعقل نمی شود به علاوه آنکه تعدد قدماء لازم می آید و ایضاً لازم می آید خداوند محل عوارض واقع شود.

سؤال ۲۰۲)- دلیل بر بطلان حنبلی چیست؟

اجوبه: این حرف اشد فساد است از حرف اشاعره؛ زیرا که اولاً الفاظ و حروف از اموریست که یثجدد شیئاً و فشیئاً پس در مفهومش حدوث لازم دارد نمی توان قدیم شمرد به علاوه آنکه تعدد قدماء لازم می آید و ثالثاً قیام به ذات مستلزم جسمیت ذات است و احتیاج به آلات و ادوات تعالی اله عن ذلك علواً کبیراً.

سؤال ۲۰۳)- دلیل بر بطلان معتزلی چیست؟

اجوبه: دلیل بر بطلان آنها اولاً اینکه لازم می آید خداوند محل حوادث شود و ثانیاً آنکه مستلزم جسمیت و احتیاج است چنانچه در جواب اخیر حنبلی ذکر شد.

سؤال ۲۰۴)- دلیل بر حقیقت قول رابع چیست؟

اجوبه: اما دلیل بر اصل اینکه خداوند متکلم است ضرورت دین اسلام بر اینکه قرآن کلام خدا است بلکه اوامر و نواهی صادره از حق توسط انبیاء بلکه نصوص آیات قرآنی و خطابات الهی بلکه خود معجزه بودن قرآن و از تحت قدرت بشر خارج بودن دلیل بر اینست که فعل اله است.

و اما دلیل بر حدوث آن اینست که جمیع افعال الهی مسبوق به عدم است چنانچه در بحث قدرت گذشت و باز می آید و اما دلیل بر اینکه قائم به جسم است چون کلام عرض است و بی معروض موجود نمی شود و باید معروضش جسم باشد نظیر شیرینی قند و سفیدی برف که خدا ایجاد می فرماید در جسم.

درس سیم

سؤال ۲۰۵)- صفت هشتم از صفات ثبوتیه صادق است یعنی چه؟

اجوبه: صدق بناءً علی المشهور عبارت است از مطابقت خبر با مخبر عنه و کذب خلاف آن است و این دو از صفات خبر است و بنابر قول نظام، مطابقت خبر است با اعتقاد و کذب خلاف آن است.

سؤال ۲۰۶)- حق در مقام کدام است؟

اجوبه: حق با مشهور است زیرا کهاگر جز مطابق با واقع نباشد صدق کذب بر او می کند و لو معتقد مخبر باشد و اگر مطابق با واقع شد اطلاق صدق می کند و لو مخبر اعتقاد نداشته باشد.

سؤال ۲۰۷)- دلیل نظام چیست؟

اجوبه: تمسک نموده به آیه شریفه: «اذا جاءك المنافقون الى قول تعالی: «و الله يشهد ان المنافقين لكاذبون»

سؤال ۲۰۸)- جواب او چیست؟

اجوبه: جوابش آنکه معنای آیه اینست که و اله يشهد ان المنافقين الكاذبون فی اعتقادهم و اظهارهم الايمان لا فی الواقع.

سؤال ۲۰۹)- از برای صدق و کذب اطلاقات دیگری است یا نه؟

اجوبه: بلی بسیار مثل صدق در وعد یعنی قصد وفاء به وعده و کذب خلاف آن است و مثل صدق در انشاء که عبارت از قصد انشاء است در باب عقد و ایقاعات و مثل صدق در عبودیت که قصد خلوص است مقابل ریاء و مثل صدق در ایمان که مطابق با عقیده باشد و مثل صدق در توبه که عزم بر ترک معصیت باشد و مثل صدق در توکل و خوف و جاء وسایر اخلاق حمیده و مثل صدق در افعال که ظاهر آنها مطابق با باطن آنها باشد و مثل صدق در مناجات مثل ایاک نعبد و ایاک نستعین و مثل لقد اتیتک یا الهی بعد تقصیری و مثل فکیف اصبر علی فراقک الی غیر ذلك و مثل صدق در دعا که از روی حقیقت باشد و مثل صدق در کنایه مثل زید کثیر الرماد و مصل صدق در اشاره بالعين و الحاجب و الید و مثل صدق در کتابت الی عن ذلك من اقسام الصدق و الکذب فی

اطلاقاتهما.

درس سی و یکم

سؤال (۲۱۰)- دلیل حرمت کذب چیست؟

اجوبه: علاوه از آیات قرآنی و اخبار کثیره که استفاده کبیره بودن آن هم یم شود قبح عقلی کذب است.

سؤال (۲۱۱)- قبح عقلی آن چه نحوه است؟

اجوبه: قباح عقلیه دو قسم است. یک قسم قبح ذاتی دارد که قابل تغییر نیست مثل ظلم نمی شود جایی ظلم حسن شود و یک قسم قبح قبیح اقتضایی دراد مثل کذب که می شود بسا کذب به واسطه یک مصالح مهمه دینی ظن پیدا کرد مثل نجات نبی یا مؤمنی از ظالم یا کافری و بسا صدق قبیح شود اگر موجب هلاکت نبی یا مؤمنی گردد.

سؤال (۲۱۲)- حرمت کذب روی کدام قسم است؟

اجوبه: حرمت شرعیه دائر مدار اعتقاد است اگر حقیقت معتقد به صدق باشد و بگوید حرام نکرده و لو واقع کذب بوده و و لذا در این صورت می گوئیم که روزه هم باطل نمی شود اگر کذب بر خدا و رسول باشد.

سؤال (۲۱۳)- دلیل بر اینکه خدا صادق است چیست؟

اجوبه: همان قبح عقلی است و محال است از خداوند کار قبیح صادر شود چنانچه در عدل بیاید. و اگر فرض قبح در حق او بشود نبوت انبیا و مسئله معاد و کثیری از اصول دیت از بین برود.

سؤال (۲۱۴)- با وضوح این مطلب تعرضش برای چه؟

اجوبه: این تعریض بر اشاعره ملعونه است که حسن و قبح عقلی را منکر شده لازمه ی مذهب آنها تجویز کذب است بر خلا و این بالمره اصول دیانت را خراب می کند و تفصیلش در عدل می آید.

درس سی و دوم

سؤال (۲۱۵)- صفات سلویه چند است؟

اجوبه: بسیار است و ملاک آن بر صفتی که موجب نقض و عیب و احتیاج شود باید از ذات اقدس حق سلب نمود مثل جهل و عجز و موت و غیرها لکن متکلمین هفت صفت شمرده اند نظر به اینکه مورد گفتگو و اختلاف در این هفت صفت بوده و جامعش این شعر است:

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محلی شریک است و معانی تو غنی دان خالق.

سؤال (۲۱۶)- عبارت شارح در ارجاع جمیع صفات به سلویه مراد چیست؟

اجوبه: نظر شارح به این است که بعضی گفته اند که مراد از صفت علم سلب جهل است و مراد از صفت قدرت سلب عجز است و از صفت حیات سلب موت است و هکذا نه اینکه اثبات صفتی باشد چون علم و قدرت حیات.

سؤال (۲۱۷)- دلیل آنها چیست؟

اجوبه: استدلال کرده اند بر مدعی خود به اینکه حقیقت ذات و کنه فهمش از قدرت بشر خارج است و نمی توان فهمید اندازه ای که در مقدرات بشر است همین نفی اضداد است (و کمال توحیده نفی الصفات عنه).

سؤال (۲۱۸)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: جواب از دو جهت می توان داد: اولاً اینها اشتباه بین مفهوم و مصداق کرده اند اما مفهوم علم و قدرت و حیات و نحو اینها از

واضحات و بدیهیات است حتی اطفال هم می فهمند و اما مصداق آن که غیر متناهی است عدت و مدت و شدت از فهم ممکن خارج است نظیر وجود چنانچه حکیم سبزواری فرموده: «مفهومه من اعرف الاشیایی و کنهه فی غای؟ الخفائی» و الا اگر ملاک این باشد باید بگویند معنی وجود هم سلب عدم است و ثانیاً مثل جهل و عجز و موت از امور عدمیه است و نسبتش با علم و قدرت و حیات نسبت عدم و ملکه است نه نسبت اضداد پس برگشت سلب به وجود است که برگشت وجود به سلب. سلب جهل در واقع سلب سلب است که عین وجود است و هکذا.

سؤال (۲۱۹)- شارح مطلق صفات ثبوتیه را کمالیه شمرده؟

اجوبه: این هم اشتباه است صفات ثبوتیه چنانچه گذشت با صفات ذاتیه است آنها را کمالیه گوئیم یا صفات فعلیه است آنها را جماله نامیم و شرحش گذشت.

درس سی و سیم

سؤال (۲۲۰)- اولی صفات سلبيه نفی ترکیب یعنی چه؟

اجوبه: مرکب یعنی مؤلف از اجزاء و این سه قسم است: اول مرکب خارجی یعنی در خارج دارای اجزاء خارجی باشد مثل جسم که در خارج منقسم می شود به اقسام غیر متناهی که آنها اجزاء آن باشند و مثل اعراض عارضه بر جسم که به انقسام اجسام آنها هم منقسم شوند. دوم مرکبات ذهنیه عقلیه مثل انواع که مرکب از جنس و فصل باشند که به غیر از آنها بما به الاشتراک و ما به الامتیاز می کنیم و مثل افراد که مرکب از نوع و خصوصیات فردیه هستند. سوم مرکبات وهمیه مثل جمیع ممکنات که مرکب از وجود و ماهیت هستند و لو جنس و فصل نداشته باشند مثل مجردات من العقول و النفوس.

سؤال (۲۲۱)- شارح قسم سیم را ذکر نفرموده؟

اجوبه: چون متکلمین قائل به وجود مجردات نیستند بلکه منحصر می دانند ممکنات را بالاجسام و الاعراض لذا فرض این قسم را نفرموده.

سؤال (۲۲۲)- اجزاء خارجی جسم چیست؟

اجوبه: بعضی از حکماء طبیعی که سر حلقه آنها ذی مقرطیس است و جماعت متکلمین اجزاء جسم را جواهر فرده دانستند که تعبیر از آن به اجزاء لا یتجزا و باجزاء ذی مقرسطیه و اجزاء اشریه و جواهر فرده کرده اند لکن محققین از حکماء و متکلمین اجزاء جسم را هر چه باشد قابل قسمت و تجزی می دانند و جزء لا یتجزا لذا غیر معقوی می شمارند.

سؤال (۲۲۳)- دلیل حکماء بر مدعای خود چیست؟

اجوبه: ادله بسیار دارند من جمله آنکه این اجزاء که متکلمین گویند اگر جسم هستند مفروض اینست که جسم قابل قسمت هست و اگر غیر جسم هستند ممکن نمی شود از آنها تشکیل جسم داد و من جمله آنکه همین اجزاء مفروضه دارای ماده و صورت هستند پس مرکب شدند و من جمله آنکه دارای ثقل هستند و کل ما له نقل ینقسم و من جمله دارای جهات سته هستند فینقسم و من جمله دارای طول و عرض و عمق هستند و همین دلیل انقسام است الی غیر ذلک.

سؤال (۲۲۴)- دلیل نفی ترکیب از ذات چیست؟

اجوبه: آنکه مرکب محتاج به اجزاء است و جزء غیر کل است و احتیاج از لوازم امکان است و ذات مقدس محتاج نیست.

درس سی و چهارم

سؤال (۲۲۵)- دویم از صفات سلبيه چیست؟

اجوبه: خداوند جسم نیست عرض نیست، جوهر نیست و لوازم آنها مثل حلول و جهت و لذت و الم و اتحاد هم از او مسلوب است.

سؤال (۲۲۶) - جوهر یعنی چه؟

اجوبه: معنی جوهر ایسنت که اذا وجد وجد لا فی الموضوع در مقابل عرض که اذا وجد وجد فی الموضوع.

سؤال (۲۲۷) - جسم جوهر است یا عرض؟

اجوبه: جسم مرکب از دو جوهر است: ماده و صورت که ماده بدون صورت تحقق ندارد لکن صورت بدون ماده فرض می‌شد مثل صور خیالیه ذهنیه و صور مثالیه برزخیه که قالب مثالی می‌گویند و بنا بر قول حکماء مثل افلاطونیه که صورت صرفه هستند در مقابل جواهر بسیطه.

سؤال (۲۲۸) - جواهر بسیطه یعنی چه؟

اجوبه: یعنی جوهر استبدون ماده و بدون صورت مثل عقول و نفوس که آنها را مجردات گویند مقابل مادیات.

سؤال (۲۲۹) - فرق عقول و نفوس چیست؟

اجوبه: عقول عبارت از آن مجردیست که در ذات و در افعال احتیاج به ماده ندارد و نفوس در ذات فقط اما در فعل محتاج به ماده هست.

سؤال (۲۳۰) - مصنف نفی جوهر هم کرد لکن شارح متعرض نشد؟

اجوبه: چون شارح از متکلمین است که منکر وجود مجردات هستند و جواهر را منحصر به اجسام می‌دانند که مرکب از ماده و صورتند.

سؤال (۲۳۱) - دلیل بر نفی این سه از ذات اقدس چیست؟

اجوبه: دلیل همان دلیل نفی ترکیب است چون جسم و عرض و جوهر مرکب هستند و لو ترکیب وهمی چنانچه گذشت. به علاوه آنکه جسم احتیاج به مکان هم دارد و حیز می‌خواهد و عرض محتاج به موضوع و محل است و احتیاج در حق واجب تعالی راه ندارد و به علاوه آنکه اجسام و اعراض و جواهر کلا مسبوق به عدم هستند و محتاج به علت موجد و حادث هستند و گذشت که باری تعالی قدیم است و محتاج به علت در ایجادش نیست و به علاوه آنکه اجسام و اعراض محل حوادث و تغییر هستند و حضرت حق محل حوادث نشود.

سؤال (۲۳۲) - اعراض چند قسم هستند؟

اجوبه: نه قسم: کم و کیف و اضافه و فعل و انفعال و جده و مزان و مکان و قوه و شرح هر یک در محل خود می‌آید انشاء الله تعالی.

سؤال (۲۳۳) - جواهر چند قسم هستند؟

اجوبه: پنج قسم: عقل و نفس و ماده و صورت و جسم و شرحش گذشت.

درس سی و پنجم

سؤال (۲۳۴) - معنای حلول چیست؟

اجوبه: چند معنی از برای حلول می‌توان کرد یکی حلول عرض در جسم مثل شیرینی در قند که جسم را محل و موضوع می‌گویند و عرض را حال و عار می‌نامند یکی حلول جسمی در جسم دیگر مثل ظرف و مظروف مثل آب در کوزه یکی به معنی خلیط مثل انگبین در سرکه یکی به معنی تعلق مثل تعلق روح به بدن یکی به معنی قیام شیء به شیء مثل قیام‌اثر به مؤثر.

سؤال (۲۳۵) - کدام یک از اقسام در حق خدا محال است؟

اجوبه: جمیع اقسام محال است اما اول چون خداوند عرض نیست و اما دویم چون جسم نیست و امام سیم چون ذات اقدسش اجزاء ندارد و جزء مرکب هم نشود زیرا احتیاج به ترکیب لازم آید و اما چهارم چون محل حوادث واقع نشود و اما پنجم آنکه کلیه اشیاء قیام به ذات او دارند و او بالذات قائم است نه آن که قیام به جز داشته باشد.

سؤال (۲۳۶)- نصاری کدام یک از اقسام را مدعی می شوند؟

اجوبه: کلمات این طائفه تناقضات بسیار دارد اگر مراد حلول خدا است در جسم عین ۴ معنی دویمم راد است و اگر مراد انحاد این دو است معنی سیم و اگر مراد قیام او است بعسی معنی پنجم هر چه باشد کفر است.

سؤال (۲۳۷)- صوفیه کدام یک را قائل شدند؟

اجوبه: این طائفه هم از نصاری اخذ کردند و دیگر اینکه بهائیه از این طایفه و هم چنین غلات و تمام از یک مشرب آب می خورند و تماماً کفر و الحاد است.

سؤال (۲۳۸)- معنی جهت چیست؟

اجوبه: معنای جهت را گفتند مقصد متحرک یعنی طرفی که به آن طرف حرکت می کند و آن عبارت از مکانیست که مورد توجه متحرک است لکن این معنا خوب نیست بلکه مراد از جهت طرف تقابل جسمین است و اگر چه تقابل جسمین اطراف کثیره دارد لکن حکما تقسیم کردند به جهات سته فوق و تحت و قدام و خلف و یمین و یسار و سایر اطراف به هر کدام از این جهات سته اقرب است مسمی به آن اسم است.

سؤال (۲۳۹)- دلیل بر بطلان جهت چیست؟

اجوبه: بعد از آنکه گفته شد که خداوند جسم نیست و مکان ندارد نفی جهت واح است.

سؤال (۲۴۰)- پس کرامیه چه می گویند؟

اجوبه: اینها هم خدا را جسم می دانند هم از برای او مکان قائلند.

درس سی و ششم

سؤال (۲۴۱)- معنای لذت و الم چیست؟

اجوبه: معنای لذت ادراک الملائمه للطبع من حیث انه ملائم و الالم ادراک المنافی و المافر للطبع من حیث انه منفی و منافر و چون طبع از لوازم جسم است و ذات اقدس حق منزله از جسم و لوازم جسمیت است و عبارت شارح که تعبیر به مزاج کرده مراد همین طبع است.

سؤال (۲۴۲)- معنای حسی و عقلی چیست؟

اجوبه: التذاذ حسی عبارت است از ادراک لذائذ قوه شهویه و غضبیه و وهمیه مثل اطعم؟ لذیذه و البس؟ فارخره و مساکن عالیه و انتقام از دشمن و تفوق بر اعداء و ریاست بر غیر و صنایع غریبه و امثال آنها تألم حسی عبارت از ادراک اضداد آنها است و اما التذاذ عقلی عبارت از ادراکات کمالات نفسیه مثل علوم عقلیه و صفات حمیده و اعمال حسنه و تألم عقل عبارت از ادراک کونه جاهلاً او کونه متخلفاً بالصفات الذمیمه او الاعمال السیئه.

سؤال (۲۴۳)- این قید حیثیت در عبارت مراد چیست؟

اجوبه: بسا انسان به واسطه جهل به اموری التفات به بعضی از لذائذ و الام ندارد بلکه عکس تصور می کند لذت را الم تحمل می کند و الم را لذت می پندارد و بسا به واسطه علم به فوائد و نتایج مرتبه بر شیء تحمل بعضی از آلام می کند و لذت می برد با علم به مضرات و عواقب وخیمه رف نظر از پاره ای از لذائذ می کند اینها لذت تخیلی است نه حقیقی و کذلک الالم.

سؤال (۲۴۴) - حکماء در این باره چه گفته اند؟

اجوبه: حکماء می گویند چون ذات اقدس حق مدرک ذات خود و مدرک صفات کمالیه خود و مورک افعال صادره از خود هست باتم ادراک فهو اجل مدرک بالکسر لاعظم مدرک بالفتح باتم ادراک و لا نعی بالذ؟ الا هذا فهو دائماً ملتذ بذاته لذاته.

سؤال (۲۴۵) - جواب آنها چیست؟

اجوبه: جماعتی از متکلمین جواب داده اند به اینکه لذت و الم منحصر به حسی است و لذت و الم عقلی نداریم و این خلاف حس و برهان و وجدان است و برخی مثل شارح جواب داده اند که اسماء اله توقیفی است و از شرع نرسیده اطلاق لذت بر خداوند و این در حقیقت تسلیم مطلب است حقیقتاً و اختلاف در لفظ است.

سؤال (۲۴۶) - به نظر شما چه می رسد؟

اجوبه: تحقیق مطلب آنکه در مفهوم لذت مأخوذ است یک امر زائدی و حدوث یک الت وجدی و خداوند محل حوادث واقع نشود و اگر معنی کنیم به نحوی که این محذور را لازم نیاید مانعی ندارد و لا مشاح؟ فی الاصطلاح.

درس سی و هفتم

سؤال (۲۴۷) - معنای اتحاد چیست و دلیل بر بطلانش چیست؟

اجوبه: از برای اتحاد کهای بسیار است یکی آنکه دو مفهوم مغایر منتزع از مصداق فارد شود مثل علم و قدرت و سایر صفات که منتزع از ذات شود و این معنی اینجا مراد نیست قطعاً دویم اتحاد موضوع و محمول در قضایا چه حمل ذاتی باشد مثل انسان حیوان ناطق چه شایع صنایع باشد مثل انسان ضاحک و کاتب و این هم اینجا مراد نیست. سیم دو شیء موجود مغیر مرکب شوند مثل سکنجبین و جمیع مرکبات از این قبیل است چه ترکیب خارجی مثل اجسام چه ترکیب عقلی مثل جنس و فصل و ماده و وصرت و چه ترکیب اعتباری مثل عقد که مرکب از ایجاب و قبول است و مجعولات شرعی و این معنی در حق حضرت حق محال است چون ذات مقدسش بسیط است فی غایه البساط؟ و دارای اجزاء نیست جتی اجزاء و هیمه مثل ماهیت و وجود چون ترکیب از لوازم امکان است و موجب احتیاج است. چهارم آنکه دو موجود یک موجود گردد چنانچه نصاری گفتند که خداوند با عیسی و روح القدس یکی شدند و اهل غلو مثل نصیری که گویند متحد شدند با علی علیه السلام و صوفیه که گویند متحد شد با عرفاء و این معنی اصلاً معقول نیست چون دو یکی نشود و تناقض لازم آید. پنجم آنکه دو موجود منقلب شود به حقیقت واحده و این معنی هم در حق باری محال است چون انقلاب از لوازم کون و فساد است و با وجود وجود منافی است.

درس سی و هشتم

سؤال (۲۴۸) - سیم از صفات سلویه کدام است؟

اجوبه: اینکه خداوند محل حوادث نیست یعنی تغییر در ذات مقدس او راه ندارد و محل عروض عوارض نشود و ارتفاع درجه و ترقی و انحطاط رتبه و تنزل بر او روا نباشد.

سؤال (۲۴۹) - دلیل بر این مدعی چیست؟

اجوبه: دو دلیل یکی آنکه این امور کاشف از نقص است و نقص از لوازم امکان است و واجب الوجود کامل فوق الکمال است و نقص در ساحت قدس ربوبی روا نیست. دیگر آنکه این نحوه امور مورث احتیاج به غیر و انفعال از غیر است بیاید که باری تعالی غنی بالذات است و منفعل و متأثر از غیر نیست و محتاج به غیر نیست چون تمام اینها از شئون ممکن است با وجوب وجود سازش ندارد.

سؤال (۲۵۰) - مخالف در این مسئله کیست؟

اجوبه: طائفه ای از عامه که آنها را گرامیه می نامند گویند خداوند در ازل عالم نبوده ثم صار عالمًا و قادر نبوده ثم صار قادرا و هکذا جمیع صفات ذات اضافه مصل اراده و کرات و سمعیت و بصیریت و نحوها.

سؤال (۲۵۱) - منشأ توهم آنها چیست؟

اجوبه: چون دیدند که علم امریست افی بین العالم و المعلوم و کذا القدره بین القادر و المقدر و الاراده بین المرید و المراد و السمع بین السامع و المسموع و البصر بین المبصر و هکذا و امر اضافی بدون منتسین تحقق پیدا نکند و من المسلم که معلوم و مقدر و المراد و المسموع و المبصر که در ازل موجود نبوده فلم یکن هو عالمًا و قادراً و هکذا.

سؤال (۲۵۲) - جواب از این شبهه چیست؟

اجوبه: اینها اشتباه کرده اند و خلط بین امور اعتباریه انتزاعیه و امور ذاتیه حقیقیه خارجیه . توضیح کلام اینکه ذات علم و قدرت امریست و جودی حقیقی خارجی عین ذات اقدس حق است چنانچه بیاید در نفی معانی الکه اگر عالم و قادر نباشد نمی تواند مقدر و معلوم ایجاد نماید پس باید علم قبل از معلوم و قدرت قبل از مقدر باشد تا تعلق به او گیرد و اما تعلق علم به معلوم و قدرت به مقدر امریست زبطی اعتباری انتزاعی و انی امریست اضافی قائم بمتضایفین.

سؤال (۲۵۳) - علی هذا معنای رحم وجود بع و عداد؟ و غضب که نسبت به حق داده می شود چیست؟

اجوبه: معنای این امور اینست که اینها از صفات فعل است یعنی خداوند معامله می کند با بندگانش معامله محبت یا عداوت یا رحمت یا غضب نه اینکه این حالات عارض او شود.

درس سی و نهم

سؤال (۲۵۴) - چهارم از صفات سلبيه چیست؟

اجوبه: خداوند به حس بصر دیده نمی وشد نه در دنیا و نه در آخرت بلکه ذات مقدسش به عقل هم ادراک نشود و در او هم احدی نیاید.

سؤال (۲۵۵) - دلیل بر نفی رؤیت چیست؟

اجوبه: چون رؤیت از لوازم جسم و عوارض جسم است و خداوند مجرد است امکان رؤیت ندارد.

دیگر آنکه شرط رؤیت مواجهه است یا در حکم مواجهه مثل رؤیت در آینه و خداوند در جهت واقع نشود و محیط به جمیع جهات است و جهت از لوازم جسم و حیّز و مکان است دیگر آنکه در قرآن مجید خطاب «لن ترانی به موسی علیه السلام» شد و لن لنفی التابید است دیگر آنکه مدح فرموده ذات مقدس خود را به قوله تعالی: «لا- تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» و دیگر آنکه مذمت فرموده کسانی که طلب رؤیت کردند بقوله تعالی: «وقد سئلوا موسی ا کبر من ذلك فقالوا ارنا الله جهره فاخذتهم الصاعقه» و قوله تعالی: «و قال الذین لا یرجون لقائنا لولا انزل علینا الملائکه او نری ربنا لقد استکبروا فی انفسهم و عتوا عتواً کبیراً» فهذه ادله خمسہ علی بطلان الرؤی؟ من العقل و السمع.

سؤال (۲۵۶) - مخالف در این مطلب کیست؟

اجوبه: سه طائفه: الاولی مجسمه الثانیه الکرامیه که این دو طائفه گفتند: خداوند به طور مواجهه دیده می شود و الثالثه الاشاعره و عجب در این استکه اشاعره با این که خدا را مجردمی دانند قائل به صحت رؤیت شدند و چون این بر خلاف وجدان عقل است بعضی از آنها خواستند توجیه کنند گفتند مراد از رؤیت خروج شعاع و انطباع نیست بلکه مراد حدوث حالتی است که مورث علم به او می شود و بعضی گفتند که یوم القیامه ان الله ینکشف لهم انکشاف البدر المنیر و امام اینها باطل است چون احاطه به ذاتمقدس

در خور امکان نیست.

درس چهارم

۲۵۷- پنجم از صفات سلویه چیست؟

اجوبه: پنجم نفی شریک است که حقیقت معنای توحید که اصل اولی اصول دین است همین است.

سؤال ۲۵۸- توحید چند قسم است؟

اجوبه: پنج قسم اول توحید ذات که واجب الوجود یکی است عدیل و نظیر و مثل و مانند ندارد لا ضد و لا ند له و همین مفاد سوره مبارکه توحید است «قل هو الله احد»؛ دویم توحید صفات که صفات حق عین ذات مقدس او است و زائد بر ذات نیست. سیم: توحید افعالی که تمام خلق به دست او است خالق و رازق و معطی و منعم و محیی و ممیت و معز و مذل و مغنی و مفقر و نحوها اوست و بس. چهارم: توحید عبادی است که عبادت غیر از او جایز نیست و او سزاوار پرستش است و بس و مفاد مطابقی کلمه طیه همین است. پنجم: توحید نظریست یعنی بنده باید امیدش به غیر خدا نباشد رجاء و خوف و توکل و نظر و محبت به خدا باشد و بس و این در علم اخلاق گفته می شود.

سؤال ۲۵۹- مخالف در این اقسام کیست؟

اجوبه: در هر پنج قسم مخالف دارد: مخالف در توحید ذاتی ابن کمونه است که قائل شده یا احتمال داده که دو واجب الوجود باشد و مخالف در توحید صفاتی اشاعره که قائل به معانی شدند و بهشمیه که قائل هب احوال شدند و شرحش در نفی معانی و احوال می آید و مخالف در توحید افعالی ثنویه هستند که قائل به یزدان خالق خیرات و اهرمن خالق شرور شدند و حکما و غیرهم و شرحش در باب قدرت گذشت و همچنین مفوضه که قائل هستند خداوند امر خلقت را تفویض کرده بعض مخلوقات مثل انبیاء و اولیاء و ملائکه و حرکات کرات علویت و سفلیه و عالم عقول و مثل علی اختلاف اقوالهم و هذا بعضهم و مخالف در توحید عبادی عبده اوئان و اصنام و الشمس و القمر و الکواکب و النار و الشجر و البقر و نحوها حتی عبده انبیاء مثل عیسی علیه السلام و مخالف در توحید نظری کسانی هستند که نظر به اسباب و وسائط و وسائل دارند و به کلی نظر از مسبب الاسباب و ذی الواسطه برداشتند مثل اهل دنیا التاجر؟ بتجارته و الزارع بزراعته و الغنی بغناه و المالک بملکه و السلطان بسلطنته و هكذا.

درس چهل و یکم

سؤال ۲۶۰- مخالف اول ابن کمونه راهش چیست؟

اجوبه: اولاً ابن کمونه قائل به دو واجب نشده فقط مدعی امکان فرض دو واجب است و منکر امتناع آنست و ثانیاً آنکه ابن کمونه با تمام حکما موافقت دارد که ذات مقدس واجب الوجود نمی شود مرکب از اجزاء باشد زیرا که ترکیب بجمیع معانیه من مرکبات الخارجیه و العقلیه و الوهمیه از لوازم امکان است و با وجوب وجودش سازش ندارد چنانچه شرحش در نفی ترکیب که اولین صفات سلویه بود گذشت فعلی هذا می گوید چه مانع دارد که دو واجب الوجود باشد که به تمام ذات مخالف با یکدیگر باشند نظیر جواهر با اعراض و نظیر اعراض با یکدیگر مثل کم با کیف و مثل مطلق اجناس عالیه که بسائط هستند و لازم نمی آید مرکب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز شوند چنانچه محقق سبزواری گفته: «هویتان بتمام ذات قد» «خالفتا باین کمونه استند».

سؤال ۲۶۱- جواب از شبهه ابن کمونه چیست؟

اجوبه: جواب آنکه قیاس مقام به باب جواهر و اعراض و اختلاف اعراض با یکدیگر و اجناس عالیه قیاس معالفارق است؛ زیرا که در این امور وجود ذاتی آنها نیست بلکه عارض بر ذات آنها می شود و ذات هر یک که عبارت از ماهیت آنها است مغایر با ذات

دیگر است مثلاً جوهر عبارت از ما اذا وجد وجد لا فی الموضوع و عر اذا وجد وجد فی الموضوع پس می شود که به تمام ذات با یکدیگر مخالف باشند و اما واجب الوجود وجود ذاتی او است و لذا سلب وجود از او ممتنع است بلکه حقیقت وجود محض وجود است فعلی هذا اگر فرض دو واجب کنیم لابد این دو در وجود مشترکند و البته ما به الامتیاز که محقق دوئیت است هم لازم دارند چنانچه خودش هم معرف بما به الامتیاز است پس لازم می آید هر یک مرکب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز باشد و ترکیب منافی با وجوب وجود است چنانچه گذشت. و همین دلیل سیم مصنف است که منسوب به حکما است بر اثبات توحید.

درس چهل و دویم

سؤال (۲۶۲) - جواب دیگر هم دارد؟

اجوبه: بلی جواب واضح تر و روشن تر آنکه واجب الوجود وجود تمام ذات اوست نه جزء ذات چون ترکیب لازم نیاید و الوجود لا ضد له و لا-ند؛ زیرا که غیر وجود یا عدم است و یا ماهیت عدم که شریک وجود نشود ماهیت هم هست الهی لا موجود؟ و لا معدوم؟ پس اصلاً تعقل ضدی و شریکی از برای واجب الوجود نشود ما در جواب آن محتاج بما به الاشتراک و ما به الامتیاز شویم. سؤال (۲۶۳) - دلیل تمنع که دلیل متکلمین است چیست؟

اجوبه: از برای تمنع تقریراتی کرده اند یکی آنکه شارح فرموده به این بیان که اگر احد واجبین اراد حرکت؟ جسم مثلاً فهل یمكن للاخر اراد؟ سکونه ام لا فان امکن فاما یقع مرادهما لزم الجمع بین المتنافین او لا تقع لزم خلو الجسم عن الحركة؟ و السکون او یقع احدهما لزم الترجیح من عز مرجح و لزم عجز للاخر و جمیع اللوازم محال فالملزوم مثله و این بیان منسوب به متکلمین است و اگر ممکن نباشد عجز آخر لازم می آید.

سؤال (۲۶۴) - این تقریر تمام است یا خیر؟

اجوبه: ممکن است مناقشه شود به این نحو که فرض می کنیم که اگر اراده کرد احدهما حرکت؟ جسم لا- یمکن للاخر اراد؟ سکون؟ لان اراد؟ الحركة؟ من احدهما لابد و ان یکون لاجل حکم؟ و مصلح؟ فالسکون علی خلاف الحکم؟ و المصلح؟ فیستحیل صدوره منه فلا یوجب اختلال النظام نعم بنابر مذهب اشاعره که منکر حسن و قبح هستند و افعال الله را جزافی می بدانند مناسب باشد و شاید آنها هم این دلیل را تقریر کرده اند و دیگران غفلت از جوابش کرده تبعاً لهم اخذ کرده اند مثل شارح قده.

سؤال (۲۶۵) - تقریر دیگری داریم؟

اجوبه: بلی تقریراتم و اشد اینکه می گوئیم اگر احدهما کافی است از برای صدور جمیع ما فی النظام العالم فوجود دیگری لغو است و اگر کافی نیست هر دو عاجز هستند و اگر کل و واحد کافی است لازم می آید توارد علتین مستقلین بر معلول واحد و اگر بگویی هر دو کافی است لکن بعضها صدور من ذلک و بعضها من الاخر لازم می آید بر هر کدام ترک بعض ما فی الحکم؟ و المصلح؟ و هو قبیح محال و اگر این دو من حیث المجموع کافی هستند و باعانت یکدیگر صادر شود لزم عجز هر دو و شاید اشاره به همین مطلب باشد قوله تعالی: «لو کان فیهما آله؟ الا الله لفسدتا».

درس چهل و سیم

سؤال (۲۶۶) - مفوضه که منکر توحید افعالی هستند کیانند؟

اجوبه: اینها طوائف زیادی هستند، یکطائفه یهود که گفتند خداوند از روز یکشنبه تا روز جمعه دستگاه خلقت را تشکیل داد، نظیر کارخانه که صانع آن را ایجاد می کند پس از آن خود کارخانه کار می کند و تأثیرات از آن کارخانه است و دیگر روز شنبه را تعطیل نمود و همین است معنی قوله تعالی: «و قالت الیهود یدالله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا یما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف

یشاء» و نیز قوله تعالی: «کل یوم هو فی شأن».

و طائفه دیگر از مفوضه، مسلمین هستند که افعال صادره از عبد را نسبت به خود عبد می دهند و او را مستقل در فعل می دانند، در مقابل جبریه که افعال عباد را مستند به حق می دانند و عباد را به منزله ی آلِی فعل می گویند و او را مجبور می دانند، و در اخبار شیعه مطابق براهین عقلیه و ضرورت مذهب اینکه، عبد فاعلِ مختار است، «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»، و توضیح این مطلب در باب عدل بیاید.

و طائفه سوم مفوضه از شیعه که می گویند امر خلقت و رزق و اماته و احیاء افاضه شده است به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است یا به ملائکه مقربین مثل جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا به اولیاء این خاندان مثل سلمان و ابی ذر «و من یحذو حذوهم» و این هم باطل و عاطل است و اخبار بسیار از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در طعن و طرد این طائفه وارد شده و اینکه یان طائفه، مجوس این امت هستند.

طائفه چهارم، تفویض در احکام است که جماعتی از متکلمین قائل شده اند متمسکاً به ظواهر بعض آیات و اخبار که تفویض به انبیاء و ائمه طاهرین شده چنانچه در بعضی از اخبار وارد شده است: «و فوض الیهم امر دینهم» و در بعضی زیارات هم اشاره دارد، لیکن چون دلیل قطعی و واضحی ندارد، نمی توان معتقد شد. طوائف دیگری هم هستند که در باب قدرت گذشت.

درس چهل و چهارم

سؤال (۲۶۷) - منکرین توحید عبادتی کیانند؟

اجوبه: اینها هم بسیارند مثل عبده اصنام و عبده ی شمس و عبده ملائکه و جن حتی مثل صوفیه که قائل شده اند که باید در نماز توجه به مرشد کند و صورت مرشد را در نظر بگیرد، تمام اینها کفر و شرک است و منافی با شرع مقدس اسلام است و با کلمه ی طیبه ی «لا اله الا الله» که همان کلمه ی توحید است و اصل اولی دین اسلام است.

سؤال (۲۶۸) - آیا دلیل عقلی هم بر بطلان آنها هست؟

اجوبه: بلی بعد از اینکه توحید ذاتی و افعالی ثابت شد عقل حکم می کند که احدی جز ذات اقدس ربوبی لایق پرستش نیست، چون تمام ممکنات سر تا پا احتیاج به حق دارند و تماماً مقهور اراده او هستند، و غنی بالذات اوست و بس، و هر نعمتی و لطفی و احسانی هب بنده برسد از اوست، پس لایق پرستش نیست کسی جز او، به علاوه آنکه عقل زیر بار آن نمی رود که انسان به دست خود بت تراشد و او را عبادت کند چنانچه در قرآن مجید آمده: «اتعبدون ما تنحوتون» و قوله تعالی: «و الله خلقکم و ما تعبدون» الی غیر ذلک من الآیات الی فیها اشاره الی حکم العقل.

سؤال (۲۶۹) - معنای قوله تعالی «اسجدوا لآدم» چیست؟

اجوبه: چند وجه گفته اند: یکی آنکه حضرت آدم علیه السلام قبله ی ملائکه بود، نظیر کعبه که قبله ی مسلمین است و سجده از برای خدا بود، همچنین سجده ی یعقوب و اسحاق و ابناء یعقوب لیوسف فی قوله تعالی: «و خروا له ساجدین». دیگر آنکه این سجده، سجده س شکر بوده که ملائکه شکر نعمت وجود خلیفه الله نمودند و یعقوب و ابناء او شکر نعمت سلطنت یوسف.

ولی این دو وجه به نظر نمی آید، زیرا قبله بودن، مناسبت ندارد با قول شیطان که گفت: «انا خیر منه» و مناسبت با کلمه ی لآدم (در آیه) هم ندارد و در قول خدای تعالی: «اسجدوا لآدم» و در جای دیگر: «فقعوا له ساجدین» و همچنین سجده ی شکر، بلکه وجدانی به نظر می رسد که این سجده بر حسب امر الهی و اطاعت پروردگار بود، عبادت حق به سجده به آدم بود، نه آنکه عبادت به آدم باشد، چنانچه خطاب به شیطان فرمود: «ما منعک الا تسجد اذا امرتک»، غای؟ الامر در شریعت اسلام از سجده بر غیر خدا نهی

شده است و این غیر از عبادت غیر خدا باشد که عقلاً و نقلاً در جمیع شرایع ممنوع است و منافات با توحید عبادتی دارد.

درس چهل و پنجم

سؤال (۲۷۰)- معنای اینکه آل عصمت و سائط فیض هستند چیست؟

اجوبه: این خانواده علت غایی موجودات و فیوضات هستند، یعنی هر نعمتی ه از طرف حق به ممکنات می رسد، از تصدق سر آنهاست و به طفیل وجود مقدس آنهاست، چنانچه در زیارت جامعه می خوانیم: «بکم یمسك السماء ان تقع علی الارض و یکم ينزل الغیث و بکم ینفس الهم»، نظیر آنکه اگر شما جماعت کثیری را مهمانی کنید، برای خاطر یک نفر شخص محترم، مثلاً عالمی یا سلطانی یا محبوبی و دیگران هم به تبع او اطعام یم شوند و به عبارت واضح ممسک و منزل و مفیض خداست، نه این خانواده. و ممکن است وجه دیگری گفته شود که این خانواده از خداوند خواهش کنند و شفاعت کنند و تمنی و سؤال کنند در حق مؤمنین و خداوند به واسطه ی اجابت آنها، فیض به دیگران برساند، چنانچه مضمون کثیری از اخبار و ادعیه هست، و وجه ثالثی هم گفته شود که این خانواده ارشاد و هدایت می کنند بندگان خدا را به اعمال خیر و افعال حسنه و عبادت حق، و خلق به واسطه ی هدایت آنها قابل فیوضات حق شوند.

و بالجمله آنکه واسطه به معنای آنکه از خداوند بگیرند و به خلق بدهند چنانچه جماعتی گفته اند اشتباه است و منافی با توحید افعالی است و هیچ دلیلی از برای مدعای خود ندارند، بکله ادله بر خلاف آن قائم است.

درس چهل و ششم

سؤال (۲۷۱)- معنای توسل به این خانواده چیست؟ از قبیل نذورات و صلوات و نحوها.

اجوبه: تمام این توسلات عبادت و اطاعت پروردگار است و احسان و خدمت به این خانواده نظیر امر الهی است به احسان به علما و سادات و مؤمنین و ارحام و اباء و امهات و اموات شیعه بلکه مثل اخماس و زکات و صدقات و خیرات و قضاء حوائج عباد حتی احسان به حیوانات، تمام اینها عبادت خداست بالاخص اداء حقوق واجبه ی ذوی الحقوق و معلوم است که حقوق این خانواده، واجب و اهم از حقوق سایر ذوی الحقوق است.

غای؟ الامر این نحوه عبادات فائده و نتیجه برای غیر دارد و این خدمات و توسلات نظیر ارشاد و هدایت و دلالت این خانواده است که آنها هم در ارشاد بندگان اطاعت حق می کنند و نفعش عاید مؤمنان و مسترشدین می شود. نظیر قضیه معلم است و متعلم که معلم برای خدا تعلیم می دهند و متعلم برای خدا خدمت به علم می کند و اینکه معلم با تعلیم عبادت می کند.

درس چهل و هفتم

سؤال (۲۷۲)- توضیح توحید نظری را بفرمایید؟

اجوبه: در علم اخلاق ار برای انی توحید، چهار مرتبه گفته اند: قشر و قشرالقشر و لب و لب اللب و تشبیه نموده اند به جوز و لوز (گردو و بادام)، یک پوست سبزی دارد که قشر است و پوست چوبین دیگری که قشر القشر است ی مغزی دارد که لب گویند و روغنی دارد که لب اللبش خوانند. قشر القشر توحید منافقین هستند که به زبان اقرار دارند، ولی در دل هیچ نظر به خدا نیست و تمام توجه به اسباب است، این طائفه در این چهار روز دنیا حکم موحد ظاهراً بر آنها جاری است، لیکن در آخرت ثمری از برای آنها ندارد و مثل قشر القشر چهار روزی حفظ جوز و لوز واسطه آن بود، پس از آن دور اندازند.

مرتبه ی دوم، قشر است که آن توحید عوام است که به زبان و قلب اقرار کنند، لیکن رسوخ در قلب نکرده و نورانیت ندارد و به اندک انقلاب و تغییر، حالاتشان مضطرب و مختلف شوند. اگر پروردگار عالم برای زارع باران نبارد و حشرات از قبیل سن و ملخ آید، مضطرب‌گردد، و تاجر اگر تنزل کند یا سرمایه کم شود پریشان گردد و کاسب اگر بازار کساد گردد، منقلب شود. مرتبه ی سوم، لبّ است. توحید خواص که خوف و رجاء و توکل در این مرتبه حاصل شود، اعتمادش به خداست و او را مسبب الاسباب می داند و اسباب را مقهود خداوند می شمارد.

مرتبه چهارم، لبّ اللبّ است که توحیدانیاء و اولیاء و «من یحذر حذوهم» که «لا یری الا الله»، به کلی نظر از اسباب منقطع است (رزقنا الله هذه الدرجه بجاه من رزقهم الله هذه المرتبه و هم محمد و آله علیهم السلام).

درس چهل و هشتم

سؤال (۲۷۳) - ششم از صفات سلویه نفی معانی و احوال یعنی چه؟

اجوبه: اشاعره قائل به معانی دشه اند، به این معنی که علم و قدرت و حیات و اراده و کراهت و کلام و ادراک کعانی قدیمه هستند قائم به ذات حق و اینها غیر ذات است، و لازم کلام آنها این است که ملتزم شوند به قدماء ثمانیه ی ذات و این صفات سبع؟ و الزامهم بالقدماء ثمانیه معروف.

و بهشمیه قائل به احوال شده اند و حال نزد آنها واسطه بین وجود و عدم است لا موجود و لا معدوم و گفته اند ذات مقدس حق، مساوی است با ذات ممکنات و ممتاز است «بحال؟ الالوهی؟ و تلک الحال؟ توجب احوالاً- اربع؟ حال؟ القادری؟ و حال؟ العالمی؟ و حال؟ الحیوانی؟ و حال؟ الموجودی؟».

سؤال (۲۷۴) - منشأ توهم این دو طائفه چیست؟

اجوبه: اما اشاعره چون دیدند مفهوم علم و مفهوم قدرت و مفهوم حیات با هم مغایر هستند و هکذا سایر مفاهیم (والکل مع مفهوم الذات) به علاوه آنکه این مفاهیم از عوارض هستند و نمی شود این عوارض حادث باشد، چون لازم می آید خدا محل حوادث واقع شود، پس قدیم هستند.

اما بهشمیه چون دیدند مذهب اشاعره باطل است، برای اینکه لازم می آید تعدد قدماء، لذا معتقد به حال شدند و اوسط بین موجود و معدوم قائل شدند و هر دو طائفه باطل و کلام غیر معقول و سست دارند، به علاوه دلیل بر بطلان ایشان قائم است.

سؤال (۲۷۵) - جواب این توهم چیست؟

اجوبه: اولاً، اینها اشتباه مفهوم و مصداق کرده اند چنانچه گذشت، البته مفهوم علم غیر از مفهوم قدرت است و هکذا مفاهیم صفات غیر از مفهوم ذات است لیکن مصداق واحد است و چه مانع دارد از مصداق واحد بسیط من جمیع الجهات مفاهیم معتقده انتزاع شود.

و ثانیاً، اگر صفات غیر ذات باشد، لازم یم آید احتیاج ذات به صفات و احتیاج نقص است و از لوازم امکان است. و ثالثاً، قول اشاعره موجب تعدد قدماء می شود و به رأی بهشمیه موجب واسطه بین وجود و عدم می شود و از اول بدیهیات است استحاله ارتفاع نقیضین، یعنی وجود و عدم بلکه جمیع ادله باید منتهی به او شود و اگر حال واسطه بین وجود و عدم باشد تمام براهین عقلیه باطل و عاطل گردد.

درس چهل و نهم

سؤال (۲۷۶) - دلیل شما بر عینیت صفات چیست؟

اجوبه: چون گذشت که ذات اقدس حق صرف الوجود است و وجود عین ذات اوست و وجود او اعلی مراتب غیر متناهی است عدتاً و مدتاً و شدتاً و غیر محدود است فعلی هذا اعلی مراتب وجود لوحده و بساطته دارای جمیع مراتب وجود است بدون آنکه خللی در وحدت و بساطت او وارد آید، چنانچه هر مفهومی که مقول تشکیک باشد و ذی مراتب باشد به این نحو است مثل نور شاید که مرکب از انوار ضعیف‌هینست، بلکه نور واحدی است و متضمن جمیع مراتب مادون خود است و از همین قبیل است مراتب کم و کیف و غیرهما.

و همین است معنای قول حکماء که ما به الامتیاز آن عین ما به الاشتراک است، پس بنابراین می‌گوییم این صفات ثبوتیه ذاتیه و حیات و نحوها، امور وجودیه هستند در مقابل جهل و عمی و موت که آنها امر عدمی هستند، و معلوم است که اعلی مراتب وجود باید جمیع مراتب وجود را دارا باشد، پس مرتبه وجود علم و قدرت و نحوهما را دارا است به «بساطته و وحدته»، پس تماماً عین ذات مقدس او است، زیرا که اگر یکی از آن مراتب را فاقد وجودش محدود می‌گردد و وجود محدود مرکب از واجب و ناقص شود و اینها از لوازم امکان است.

سؤال (۲۷۷) - معنی حدیث کمال توحیده نفی الصفات عنه چیست؟

اجوبه: این حدیث شریف از خطب نهج البلاغه است و قریب بها این حدیث هم از حضرت ثامن الحجج علیه السلام است که می‌توان آن را از معجزات شمرد و اشاره به همین بیانی است که عرض شد و مراد نفی صفات زائده است، یعنی علم عین ذات است، نه زائد بر ذات به معنی آنکه غیر از ذات اعلی مراتب وجود و حاوی جمیع مراتب وجود است چیزی نیست، پس ذات مقدسش صرف الوجود است.

و همین است معنی قول حکما که گفته‌اند: «البسیط؟ حقیق؟ کل الاشياء» و همچنان که ذات مقدسش غیر متناهی است و احاطه به آن غیر ممکن است و همچنین نحو صفات هم غیر متناهی است و احاطه به آن غیر ممکن است و معرفت به کنه آنها غیر ممکن.

سؤال (۲۷۸) - دلیل بر غیر متناهی بودن صفات چیست؟

اجوبه: همان دلیل است که در عنیت صفات ذکر شد زیرا که اگر هر یک از صفات محدود باشد لازم می‌آید فاقد مرتبه ی اعلای از آن نباشد و نقص و احتیاج و محدودیت ذات لازم می‌آید که هر یک دلیل مستقل است بر بطلان آن.

درس پنجاهم

سؤال (۲۷۹) - توضیح کلمه طیبه را بیان نمایید؟

اجوبه: این کلمه را، کلمه ی توحید و کلمه ی طیبه و کلمه لا اله الا الله نامند الا اینکه اشکالی در عبارت این کلمه توهم شده و آن این است که «لا» نفی جنس است و اسم و خبر می‌خواهد، اله اسم آن و خبر آن در تقدیر است و آن یا «موجود» است و یا «ممکن» و بر هر تقدیر اشکال دارد، زیرا اگر گفتیم لا اله ممکن، الا الله فقط اثبات وجود الله را می‌کند، اما ثبوت و تحقق او را نه، و اگر گفتیم لا اله موجود الا الله نفی وجود غیر الله را می‌کند، و غرض نفی امکان است، و جواب اینکه این «لا» نفی جنس از برای نفی حقیقت است و احتیاج به خبر اصلاً ندارد مثل «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» و مثل «لا سخاء الا فی العرب». لا اله الا الله یعنی حقیقت الوهیت و سزاوار پرستش نیست جز ذات اقدس حق، بنابراین می‌گوییم از برای این کلمه طیبه سه دلالت موجود است:

(۱) - دلیل مطابقی، یعنی معبودی به حق و سزاوار پرستش و عبودیت نیست جز ذات مقدس او که مفاد توحید عبادتی است.

(۲) - دلالت التزامی، چون معبود به حق منحصر به اوست، پس واجب الوجود منحصر به اوست و تمام نعم از خلق و رزق و سایر نعمتهای صادره از اوست، زیرا اگر واجب الوجودی غیر از او بوده یا غیر از او مصدر بعضی از نعم بود، او هم لایق پرستش است، پس این کلمه به دلالت التزامیه دلالت دارد بر جمیع مراتب توحید.

۳- دلالت اقتضائیه، این دلالت عقلی است به این معنی که صحت و صدق کلام عقلاً متوقف و مستلزم آنست، اگر چه لفظاً دلالت بر آن نداشته باشد.

پس اگر کلام از معصوم صاد شود و قطع به صحت آن باشد، عقل حکم می کند که جمیع ما یتوقف الصدق علیه ثابت و محقق است، بنابراین می گوئیم کلمه اله در کلمه «لا-اله الا-الله» اسم الذات مستجمع جمیع کمالات منزله اوست که از جمیع عیوب و نواقص مبری است و کمالات افعال اوتس که موافق حکمت است و فعل قبیح و ظلم و لغو از او صادر نمی شود، «ثبت العدل و من لوازم العدل، ارسال الرسل و انزال الکتب و جعل احکام و المعصی؟ و جعل دارالجزاء للمطیع و العاصی و المؤمن و الکافر». پس به این کلمه صابت می شد عدل و نبوت و امامت و معاد بلکه جمیع احکام از «امر بالعدل و الاحسان و الافعال الحسن؟ مما ینفع فی هذه النشی؟ او النشی؟ الآخر؟ و النهی عن الفحشاء و المنکر و الافعال القبیح، فما یضر فی هذه النشی؟ او الآخر»؟ و اشاره به همین معنی دارد حدیث سلسل؟ الذهب که فرمود: «بشرطها و انا من شرطها».

درس پنجاه و یکم

سؤال (۲۸۰)- هفتم از صفات سلبيه غناء یعنی چه؟

اجوبه: متکلمین غنا را بی نیازی معنا کرده اند، یعنی عدم الاحتیاج و به همین جهت از صفات سلبيه شمرده اند و دلیل آن اینست که مکرراً اشاره شد که احتیاج نقص است و از لوازم امکان و واجب الوجود تام است فوق التمام، ولی به گمان مؤلف غنا از صفات ثبوتیه ذاتیه است به معنای دارایی و واجدیت شیء است و ذات مقدس ح دارای جمیع کمالات است از علم و قدرت و حیات و غیره.

پس این کلمه در بر دارد جمیع صفات کمالیه را و برگشت جمیع صفات کمال به این صفت است و از لوازم آن نفی احتیاج و نقصو عیب است، زیرا که دارای محتاج نیست، پس بالملازمه دلالت دارد بر سلب جمیع صفات سلبيه زیرا که آنه موجب نقص و عیب و احتیاج می شوند، بنابراین اثبات همین صفت کافی است بر اثبات جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه و سزاوار است این صفت، اولین از صفات ذکر شود و مقدم داشته شود.

و به همین جا خاتمه می دهیم باب توحید را و ختامه مسک و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد و آله و لعن؟ الله علی اعدائهم اجمعین.

باب العدل

درس پنجاه و دوم

سؤال (۲۸۱)- معنای عدل چیست؟

اجوبه: عدل به معنای تساوی بین الشیئین است کتساوی کفتی المیزان و تطابقهما و کتساوی طرفی الخط المستقیم و مطابقتهما و کتطابق مقدمات البرهان فی علم المیزان فبطلق علی کل منها لفظ العدل.

سؤال (۲۸۲)- اقسام عدل را بیان کنید؟

اجوبه: سه قسم عدل داریم: عدل در افعال عدل در افلاق، عدل در احکام.

عدل در افعال این است که انسان تمام افعال و حرکات و سکنتات و رفتار که دارد مطابق بادستور عقل و شرع باشد و از روی حکمت و مصلحت صادر شود و از برای این عدل درجات و مراتبی است، اعلی مراتب آن در انسان مراتب عصمت است که خاص مقام محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است که حتی ترک اولی هم از آنها صادر نشود و اقل مراتب آن همان عدالت

شرعی است که مورد احکام شرعیه و شرط مفتی و قاضی و شاهد و امام جماعت است که ترکب کبائر و عدم اصرار بر صغائر و منافیات مروت باشد کلاً از روی ملکه نفسانیه.

و عدل در اخلاق، عبارت از آن است که انسان در جمیع صفات نفسانیه متوسط بین دو حد افراط و تفریط باشد، مثل شجاعت که متوسط بین تهوّر و جبن است و سخاوت که متوسط بین تبذیر و بخل است و تواضع که متوسط بین کبر و ذلال است و عدالت که متوسط بین ظلم و انظلام است و هکذا..

و حقیقت این معنا مختص به این خانواده است «و الا- فمن دونهم لا- یخلوا عن افراط و تفریط نعم كلما یکون اقرب الی الوسط فهو عدل اضافی بالنسب؟ الی ابعده».

و عدل در احکام، عبارت از حکم به حق است «بین اثین من دون ملاحظ؟ احدثهما لاجل التقرب الیه او لاجل امر آخر».

سؤال (۲۸۳)- خدا عادلست به چه معناست؟

اجوبه: عدل خدا به معنی اول است، یعنی تمام افعال صادره ی حق، چه تکوینیه از خلق و رزق و احیاء و اماته و غیرها و چه تشریحیه از بعثت رسل و انزال کتب و جعل احکام و تکالیف و امر به واجبات و مستحبات و نهی از محرّمات و مکروهات، چه در دنیا و چه در آخرت از جعل صواب و عقاب و جن؟ و نار و مغفرت و رحمت و غضب و تعذیب و غیرها، تمام از روی حکمت و مصلحت است.

و به عبار؟ آخری تماماً حُسن است و فعل لغو و قبیح و ظلم محال است از او صادر شود.

درس پنجاه و سیم

سؤال (۲۸۴)- معنی حُسن و قُبْح را بیان کنید؟

اجوبه: افعال صادره از روی اختیار و التفات ناچاراً داعی و محرکی می خواهد و داعی اگر مصلحت مرتبه بر فعل باشد که تعبیر از آن به علت غایی می کنند آن فعل حسن می شود و اگر مفسده باشد قبیح می گردد، و اگر نه مصلحت داشته باشد و نه مفسده، لغو می گردد، و نیز صدور قبیح از حکیم لغو است.

سؤال (۲۸۵)- حسن و قبیح و لغو چند قسم است؟

اجوبه: هر کدام دو قسم است، اگر فعل دارای مصلحت است و هیچ مفسده ندارد آن را حُسنِ صرف می گویند و اگر مصلحت او اقوی از مفسده اش باشد آن را حُسنِ مطلق می گویند، و هگذا اگر مفسده صرفه دارد قبیح صرف است و اگر مفسده او اقوی است قبیح مطلق، و اگر هیچ مفسده و مصلحتی بر او مترتب نشود لغو صرف است و اگر مصلحت و مفسده او مساوی است لغو مطلق است.

سؤال (۲۸۶)- مراد از مصلحت و مفسده چیست؟

اجوبه: مراد فوائد و مضاری است که بر عفل مترتب می شود که از آن تعبیر به علت غایی می کنند که در تصور مقدم است و در وجود مؤخر، مثلاً جلوس علی السریر در نظر اسزنده مقدم است یعنی تا تصور نکنند فائده جلوس سلطان را علی السریر، صنعت سریر نمی کند، ولی پس از ساختمان سریر جلوس محقق می شود.

درس پنجاه و چهارم

سؤال (۲۸۷)- منکرین حسن و قبح کیانند؟

اجوبه: اشاعره که منکر عدل هستند به کلی منکر حسن و قبح عقلی هستند، یعنی افعال در نظر عقل یکی است، مثلاً عدل و ظلم و

صدق و کذب و احسان و اسائه و عبادت و معصیت و اطاعت و مخالفت و هکذا تماماً یکسان هستند و این تفاوت که دیده می شود از جهت امر و نهی شرع است و استیناس به احکام شرعی، و لذا اگر شارع عکس کرده بود مثلاً امر به ظلم و کذب یا اذیت یا زنا و سایر معاصی کرده بود و نهی از عدل و احسان و صدق و عبادت کرده بود، آنها را حسن می گفتیم و اینها را قبیح می شمردیم، و الا عقل تفاوت بین این دو نمی گذارد.

سؤال (۲۸۸)- درباره مصالح و مفساد چه می گویند؟

اجوبه: آنها را هم به کلی منکرند، می گویند آثاری بر افعال مترتب می شود، اما یک اثر را مصلحت تمام بگذارید و یکی را مفسده، یکی خیر و یکی شر، یکی نفع و یکی ضرر، درست نیست چه بسا چیزهایی که در مصلحت می شمارید مسده است و خیر شر است نفع ضرر است و بالعکس.

سؤال (۲۸۹)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: جواب از وجوهی داده شده: اول آنکه وجدال عقل شهادت می دهد حی ملاحظه حکما هند که به کلی منکر جمیع شرایع هستند به حُسن بعض افعال مثلاً احسان به مستحق و صدق نافع و اطاعت ولی نعمت و به قبح بعض دیگر مثل ظلم به غیر مستحق و کذب ضار و مخالفت اولیاء نَعَم بلکه اطفال رضیع هم فرق بین رضاع مادر و لطمه سیلی او می گذارد و بلکه حیوانات حتی الکلاب اعطا خیر و ضرب به حجر رات فاوت می گذارند، چطور انسان این حقیقت را نادیده می انگارد.

جواب دوم آنکه اگر حسن و قبح نداشته باشیم به کلی شرایع از بین می رود چن کذب بر خداوند قبیح نیست امیدی به وعده و وعید او نیست و اعطا معجزه به ید کاذب قبیح نیست، پس هیچ نبی نبوتش ثابت نیست لاحتمال کذب و لو با هزار معجزه، و به این دو جواب اشاره فرمود مصنف (قدس سره)

جواب سوم آنکه بسیار واضح است که آثار در افعال مختلف است چه بسا افعالی که هم نفع عاجل لازم دارد مثل واجبات عقلیه و شرعیه کدواء للمریض و بسا نفع غیر ملزم دارد یعنی در ترکش ضرر نیست مثل متسحبات و بسا عکس است مثل محرمات.

درس پنجاه و پنجم

سؤال (۲۹۰)- شارح مباح را حسن شمرده؟

اجوبه: ظاهراً اشتباه شده ترخیص شارح مباحات را علی المکلفین حُسن، ولی نفس مباح که خالی از هرگونه مصلحت و مفسده دنیوی باشد یا تساوی داشته باشد جزء لغو است و اگر متصف به قبح نشود متصف به حسن نمی شود.

سؤال (۲۹۱)- نظر شارح به چه چیز است؟

اجوبه: چون شارح ملاک حسن را عدم تنفر عقل گرفته مباح جزء افراد حسن می شود، و صرف مجرد عدم تنفر کافس نیست بلکه تمایل لازم دارد.

سؤال (۲۹۲)- حکما و متکلمین در حسن و قبح چه گفته اند؟

اجوبه: تحقیق در مقام این است که فعل، متصف به حُسن و قبح می شود در صورتی که سه امر تحقق پیدا کند: (۱)- آنکه دارای مصلحت تامه باشد یا راجحه، چنانکه گذشت. (۲)- آنکه فاعل بداعی ترتب مصلحت به جا نیاورد، مثلاً ضرب یتیم بداعی تأدیب حُسن دارد، اما ضرب بداعی ظلم قبیح است و لو بر او تأدیب مترتب شود. (۳)- آنکه فاعل مختار باشد، پس اگر قهراً یا جبراً بجا آورد حسن ندارد و لو مصالحی بر او مترتب شود چنانچه ان شاء الله بیان خواهد شد.

درس پنجاه و ششم

سؤال (۲۹۳) - چند قسم حسن و قبح داریم؟

اجوبه: اولاً، اختلاف است که آیا حسن و قبح اشیاء ذاتی است یا به وجوه و اعتبار است، تحقیق آنکه هر دو قسم ممکن است بعضی از افعال ذاتی را دارا باشند مثل اطاعت موالی مثل اطاعت خدا و رسول «اولی الامر و کل من وجبت اطاعته و کذا المعصیته»، و نیز احسان به مستحق و ظلم به غیر حق و بعضی دیگر به وجوه و اعتبارات کالقیام عند حضور العالم، اگر به داعی تعظیم و احترام عالم باشد حسن دارد و اگر به داعی اعراض و انزجار باشد قبیح است، ثانیاً، شیء را گاهی حسن فعلی دارد و گاهی حسن فاعلی، مثلاً انقیاد و احتیاط حسن فاعلی و لو خود فعل ذی مصلحت نباشد.

ثالثاً، فعل گاهی حسن عقلی دارد مصل بسیاری از صفات حمیده اخلاقی یا قبح عقلی مثل صفات رذیله، و گاهی حسن شرعی دارد به این معنا که عقل راه به حسن او پیدا نکرده جز به بیان شرع مثل بسیاری از امور تعبدیه، مثل رمی جمره و هروله در سعی و امثالها و بالعکس بسیاری از محرمات شرعیه که عقل قبح آنها را درک نکرده است.

درس پنجاه و هفتم

سؤال (۲۹۴) - موضوع اختلاف اشاعره کجاست؟

اجوبه: شارح بیان فرموده که اشاعره در موضوع صفات و اخلاق اختلاف نکرده اند مثلاً علم از صفات کمال است و جهل نقص و هکذا، و نیز در مستلذات و منافرات طبیعیه هم اختلاف نکرده اند، بلکه فقط اختلاف در افعال دارند.

و معتزله و امامیه قائلند که بعضی افعال حُسن است به معنی اینکه مورد مدح و ثواب است و بعضی قبیح است که مرود ذم و عقاب است و اشاره به کلی منکرند، حتی مثل اطاعت و معصیت و امثال و مخالفت امتیازی ندارد نه استحقاق مدح و ثواب دارد و نه استحقاق ذم و عقاب، بلکه فردای قیامت ممکن است مطیع را به جهنم ببرند حتی (العیاذ بالله) مثل نبی صلی الله علیه و آله و سلم و عاصی را به بهشت ببرند حتی الکافر و المُشْرک.

سؤال (۲۹۵) - دلیل آنها بر این مدعی چیست؟

اجوبه: می گویند: «ان الله علی کل شیء قدیر» و یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یردی «لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون» الی غیر ذلک من ظواهر بعض العمومات و المطلقات القرآنیة و الروائی، که به ظواهر این آیات توجه دارند، نه به تأویل آنها و تفسیر آن.

سؤال (۲۹۶) - جواب آنها چیست؟

اجوبه: علاوه بر سه وجه سابق که ذکر شد، می گوئیم: ان الله علی کل شیء قدیر لکنه لا یصدر منه الا الحسن و یفعل ما یشاء و لکن لا یشاء الا الحسن و بحکم ما یرید و لا یرید الا الجمیل لا یسئل عما یفعل لان فعله لیس الا عدلاً و لا یظلم مثقال ذر «؟ولیس بظلام للعبید» ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی لا یفعل عبثاً «ام حسبتم انما خلقناکم عبثاً ربنا ما خلقت هذا باطلا لو اردنا تخذه من لدنا ان کنا فاعلین ما کنا بلاعبین»، الی غیر ذلک من البراهین العقلی و الشرعی؟ من الآیات القرآنی و الاحادیث النبویه. صلی الله علیه و آله و سلم.

درس پنجاه و هشتم

سؤال (۲۹۷) - دلیل بر استحاله صدور قبیح عن الله تعالی چیست؟

اجوبه: صدور فعل قبیح ممکن است از فاعل به جهات ثلاثه، اما جهله بقبحه مثل کثیری از مردم، اما حاجته مثل ظلم ظالمین از قتل نفوس و غارت اموال و غیرها، و اما اقتضاء الحکمه ذلک لغرض او مرض و تمام اینها در حق خداوند منتفی است، زیرا جهالت و حاجت و غرض و مرض در ساحت قدس او راه ندارد فیستحیل صدوره منه، به علاوه از آنچه که مقدم شد که اگر صدور قبیح در

حق او ممکن باشد بکلی سد باب نبوت می شود، چون اعطاء معجزه به دست کاذب مانعی ندارد، تصدیق کاذب و تکذیب صادق خلف وعده، القاء در مفسده و نقض و اشتباه اینها همه ممکن است. (تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً).

سؤال (۲۹۸) - فروع عدل را بیان فرمایید؟

اجوبه: یکی از فروع عدل، مسئله اختیار است چنانچه در اخبار دارد «لا جبر و لات فوی بل امر بین الامرین» توضیح این مطلب اینکه مسلمین بر سه طائفه هستند:

طائفه اول: جبریه هستند که قائلند عبد در جمیع افعال از ایمان و کفر و اطاعت و معصیت و امثال و مخالفت و ذهاب و ایاب و قیام و قعود و حرکت و سکون و غیرها مجبور است و مثل آلت فعل است و فاعل ذات مقدس است و جمع کثیری ز حکما و متکلمین و من تبعهم علی اختلاف مذاهبه بر این مطلب رفتند، بعضی گفتند عبد زمانی که عازم بر فعل شود و تصمیم قطعی بگیرد خداوند ایجاد فعل کند.

طائفه دوم مفوضه هستند که قائلند به مستقل بودن عبد در فعل و به کلی از قدرت بیرون است و اکثر معتزله و زیدیه قائلند به این قول.

طائفه سوم امامیه (ایدهم الله)، که قائل هستند فعل به اختیار عبد واقع می شود ولی در عین اختیار، محتاج به حق است و در تحت قدرت او است و محتاج به حول و قوه و کمک اوست و مستقل در فعل نیست.

درس پنجاه و نهم

سؤال (۲۹۹) - دلیل جبریه چیست؟

اجوبه: استدلال کرده اند بر اینکه هر امر ممکن در عالم وجودش محتاج به علت است، هکذا علت او هم ممکن است محتاج باشد، الی ان ینتهی الی عل؟ العلل ذات الواجب تعالی و انفکاک المعلول از علت، محال است، در نتیجه فلیس للبعد فیه الاختیار، بعلاوه ظواهر کثیری از آیات و اخبار شاید بر این مدعی است: «لو شاء الله لهدیکم اجمعین» و «ان الله یهدی من یشاء» لا راد لفضائه لا معقب لحکمه الی غیر ذلك.

سؤال (۳۰۰) - جواب آنها چیست؟

اجوبه: اولاً- این مطلب خلاف وجدان و ضرورت عقل است، زیرا می بینیم که حرکت دست مُرْتَعِشِ بَادِسْتِ صحیح المزاج و همچنین نزول از سطح به واسطه ی نزدبان و سقوط از آن بالقاء یا غفلت بالضرور؟ فرق دارد، که مرتعش و عاجز و ناتوان قدرت بر ترک ندارد و صحیح و نازل قدرت دارد، و هذا دلیل علی الاختیار و ثانیاً اگر جبر باشد ارسال رسل و انزال کتب و جعل تکلیف و ثواب و عقاب تماماً لغو می شود، و ثالثاً افعال و معاصی و کفر و غیرها که از عباد صادر می شود اگر فعل خدا باشد، لازم می آید خدا فاعل جمیع قبائح باشد (تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً)، رابعاً اگر این افعال، افعال الهی باشد پس عذاب کفار و فساق در قیامت موجب این می شود که (العیاذ بالله) خداوند اظلم ظالمین باشد، و خامساً که نصوص آیات شریفه بر خلاف این مطلب قائم است مثل قوله تعالی: «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم»، و قوله تعالی: «ان یتبعون الا الظن»، و قوله تعالی: «حتی یغیروا ما بانفسهم» و قوله تعالی: «و من یعمل سوء یخزیه»، و قوله تعالی: «کل امرء بما کسبت رهین» و قوله تعالی: «جزاء بما تعملون» الی غیر ذلك من الآیات، و سادساً و هو العمد؟ در جواب آنها اینکه ممکن است خداوند عبد را خلق بکند و قوه و قدرت و تمام اسباب فعل را برای او تهیه بفرماید و اختیار به او عطاء بفرماید و فعل را تحت اختیار او قرار دهد که لو شاء فعل و لو شاء یفعل، چنانچه توضیح این مطلب در بیان مذهب حق خواهد آمد، و سابقاً نقض هایی بر این طائفه متوجه است مثل حکایت ابی حنیفه و بهلول و حکایت یهود با متوکل در موضوع جزیه با متوکل و غیر ذلك.

درس ششم

سؤال ۳۰۱- دلیل مفوضه چیست؟

اجوبه: اینها چون مفاسد قول جبریه را دیدند، توهم کردند که عبد مستقل در افعال است، نظیر قول یهود: «قالت اليهود یدالله مغلوله» که در جمیع حوادث گویند خداوند روز یکشنبه شروع به خلقت عوالم امکانیه نمود و تا روز جمعه تمام شد (نظیر مخترع ساعت که خلقت ساعت کند و یا صاحب کارخانه که ایجاد کارخانه کند) و روز شنبه خلقت عوالم تعطیل شد و خداوند فازغ شد، دیگر این ساعتو این کارخانه به خودی خود مستقلاً کار می کند و مربوط به خداوند نیست و همچنین عباد و بندگان به اراده خود کار می کنند و هیچ مربوط به حق نیست.

سؤال ۳۰۲- جواب آنها چیست؟

اجوبه: اولاً این مطلب بر خلاف وجدان و عقل است، زیرا می بینیم که چه بسیار از کارها که انسان تمام حدیث را می کند و تمام اسباب را نیز فراهم می کند و مع ذلک موفق نمی شود، چنانچه مولای متقیان علیه السلام می فرماید: «عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم»، چنانچه بینیم بسا مردم طالب غنی و ثروت هستند و تمام قوای خود را به کار می برند و جز فقر چیزی بر آنها افزوده نمی شود، و ثانیاً این حرف توهین در سلطنت مطلقه و شریک در خلقت است با حق تعالی، نظیر قول طائفه ثنویه، و ثالثاً نصوص آیات و اخبار بر خلاف آن قائم است، مثل قوله تعالی: «وایاک نستعین» و کلمه ی حوقله: «لا حول و لا قوه الا بالله» یا «بحول الله اقوم و اقعده» الی غیر ذلک.

درس شصت و یکم

سؤال ۳۰۳- دلیل مذهب حق چیست؟

اجوبه: می گوئیم خداوند انسان را خلق فرمود و اختیار هم به او داد و تمام اسباب فعل را هم برای او مهیا نمود و راه سعادت و شقاوت را هم به او نشان داد و امر و نهی و تکلیف هم بر او نمود و قدرت هم دارد قدرت را از او بگیرد، اختیار عبد تحت اختیار حق است، اگر مشیت تعلق گرفت عبد به اختیار ترک کند، می کند و اگر مشیت تعلق نگرفت سلب اختیار از عبد می شود یا پاره ای از اسباب غیر اختیاریه از او گرفته می شود، نظیر اعطا اولاد به انسان که تمامش از اختیار عبد است جز شهوات و مقاربت و نظیر اینها و نیز اعطا حبوبات و ایجاد خوراکی ها که تمام از عهده انسان بیرون است جز القاحه (= بذر) و غرس اشجار و اجراء ماء و نحوها.

پس انسان مجبور به فعل نیست و مستقل در فعل هم نیست، هم می توان استناد فعل را به عبد داد چون به اختیار او صادر شده و هم میتوان به حق داد چون اختیار عبد و سایر اسباب غیر اختیاریه تماماً در تحت اختیار اوست «فافعل فعل الله هو فعل ناد»، با این بیان هم بعثت رسل و هم جعل تکلیف و هم ثواب و عقاب تماماً صحیح است و ابداً شریک در افعال حق و توهین در سلطنت لازم نمی آید و منافاتی با هیچ آیه و روایتی ندارد و معنی قول معصومین است که فرمودند: لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین» همین است.

درس شصت و دوم

سؤال ۳۰۴- بر این حرف شبهه ای هست یا نه؟

اجوبه: فقط طایفه جبریه یک شبهه از شیطان اخذ کرده اند و آن اینست که خداوند در ازل می دانست که کافر اختیار کفر می کند

و فاسق اختیار فسق، اولاً چرا او را خلق کرد، و ثانیاً اگر کافر بتواند ترک کفر کند و فاسق ترک فسق کند، علم خدا جهل شود، پس عبد مجبور است:

می خوردن من حق ز ازل می دانستگر می نخورم علم خدا جهل بود

سؤال (۳۰۵) - جواب این شبهه چیست؟

اجوبه: اجمالاً علم حق علت کفر و فسق نیست، چون کافر اختیار کفر می کند و فاسق اختیار فسق. خدا می دانست، نه اینکه چون او می دانست او این را اختیار نمود، قضیه بر عکس است و حکمت خلقت هم واضح است، اگر خلق نمی فرمود می پرسید کافر و فاسق را بگویند ما قابلیت وجود را نداشتیم و فیض تو هم عام بود و اختیار کفر و فسق ما استحقاق مؤاخذه داشت و به دست خود ما بود، چرا منع فیض نمودی، و حال آنکه تفصیل موقوف به محال است.

یک قسم دیگر تفویض که در بعضی شیعه گفته شده که خداوند امر خلقت و رزق و اماته و احیاء و تصرفات تکوینیه عالم را مَفْوض به نبی و ائمه و ملائکه فرمود، که اخبار زیادی از ائمه اطهار در تبری و لعن این طائفه رسیده و مسئله توفیق و خذلان هم مراد احداث میل و ایجاد شوق به عبادت یا معصیت و ازدیاد اسباب ثبوت الهی است در اثر عبادات سابقه، و عقوبت اعمال گذشته هر چه بیشتر موجب خذلان زیادتر می شود.

سؤال (۳۰۶) - دوم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: آن است که خداوند مرید قبیح نیست و امر به قبیح هم نمی کند: «فلا یرید الکفر من الکافر و لا المعصی؟ من الفاسق و لا یأمر بالفشأ المنکر»، بلکه او امر تشریحیه و تماماً امر به حُسن است چنانچه می فرماید: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی»، خلافاً لاشاعره که قائل شده اند: خداوند مرید کُلّ ایمان و کفر و خیر و شر و حُسن و قبح و موجِد جمیع آنهاست.

سؤال (۳۰۷) - جواب اشاعره چیست؟

اجوبه: بعد از مقدمات سابقه که خداوند فاعل قبیح نیست و جبر هم باطل است، جواب می گوئیم که این حرف واضح است زیرا که اراده قبیح و امر به قبیح هم قبیح است و کفر و فسق به اختیار فاسق است و فعل عبد است، چنانکه بیانش گذشت.

سؤال (۳۰۸) - سیم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: در لسان حکماء و متکلمین دو حرف است که موجب توهم و تنافی است، یکی آنکه می گویند افعال خدا مُعَلَّل به اغراض نیست و مراد آنها اینست که او غرض استفاده و استکمال شخصی ندارد، چون غنی بالذات است و احتیاج در ساحت قدس او روا نیست، و اشاعره گفتند که افعال الهی هیچگونه حکمت و مصلحت ندارد و جواب آنها از ما تقدّم واضح شد، زیرا که موجب لغو می شود و فعل لغو قبیح است،

حرف دوم آنها آنکه، گفتند: لا یفعل الا لغرض، و مراد اینست که غرض الهی افاده است به مخلوق:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

بلی، ممکن است بعضی از افعال الهی، حکمت نظام جمیع عالم باشد، یعنی مصلحت نوعیه را داشته باشد و لو مصلحت شخصی در او نباشد، چنانچه شرحش در مبحث بلیات و مصائب وارده علی بعض الاشخاص خواهد آمد.

درس شصت و سوم

سؤال (۳۰۹) - چهارم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: لزوم تکلیف و بیان احکام و ارسال رسل و انزال کتب.

سؤال ۳۱۰- معنی تکلیف چیست؟

اجوبه: مصنف فرمود: «هو بعث من تجب طاعته علی ما فیه مشق؟ علی چه؟ الابتداء بشرط الاعلام» و توضیح کلام آنکه تکلیف از ماده کلفت یعنی زحمت می باشد، و به همین نکته اشاره فرمود بما فیه المشق؟ تا خارج شود امر به مستلذات مثل نکاح و اکل و امثال اینها، و مراد از بعث، وادار نمودن شخصی است بر فعلی که وادار کننده را مکلف گویند، و شخص وادار شده را مکلف گویند و فعلی که او وادار شود تکلیف گویند و مراد تجب طاعته علی چه؟ الابتداء، خداوند عالم است که عقلاً واجب الاطاعه بالذات است لانه الخالق و الرازق و المنعم، و اما وجوب اطاعت نبی و امام و موالی و آباء ابتدایی نیست بلکه به امر الهی است و به جعل ولایت است از برای آنها و مراد از شرط اعلام بیان شرائط تکلف است، مثل العقل و البلوغ و غیره.

سؤال ۳۱۱- دلیل بر لزوم تکلیف چیست؟

اجوبه: چون به برهان عقلی و نص قرآن مجید ثابت و محقق است که خلقت عالم و بالاخص انسان لغو و عبث نیست و بایستی غرض از خلقت عائد مخلوق گردد و فوائد و نعم دنیوی نمی شود مقصود اصلی باشد، زیرا زائل و فانی است و مشوب به آلام و بلیات است و اغلب آنها تحصیلش مشقت های زیادی لازم دارد، پس مقصود اصلی ایصال عبد است به ثنوبات اخروی و فیوضات ابدیه و آنها قابلیت و استحقاق لازم دارد و منوط به استکمال نفس است و بدون هدایت و ارشاد به طرق استکمال به ارسال رُسل و انزال کتب و جعل تکلیف صورت نپذیرد، لذا لازم است تکلیف، و الا نقض غرض می شود و لغو لازم می آید.

درس شصت و چهارم

سؤال ۳۱۲- شرائط تکلیف چیست؟

اجوبه: شارح شرایط زیادی بیان فرموده، یک قسمت راجع به مکلف (بالکسر) و یک قسمت راجع به مکلف (بالتفتح) و یک قسمت راجع به نس است:

۱- برای مکلف (و هو الله تعالی) چهار امر، اول علم به صفات فعل از حُسن و قبح و مصلحت و مفسده، دوم علم به مقدار آنچه عبد مستحق می شود از ثواب و عقاب، سوم قدرت بر ایصال حق مستحق منامثوب؟ و العقوب،؟ چهارم فاعل قبیح نباشد، یعنی منع حق از مستحق نکند.

۲- راجع به مکلف (و هو العبد) سه امر، اول قدرت بر فعل داشته باشد، دوم علم به تکلیف یا امکان تحصیل علم داشته باشد، سوم اسباب و آلات صدور فعل بر او موجود باشد.

۳- و اما راجع به اصل تکلیف چهار امر، اول انتفاء المفسد؟ فیه، دوم تکلیف قبل از صدور فعل باشد، سوم ممکن الوقوع باشد، چهارم صفت حُسن در فعل غالب باشد تا مباح خارج شود و این شرط اخیر بنابر مِذاق شارح است که مباح هم حسن است و قد تقدم ما فیه.

سؤال ۳۱۳- تحقیق در مقام چیست؟

اجوبه: این فرمایشات شارح مأخوذ از کلام متکلمین است و تحقیق در مقام آن است که محققین فرموده اند که شرایط عامه تکلیف چهار چیز است، بلوغ و عقل و قدرت و علم، و حق در مقام آن است که بلوغ و عقل شرط اصل تکلیف است چون غیر بالغ و غیر عاقل اصلاً تکلیفی ندارند و جعلی در حق آنها نشده، و قدرت شرط حسن الخطاب است، مانعی ندارد تکلیف برای عاجز جعل شود، لیکن تا قادر نباشد خطاب به او متوجه نشود، و علم شرط تنجیز تکلیف است، پس تکلیف برای جاهل مجعول است و خطاب هم به او متوجه است، زیرا اگر علم شرط اصل تکلیف به او توجه خطاب باشد دور لازم می آید، ولی مادامی که جاهل از استعمال غیر متمکن است معذور است و خطاب منجز نیست.

درس شصت و پنجم

سؤال (۳۱۴) - اگر تکلیف نبود چه عیبی داشت؟

اجوبه: چون خداوند به مقتضی الحکمه در انسان شهوت و غضب خلق فرمود و طبعاً انسان تمایل به قبائح و منکرات و تأبّی (به معنای اقتناء و زیر بار نرفتن) از افعال نیک دارد، لذا اگر تکلیف نبود اغراء به قبح می شد و اغراء قبیح است و محال است از خداوند صادر شود بمقتضی العدل.

سؤال (۳۱۵) - مگر عقل و علم کافی نیست بر ترک قبائح؟

اجوبه: کافی نیست، زیرا مستلذات نفس و شهوات نفسانی، اسنان را وادار به عمل قبح می کند و هر چه عقلش حکم به قبیح بکند آن یک مذمت قبح را هم به خود هموار می کند، چنانچه گفته اند: «الانسان یستسهل الذم فی قضاء الوطر» (انسان سهل و آسان می شمارد بدگویی و مذمت را به خاطر رسیدن به هواها و خواهش هایش)، به علاوه آنکه عقل راه به جمیع قبائح و منکرات نمی برد و علم به جمیع مصالح و مفسد ندارد، لهذا لازم است تکلیف و وعد و وعید.

سؤال (۳۱۶) - منکرین حسن تکلیف چه می گویند؟

اجوبه: می گویند جهت حسن تکلیف نمی شود عقاب باشد، زیرا تکلیف به جهت عقاب فقط قبیح است، و میز نمی شود ثواب باشد، زیرا کافر اگر به کفر بمیرد، اصلاً ثواب ندارد، پس تکلیف حسن ندارد، به علاوه آنکه خداوند قادر است بر آنکه در قیامت ثواب به انسان عنایت فرماید بدون سابقه تکلیف.

سؤال (۳۱۷) - جواب آنها چیست؟

اجوبه: جهت حسن تکلیف تعریض بر ثواب است که اگر بخواهد مکلف درک ثواب کند بتواند، و این در حق مؤمن و کافر یکسان است، و نفس ثواب قابلیت می خواهد چون مشتمل بر تعظیم است و تعظیم من لا- يستحق التعظیم قبیح است، لذا بدون تکلیف صورت نپذیرید و به عبارت دیگر «المعروف بقدر المعرف»؟ اعطاء به غیر قابل صرف در غیر محل خلاف عدل است و قابلیت بدون تکلیف و امتثال و اطاعت حاصل نشود.

درس شصت و ششم

سؤال (۳۱۸) - پنجم را فروع عدل چیست؟

اجوبه: قاعده لطف است، که جماعتی از متکلمین متفرع کرده اند قاعده لطف را بر عدل، و معنی لطف اینست که خداوند کاری را انجام دهد که عبد مقرب او باشد به اطاعت و ترک معصیت با الطاف و عنایات و مراحمی که عبد مایل شود به اطاعت و رو به عبادت رود و منزجر از معاصی گردد، و می گویند لطف بر خداوند لازم و واجب است و از همین جهت است که بعثت رسل و جعل تکلیف و ثواب و عقاب فرموده.

سؤال (۳۱۹) - دلیل بر لزوم لطف چیست؟

اجوبه: اینست که اگر کسی بخواهد فعلی از دیگری صادر شود و می داند اگر نسبت به او لطف نفرماید نمی کند، اگر ترک لطف کند نقض غرض می شود و این قبیح است و از خدا فعل قبیح صادر نمی شود.

سؤال (۳۲۰) - شرائط لطف چیست؟

اجوبه: اموری را متکلمین ذکر کرده اند، یکی آنکه اعطاء قدرت از روی قاعده لطف نیست و لو مقرب باشد شرط تکلیف است و به همین نکته مصنف اشاره فرموده: «ولا حظّ له فی التمكن»،؛ دوم آنکه به حد الجاء (مجبور نمودن) نرسد زیرا مجبور نمودن قبیح

است و باید به اختیار باشد، سوم آنکه اسباب و آلات فعل هم از قاعده لطف خارج است زیرا بدون آن اصل تکلیف قبیح است.

درس شصتو هفتم

سؤال (۳۲۱)- قاعده لطف تمام است؟

اجوبه: جماعتی از محققین و اساطین منکر تمامیت شده اند و برای این قاعده دو جواب داده اند:

(۱)- جواب نقضی به طوری که موارد کثیری یافته ایم که لطف خدا در حق آنها نشده مثل ملت آمریکا که تا سیصد سال قبل اصلاً دعوتی به آنها نرسیده بود و مثل اهل براری و جبال (صحرائشینان و کوه نشینان) که جاهل قاصر هستند و مانند مجانبین و اطفال و مستضعفین.

(۲)- جواب حلی و آن اینست که آنچه از ارسال رسل و بیان احکام استکشاف می شود فقط اراده تشریحیه (که راهنمایی به مصالح و مفاسد دنیوی و اخروی و قطع عذر و اتمام حجت است) می باشد، اما اراده تکوینی به صدور افعال حسنه و ترک قبائح، محول به اختیار عبد است، «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً».

سؤال (۳۲۲)- حق با کدام طرف است؟

اجوبه: تحقیق کلام آنکه اموری را که عقل ادراک نموده یا مصلحت ملزمه دارد و خالی از کلیه مفاسد است، یا مصلحت راجحه دارد که ترکش قبیح است البته به مقتضی العدل از خداوند صادر می شود لازم است، اما اموری که عقل پی به جمیع مصالح و مفاسد آن نبرده اگر چه پاره ای از مصالح و مفاسد آن را ادراک نموده، جمیع مصالح و مفاسدش را نمی تواند احاطه نماید و حکم به احد طرفین کند و اغلب امور از این قبیل است، و احراز نمودن صغرای این دو کلی بسیار مشکل است، بلی اگر از طرف حق فعلی یا امری صادر شود، به طریق «لیم» می توان کشف کرد که البته دارای مصلحت بوده و حسن داشته و الا صادرن می شد و این معنی دو قاعده مسلمه در اصول است که «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکما به العقل».

درس شصت و هشتم

سؤال (۳۲۳)- ششم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: اینکه بر خداوند لازم و حتم است که بمقتضی عدله آلام و بلیات و مصائبی که بر عباد متوجه می شود، چه از ناحیه او باشد و چه از ظلم ظالمین یا حیوانات مودیه، عوض دهد و نیز عوش باید از اید از الم باشد و الا اگر عوض ندهد قبیح است و اگر از اید نباشد لغو و هر دو منافی عدل است چنانچه مصنف و شارح فرموده اند.

سؤال (۳۲۴)- معنای عوض چیست؟

اجوبه: مصنف (قدس سره) فرمود: «هو النفع المستحق الخالی عن التعظیم و الاجلال» و به قید مستحق خارج کرد تفضل و کرم را چون تفضل نفع است لا استحقاقاً، و به قید الخالی عن التعظیم و الاجلال خارج فرمود چون ثواب را که نفع است عبد مستحق آن است و تعظیم و اجلال هم لازم دارد.

سؤال (۳۲۵)- این فرمایش تمام است؟

اجوبه: تمامیت این معنی برای عو به نظر نمی آید، زیرا استحقاق را ما در امتثال و عبادت هم تصدیق نگکرده ایم، حتی آنچه به انبیاء و اولیاء در دنیا و آخرت عطا شود تفضل است، بلی، قابلیت تفضل لازم است که اطاعت نبی قابلیت می آورد ولی استحقاق نه، زیرا اگر عبد در تمام عمر عبادت کند و ابداً معصیتی از او سر نزند، تقابل با کوچک ترین نعم الهی نمی کند با اینکه هنوز حق

عبادت را ادا نکرده چنانچه در حدیث است: «ما عبدناك حق عبادتك»، البته استحقاق به معنی دیگر صحیح است که اگر خداوند امر فرمود و وعده ثوابی داد، خلف وعده قبیح است پس البته وفا می‌کند، چنانچه اگر بنده قابلیت تفضل پیدا کند، البته تفضل به او حسن ذاتی دارد و خالی از هر مفسده‌ای است و البته خداوند تفضل می‌فرماید، چونکه ترک حسن قبیح است.

درس شصت و نهم

سؤال (۳۲۶) - پس حکمت در آلام چیست؟

اجوبه: ممکن است حکمت‌های زیادی داشته باشد، من جمله اکثر این آلام و بلیات در حقیقت نعمت است نه بلاء، مثل دواء برای مرض غای؟ الامر به مذاق بنده جاهل تلخ است و یکی از این بلیات کفاره گناهان است که در آخرت دیگر عقوبت نداشته باشد یا تخفیف در عذاب بنده شود، چنانچه لسان بسیاری از اخبار است، و من جمله عقوبت معاصی است چنانچه بر امم سابقه می‌باشد (زائد بر عقوبات اخرویه)، من جمله امتحان است که پایه ایمان و اخلاق و مقام صبر هر کسی بر خودش و بر دیگران معلوم گردد، و من جمله باعث تربیت و تکمیل نفس است که در غیر بلاء نمی‌شود، و من جمله باعث ارتفاع درجه است در قیامت، و من جمله نظام جمله عالم مقتضی بعض بلیات است و ممکن است جهات دیگری هم داشته باشد که عقول ناقص ما پی به آن نبرده باشد مافاً بر اینکه اکثر این بلیات نعم و جمیع نعم الهی ابتدایی است، کسی از خدا طلبکار نیست «کل نعمك ابتداء» به هر کس هر چه مقتضی داند و حکمت اقتضاء نماید عطا فرماید و از هر که مقتضی ندارد منع کند و هرا اندازه مقتضی است ابقاء فرماید و هر وقت مقتضی سلب دانست سلب نماید:

دهنده‌ای که به گل نکهد و به گل جان دادبه هر که هر چه سزا بود حکمتش، آن داد مضافاً بر این، ذات مقدس حق مالک الملوک است و تمام موجودات مملوک او هستند، هر نحو تصرفی در مملکت خود کند به مقتضیات حکمت است، کسی را نرسد چون و چرا در ملک مالک کند، صلاح مملکت خویش خسروان دانند، بلی از فرط لطف و عنایت نسبت به اطفال و مظلومین، فردای قیامت آنقدر مرحمت کند که تماماً راضی و خشنود گردند.

درس هفتادم

سؤال (۳۲۷) - اذیت به حیوانات چه نحوه است؟

اجوبه: به مقتضای براهین قطعیه عقلیه و آیات شریفه قرآنیه تمام موجودات این عالم به جهت انسان خلق شده اند سیما اهل ایمان، آنچه از طرف او ترخیص شده در ذبح حیوانات و رکوب بر آنها غایت خلقت آنهاست و اذیت و ظلم نیست و آنچه ترخیص نشده البته مورد مؤاخذه است و اینکه شارح فرموده: «واجب است»، عوض کلام غیر تام است.

سؤال (۳۲۸) - بلیات کفار عوض دارد؟

اجوبه: شارح می‌فرماید: باعث تخفیف در عذاب آنها می‌گردد، به طوری که نفهمند و این معنی را وجهی برای او پیدا نکردیم، البته منطبق با بعضی از وجوه مقدمه می‌شود.

سؤال (۳۲۹) - فرق گذاردن مصنف در ثواب و عوض درست است؟

اجوبه: این حرف هم اصل ندارد بعد از اینکه گفتیم احدی استحقاق ندارد و هر چه در دنیا و آخرت به هر که داده شود تفل است و فرع قابلیت اگر قابلیت تعظیم و اجلال دارد البته به او تفضل می‌شود، خواه اسم و را ثواب بگذاری و خواه عو، خواه از جهت ابتلاء باشد و خواه امتثال و الا فلا.

سؤال (۳۳۰) - انتقام مظلوم از ظالم درست است؟

اجوبه: این حرف هم اصل ندارد، بعد از اینکه گفتیم احدی استحقاق ندارد هر چیزی که در دنیا و آخرت به هر کس داده شود تفضل الهی است و فرع قابلیت اگر قابلیت تعظیم و اجلال داشته باشد البته به او تفضل می شود، خواه اسم آن را ثواب بگذار، این جمله از اول غلط است، البته درست است انتقام گرفتن اخبار بر طبق آن وارد شده است، لیکن به نحوی که مظلوم طلبکار باشد، اگر خداوند بخواهد ظالم را عفو کند در صورتی که مؤمن باشند و قابلیت عفو را دارا باشند، و نمی رسد مظلوم را که نسبت به حق اعتراف کند، بلی اگر مظلوم هم به واسطه مظلومیتش لیاقت تفضلی پیدا کرده به او تفضل خواهد شد و اگر ظالم قابل عفو نباشد از او به مقدار ظلمش انتقام کشند و اگر مظلوم لیاقت تفضل ندارد چیزی برای او نیست و این ظلم هم یکی از بلیات است که دارای یکی از جهات سابقه است.

درس هفتاد و یکم

سؤال (۳۳۱) - فرع هفتم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: در اخبار بسیار و کلمات علما وارد شده که اولاد بسیاری از ظلمه در دنیا چه بسا تا هفتاد طبقه گرفتار و دچار بلیات می شوند، حتی حضرت بقیت الله انتقام خون جدش را از کسانی که در زمان ظهور هستند می کشد، و این با قواعد عدل و با نص قرآن مخالف است، مثل قوله تعالی: «ولا ترزوا وازر؟ وزر اخری»، بلکه در اخبار آمده است که اولاد زنا، دوست اهل بیت نمی شود، بلکه غذای حرام و معاصی پدرها و مادرها تأثیر در اولاد مینماید و اینها کلاً با قواعد عقل سازش ندارد، و از این جهت شبهه بر بسیاری از عوام بلکه خواص در موضوع این اخبار شده، پس می گوئیم این مطلب سه صورت دارد:

اول اینکه اثر ظلم سابقین عائد به لاحقین شده باشد، مثلاً اگر پدر خانه ای را غصب کرده یا مالی حرام به دست آورده و بعد از آن استفاده می کند، با علم به افعال آباء این صورت انتقام از اولاد به واسطه آنست که شریک در ظلم هستند.

دوم اینکه لاحقین به افعال سابقین راضی باشند، این هم به مقتضای قواعد و آیات صحیح است، چنانچه وارد شده است: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم و علی الداخل ائمان، اثم الرضا و اثم الدخول» و نیز «من احب عمل قوم حشره الله معهم» و قضیه حضرت بقیت الله با اهل زمان خود با مخالفین از این باب است.

سوم اینکه اولاد از اعمال آباء تبری می جویند و هیچ بهره ای از آنها به اینها نرسیده و یا اگر رسیده تدارک کرده اند، از اینگونه اخبار بیرون است و البته انتقام از آنها خلاف عدل است.

و اما مسئله اولاد زنا و اطعمه محرمه و سایر معاصی که تأثیر می کند اینها بالوجدان و البرهان اسباب و مقتضیات استو علت تامه ندارد، بلکه تخلف است، چنانچه بسیار دیده شده که چه اولادهای صالحی از آباء فاسدی به وجود آمده اند مثل محمد بنابی بکر و چه بالعکس مثل کنعان بن نوح و جعفر کذاب.

سؤال (۳۳۲) - فرع هشتم از فروع چیست؟

اجوبه: در بعضی اخبار در مورد طینت دارد: «السعید سعید فی بطن امه» یا آنکه وارد شده که در پیشانی هر مولودی نوشته می شود سعادت یا شقاوت یا اینکه وارد شده: «الناس کمعادن الذهب و الفضة»؟ و امثال اینها و این اخبار مذهب جبریه را می پروراند و منافی با مذهب عدلیه است و جواب:

اولاً، صحت این اخبار و صدورش از معصوم، معلوم نیست.

ثانیاً، بر فرض صدور، محمول بر این است که خداوند می داند چه وقت اختیار سعادت می کند و چه موقع اختیار شقاوت، چه وقت معدن ذهب (=طلا) می شود و معدن فضه (=تقره) و گذشت که این علم سبب جبر نمی شود و سلب اختیار نمی کند.

درس هفتاد و دوم

سؤال (۳۳۳) - فرع نهم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: بعضی اشکال به خلود در عذاب کرده اند که به واسطه کفر یک مدت در دنیا خلود در عذاب قیامت که این منافی با حکمت و عقل است به دلیل اینکه در قیامت دیگر نتیجه در عذاب ندارد، و لذا اکثر حکماء منکر خلود شده اند و بعضی عرفاء منکر اصل عذاب، ولی جواب از این شبهه اینکه: اصلاً منشاء عذاب و خلود، اخلاق رذیله ایت که عمده آنها کفر و نفاق و عنانند با حق است و اکثر معاصی صادره از عصا (=؟ گناهکاران) منشأش همین صفات است و این صفات ملکاتی است که دیگر قابل تغییر نیست و چون این ملکات دائمیه است لذا عذاب دائمی است، به علاوه اینکه ضرورت دین اسلام و نصوص صریحه قرآن و اخبار متواتره قائم است بر عذاب و خلود و انکار کننده آن کافر است و تفصیل این مطلب در بحث معاد آن شاء الله خواهد آمد.

سؤال (۳۳۴) - فرع دهم از فروع عدل چیست؟

اجوبه: بسا می شود یک حادثی در عالم بمقتضی الحکم؟ حادث می شود، مثل نزول باران و برف و سردی و گرمی هوا و بادهای شدید و اینها تماماً موافق حکمت و عدل است و فوائد زیادی هم بر آنها مترتب می شود و لیکن مثلاً بعضی از خانه ها خراب می شود و بعضی اباد، بعضی از سرما و گرما تلف می شوند.

خداوند عالم به مقتضای لطف و کرم و تفضل آنقدر فردای قیامت به آنها مرحمت فرماید که راضی شوند، حتی در خبر وارد شده که خداوند از فقرا عذر خواهی می کند که چون دنیا قابل شما نبود به شما ندادم و آنقدر عوض می دهد که فقرا آرزو می کنند ای کاش حتی لقمه نانی به ما نداده بود تا اینجا تدارک می شد (این روایت در «اصول کافی» کتاب الایمان و الکفر و در «محج» البیضاء» مرحوم فیض (قده) موجود است.

و به همین جا خاتمه می دهیم باب عدل را و ختامه مسک و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد و آله و لعن؟ الله علی اعدائهم.

درس هفتاد و سیم

مبحث نبوت

سؤال (۳۳۵) - فرق بین نبی و رسول چیست؟

اجوبه: نبی همانگونه که مصنف تعریف فرموده «هو الاناسن المخبر عن الله بغیر واسطه؟ احد من البشر» مشتمل بر جنس و فصل است که جنس عبارت است از انسان به خاطر خارج شدن ملک زیرا ملائکه اگر چه مخبر از جانب حق هستند بدون واسطه احدی، لیکن اطلاق نبی بر آنها نمی شود، و به قید المبخر عن الله که فصل است خارج شد مخبر از غیر خدا و به غیر واسطه احد خارج شد امام و عالم که به واسطه نبی خبر می دهد از جانب خداوند، ولی این تعریف به نظر تمام نیست.

و اولی و بهتر این است که در تعریف بگویم النبی هو الانسان الخیر من اسرها، چون نبی مأخوذ از نبأ است به معنی خیر و شاهد بر این فرمایش، فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «كنت نبياً و آدم بین الماء و الطین» به علاوه آنکه در مقام خود ثابت و حق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قبل از بعثت تابع احدی از انبیاء گذشته نبوده.

زیرا تبعیت افضل از مفضول عقلاً و شرعاً قبیح است بلکه به دستور خود رفتار می فرمودند، پس نبی بود با اینکه مخبر نبود، اما رسول به معنای پیغمبر است یعنی پیام آور از جانب خدا برای بندگان و به این معنا به او سفیر و مبلغ و بشیر و نذیر هم اطلاق می شود، پس هر رسولی نبی است و لا عکس.

سؤال (۳۳۶) - بحث در نبوت در چند مقام است؟

اجوبه: در دو مقام، چون خود معنای نبوت که توأم با رسالت است ه مان مخبریت عن الله است. لذا صحیح است که یکی اثبات نبوت عامه و دوم اثبات و شناختن نبوت خاصه.
تذکر اینکه جواب اجمالی عامه م خاصه در سؤال ۲۰ بیان شد.

درس هفتاد و چهارم

سؤال (۳۳۷) - مبحث اول از مقام اول در چیست؟

سؤال (۳۳۸) - دلیل بر لزوم این امور چیست؟

اجوبه: ادله بسیار است. دلیل اول بر لزوم نبی آنکه قبلاً در فرع چهارم از فروع عدل ذکر شد و حاصلش آنکه خداوند در خلقت عالم خوض حکیمانه داشت و مصلحت مهمه در او بود و این مصلحت نمی شود راجع به خود او باشد چون غنی بالذات است لابد راجع به خلقت است و نمی شود این مصلحت مجرد منافع و نعم دنیویه از نعمت وجود و حیات و سایر منافع باشد زیرا که تمام آنها ردائل است و مشوب به آلام و اسقام می باشد.

و اغلب آنها تحصیلش منوط به زحمات و مرارت‌های زیادی است، پس باید یک منافع باقیه دائمیه باشد و آلوده به هیچکدام آلام و اسقام نباشد و محتاج به زحمت تحصیل هم نباشد و او منحصر است به منافع اخروی و طریق رسیدن به آن منوط به قابلیت و معرفت و استکمال نفس است به کمالات نفسانیه و ریاضات و عبادات بدنیه. و بشر راه معرفت آنها را ندارد جز به توسط انبیاء که از جانب حق بشر را آگاه کنند و راه خیر و شر و سعادت و شقاوت و نفع و ضرر را به آنها نشان دهند والا نقض غرض و موجب عبث و خلاف عدل و حکمت می شود.

سؤال (۳۳۹) - دلیل دوم بر لزوم نبی چیست؟

اجوبه: آن است که بشر مدنی الطبع است و اجتماعی می باشد و دواعی شهوت و غضب بمقتضی الحکم؟ در طبیعت انسان هست و البته لازم است حفظ نظام عالم و جعل حقوق که مانع از تعدیات شود و عقل بشر کافی نیست برای آنها، البته این جعل حقوق باید از جانب حق توسط انبیاء باشد.

سؤال (۳۴۰) - دلیل سوم چیست؟

اجوبه: همین دواعی شهوی و غضبیه موجب ارتکاب قبائح می شوند و عقل کفایت بر ردع و منع ندارد «لأن الناس يستسهلون الذم فی قضاء الوطر»، پس محتاج به رداع الهی هستند مثل وعد و وعید و انذار و تبشیر و انی به توسط انبیاء است.

درس هفتاد و پنجم

سؤال (۳۴۱) - دلیل چهارم چیست؟

اجوبه: اینکه مستفاد از عقل و مؤید نقل این است که غرض عمده از خلقت، معرفت به حق و عبودیت عبد اوتس و طریق معرفت و عبادت منحصر است به بیان انبیاء و راهنمایی آنها.

سؤال (۳۴۲) - دلیل پنجم چیست؟

اجوبه: بشر لحظه به لحظه احتیاج به حق دارد از افاضه و دفع بلیات و البته واسطه فیض می خواهد، زیرا هر بشری قابل هر موهبتی نیست و انبیاء و اولیاء وسائط فیض هستند.

سؤال (۳۴۳) - دلیل ششم چیست؟

اجوبه: البته لازم و حتم است انتقام از اظلمین و انتصار مظلومین و این معنا صورت نپذیرد الا به اتمام حجت و قطع معاذیر (عذرها) و آن به ارسال رسل می شود «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا لیهلک من هلک عن بین؟ و یحیی من حی عن بین؟ قل فله الحج؟ البالغ؟» و از همین بیانات معلوم شده احتیاج بشر به انبیاء به علاوه منافع دنیوی و صناع و ادویه و طریق تحصیل معاش و اجتناب از مضار. و بهتر اینکه بگوییم تماماً به توسط انبیاء بود و شارح به تمام این ادله به طور اجماع اشاره فرمود.

درس هفتاد و شش

سؤال (۳۴۴) - دلیل هفتم چیست؟

اجوبه: عمده دلیل بر لزوم اینکه اگر قطع نظر کنیم از تمام ادله ی سابقه لا شک و لا شبهه در اینکه ارسال رسل مشتمل بر مسائل کثیره متقدمه است از ارشاد عباد به جمیع مصالح دنیوی و اخروی و زجر و منع آنها از قبائح و منکرات و تنظیم امور و حفظ نظام و تزکیه نفوس و بیان معارف و اخلاق و غیره از هر گونه مفسادمتصوره است، فهو حسن الصرف و بمقتضی العدل یجب علیه تعالی، زیرا گذشت که ترک فعل حُسن، قبیح است و محال است از او صادر شود.

سؤال (۳۴۵) - مبحث دوم در چیست؟

درس هفتاد و هفتم

سؤال (۳۴۶) - توضیح مسئله بداء چیست؟

اجوبه: منشأ بداء در اعمال و افعال عباد آن است که چون احاطه به مصالح و مفساد آن ندارد بسا فعلی و عملی به جا می آورند به تخیل نفع و مصلحت، پس از زمانی بر می خورند به مضار و مفساد آن و پشیمان می شوند و از آن دست بر می دارند و تغییر می دهند، و بسا منشأ آن تلّون مزاج است و هر روز یک رنگی و یک شغلی به خود می گیرند و بسا منشأ آن عدم قدرت بر آن یا فقدان اسباب و مسائل آن است لذا دست می کشند و شغلی که عهده آنهاست دست می گیرند، و بالجمله منشأ آن یا جهل است یا عجز یا سفاهت.

و عامه چون همین معنی را در بداء تصور کرده اند، لذا در حق خداوند انکار نموده اند، ولی بداء در افعال الهی به معنای دیگر است چون افعال حق از روی حکمت و مصلحت است و حکم و مصالح البته تغییر پیدا می کند و اغلب منشأ آن «حالات و صفات و اخلاق و افعال بر بندگان است، مثلاً صله ی رحم مقتضی طول عمر است و قطع آن کوتاهی عمر است، سخاوت موجب غنی است و بخل مستلزم فقر است و عبادت باعث نعمت است و معصیت سبب بلا- و هکذا، هر چه حالات مردم مختلف شود معامله حق با آنها مختلف شود، نظیر طبیب که در مداوای مریض بر حسب حالات مریض درمان می کند و تغییر دوا می دهد با اینکه می داند این حالات و مراتب برای او رخ می دهد و باید هر موقعی تغییر دواء داد.

و مثل معلم که هر روز درس شاگرد را تغییر می دهد با اختلاف مراتب استعداد و تحصیل آن، پس این امر نه موجب جهل و نه موجب عجز و نه موجب سفاهت است بلکه خداوند عالم به جمیع مصالح و مقتضیات الی الابد است و در موقع مقتضی قادر بر تمام افعال است و این معنای آن است که گفتند بداء در حق عباد ظهور بعد از خفاء است و در حق خدا اظهار بعد از اخفاء.

سؤال (۳۴۷) - وجه فضیلت اعتقاد به بداء چیست؟

اجوبه: چون معتقد به بداء همیشه بین خوف و رجا است و نمی داند چه به سرش می آید و همیشه متوجه به حق است و مشغول به دعا و اعمال صالحه که مبادا سلب نعمت یا نزول بلا بر او شود، لیکن منکر بداء می گوید: «جف القلم» هر چه باید شود مقدر شده و تغییر پذیر نیست و دعا و عبادت نتیجه ندارد، و خود این مسئله سبب رتقی و تکامل و توجه به حق و توبه از معاصی و سایر

کمالات می شود و بالعکس عدم اعتقاد به بداء سبب یأس و نومیدی و قنوط که اکبر کبائر است می شود و این است معنی رایت سابقه: «ما عبدالله بشيء افضل من البداء...»

درس هفتاد و هشتم

سؤال (۳۴۸) - توضیح مسئله نسخ چیست؟

اجوبه: نسخ در شرایع مانند مسئله بداء در تکوینیات است که هر زمانی استعداد و قابلیت مردم به سبب اختلافات و حالات منشأ یک دستوری می شود، مثل معلم و متعلم، بلکه در علم اخلاق عنوان شاهد که هر صاحب خلقتی یک دستوری در معالجه دارد، شخص متکبر به بذل و عطاء رفع تکبرش نشاید. بخیل تواضع و فروتنی عالج بخشش نشود، مثلاً زمان حضرت موسی علیه السلام چون بنی اسرائیل و قبطیان مبتلا به قساوت قلب و بت پرستی و شرک بودند احکام بسیار سخت داشتند، در زمان حضرت عیسی متنعّم در دنیا بودند و دستورات زهد و ترک لذات و شهوات، و حال آنکه زمان اسلام به واسطه ی توسعه آن به جمیع اهل عالم و بقاء آن الی یوم القیام؟ دستورات جامعه ی کامله و تامه رسید.

سؤال (۳۴۹) - یهود و نصاری چه می گویند؟

اجوبه: عجب آن است که اینها از روی عناد به اسلام، منکر نسخ شدند با اینکه از تغییر احکام در تورات و انجیل زیاد است، مثلاً در تورات، سفر پیدایش، فصل هفتم و هشتم نقل شده که: بهائم قبل از طوفان دو قسم بودند، طاهره و جائز الاکل، نجس و محرم؟ الاکل، و بعد از طوفان تمام پاک و جائز الاکل شد، بعد در یازدهم لائین و چهاردهم تثنیه تورات نسخ کرد انی اباحه کلیه را و بسیاری از حیوانات را حرام کرد و همچنین در سفر تکوین از ۱۲ تا ۲۰ نگاشته شده که ساره همسر ابراهیم خواهر پدری ابراهیم بود و تزویج خواهر در شریعت هم جائز بود و در نهم یا هجدهم لائین حرام کرد! و نیز منقول است که یعقوب جمع بین دو خواهر کرد و در سفر تکوین آیه ۲۴ تا ۳۰ تورات کرام کرد، و نیز در لائین از ۱۸ تا ۲۱ دارد که حرام است زن برادر بر برادر و در تثنیه دارد بعد از چهل سال جائز شد زن برادر را بگیرد! در صورتی که اولاد نداشته باشد! الی غیر ذلک، و در انجیل هم نسخ کرد حکم طلاق تورات را و نیز حکم دفاع با سرق و قصاص و پس گرفتن مال را در تورات، و انجیل نسخ کرد و این حکم را دفع شر به شر دانست و همچنین حکم ختان که در شریعت ابراهیم تا زمان خود عیسی بود «پولس» به کلی نسخ کرد الی غیر ذلک.

درس هفتاد و نهم

سؤال (۳۵۰) - معنای یا من بدالله فی شأنکما چیست؟

اجوبه: این عبارت در زیارت ائمه اطهار مثل حضرت موسی بن جعفر و عسکریین علیهم السلام وراذ شده و بداء در امانت دو معنا دارد:

یکی اینکه عموم شیعیان نظر به اینکه اسماعیل پسر حضرت صادق علیه السلام دارای مقام اخلاق و صوالح اعمال بود توهم کرده بودند که بعد از حضرت صادق علیه السلام او امام است و امر امامت حضرت موسی کاظم علیه السلام بر آنان مخفی بود و اخبار وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه سابقه در تعیین دوازده امام نداشتند، پس از رحلت اسماعیل در زمان حضرت صادق علیه السلام بر آنها ظاهر شد که او امام نبود و حضرت موسی علیه السلام امام است، پس معنای بداء اظهار بعد از اخفاء است چنانچه بیان شد و همین معنا در حق حضرت سید محمد با حضرت عسکری علیه السلام هم بود بلکه در حق بسیاری از ائمه علیه السلام این نوع توهمات بوده، مثلاً در حق حضرت جواد علیه السلام که تصور نمی کردند بچه هفت ساله یا نه ساله امام شود، و نیز در حضرت هادی علیه السلام.

معنای دوم اینکه حضرت اسماعیل و حضرت سید محمد از بسیاری شأن و رتبه و مقام و لیاقت مقام امامت را داشتند و اگر قبل از پدر بزرگوارشان از دنیا نرفته بودند نظیر فرمایش حضرت رسالت که در شأن ابراهیم فرزند خود فرمودند: «لو عاش ابراهیم لکان نبیاً»، و چون باید حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت عسکری علیه السلام امام باشند و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیغمبری نباشد، لذا این را قبلاً باطل فرمودند.

مصنف (قدس سره) معنی دیگری در اینجا فرموده اند و ممکن است مراد همان معنی بداء که قبلاً فرموده باشد، که با تغییر مصالح و حکم اراده الهی تغییر کرده باشد و همچنین ممکن است مراد از شأن، غیر امامت و برخی از شئون دیگر باشد که خداوند به ایشان عنایت فرموده.

درس هشتماد

سؤال (۳۵۱) - آیا جمیع احکام نسخ می شود؟

اجوبه: احکام شرعیه دو قسم است: یک قسم قابل نسخ نیست و آن امری است که عقل درک حُسن و قبح آنها را می کند مستقلاً مثل وجوب معرفت عقائد و حسن تحصیل اخلاق حمیده و تزکیه از اخلاق رذیله و حرمت کذب و ظلم و شرب خمر و سایر منکرات و فواحش که قبح آنها واضح است مثل زنا و نکاح محارم و نحوها، و قسم دیگر احکامی است که مصالح و مفاسد آن مختلف می شود به اختلاف زمان و حالات و قوه و ضعف و لین و انقیاد و تمرد و ابتداء و عادت و نحو اینها قابل نسخ است، زیرا که غرض از تشریح، تطهیر نفوس و قرب به مبدأ و تهذیب اخلاق و تنظیم اجتماع و تأدیب و امتحان و سهولت انقیاد و نحو اینها است.

مبحث سیم در شرایط نبی

سؤال (۳۵۲) - شرایط نبوت چیست؟

شرایط بسیاری است و ما در ذیل دوازده عنوان ذکر می کنیم:

اجوبه: ۱- دعوت نبوی؛ ۲- العصم؟ عن جمیع المعاصی فی جمیع عمره؛ ۳- العصم؟ عن الشهو؟ و الخطاء و النسیان و الشک و الشبهه؛ ۴- العلم بجمیع ما یحتاج به الام؛ ۵- معرفت لغات و زبان امت؛ ۶- التخلق بجمیع اخلاق الحمید؛ ۷- التنزه من جمیع الرذائل؛ ۸- الاتیان بالمعجزه؛ ۹- کونه افضل من جمیع افراد الام؟ فی جمیع الکمالات النفسیه؛ ۱۰- کون نسبه طاهراً مطهراً و بدنه خالیاً عن الآفات الخلقی؟ کالبرص و نحوه و عمله عن الشواغل الحسی؟ من الحجام؟ و الکناس؟ و نحوها و بالجمله ما یسقط عن الانظار بحیث ننظر الیه نظر الحقار؟ و الدنات؟ و قباح؟ المنظر و نحوها؛ ۱۱- تمام کمالات نفسیه و علوم مذکوره باید موهبتی باشد نه کسبی و تحصیلی؛ ۱۲- باید خالی از موانع نبوت باشد.

درس هشتماد و یکم

سؤال (۳۵۳) - موانع نبوت چیست؟

اجوبه: دوازده چیز است: ۱- فقدان بعض الشرائط المتقدم و ارتکاب بعضی از معاصی و جهل بالعلوم و المعارف اللزوم؟ و التخلق ببعض الذمائم و العجز عن الاتیان بالمعجز؟ و نحوها؛ ۲- تناقض دعاوی المدعی مثل باب و بهاء (رهبر بهائیان)؛ ۳- ارتکاب بعض قبائح العقلی؟ مثل دروغ در تعلیمات استشهدات و اقوال آن؛ ۴- نص پیغمبر پابت النبو؟ بر کذب آن؛ ۶- ذکر علامتی که منطبق می شود بر کذب او از طرف نبی مسلمی؛ ۷- ارتکاب هر عملی که خود اعتراف به حرمت آن دارد؛ ۸- دعوی امری که بر خلاف عقل مستقل باشد مثل شرک و الوهیت و نحوها؛ ۹- تناقض در احکام به غیر ز عنوان نسخ؛ ۱۰- تناقض در احتجاجات او که

کاشف از جهل یا نسیان یا تناقض گویی باشد؛ ۱۱- شرب خمر که در جمیع شرایع بلکه نزد عقل قبیح و مضر و حرام است؛ ۱۲- بودن او بر خلاف مصلحت و حکمت.
تذکر دلیل بر ثبوت دعوی نبوت (اولین شرط از شرایط نبوت) بعد از سئوال تناقضات باب و بهاء چیست؟ به تفصیل بیان خواهد شد.

درس هشتاد و دوم

سئوال (۳۵۴)- دلیل لزوم عصمت چیست؟

اجوبه: سه دلیل داریم: اولاً بودن نبی معصوم فیه مصلح؟ للام؟ قطعاً و لا مفسد؟ فیه، پس بمقتضی العدل واجب است بر خدا؛ ثانیاً اگر نبی مرتکب معاصی شود یا اشتباه و خطا داشته باشد و ثوق به قول او پیدا نشود و باعث تنفر خلق شود و موجب تجری آنها در معصیت کردن و همین معنای ان است که بیان شد: «اذا فسد العالم فسد العالم»؛ ثالثاً قوله تعالی: «لا ینال عهدی الظالمین».

سئوال (۳۵۵)- آیاتی که دلالت بر ذنوب انبیاء دارد جوابش چیست؟

اجوبه: بسیاری از آنها ظهور ندارد و بر فرض اگر هم ظهور داشته باشد چون بر خلاف دلیل قطعی عقل است باید تأویل نمود و حمل بر ترک اولی کرد یا حمل دیگر.

سئوال (۳۵۶)- «و عصی آدم ربه فغوی» چه حمل دارد؟

اجوبه: نهیها ز اکل شجره نه تحریمی بود و نه تنزیهی، چون جنت دار تکلیف نبود بلکه ارشادی بود نظیر اوامر طیب، منشأ خروج از جنت بود چنانچه نصوص آیات بر این معنا قائم است، در سوره طه، آیه ۱۱۷ سر نهی را بیان فرموده: «فقلن ان هذا عدو لک» و همچنین در سوره بقره آیه ۳۴: «فازلهما الشیطان».

سئوال (۳۵۷)- جعل له شرکاء چه حمل دارد؟

اجوبه: در سوره اعراف آیه ۱۰۹ مرجع ضمیر در جعلاء ذکور و اناث از اولاد آدم است نه خود آدم و حوا، و قرینه بر این معنا کلمه شرکاء و کلمه یشرکان بود، چنانچه بر طبق همین معنا حدیثی از حضرت رضا علیه السلام رسیده، پس روایت عامه مردود است.

سئوال (۳۵۸)- آیات نوح علیه السلام چه می فرماید؟

اجوبه: چند آیه است: اول: قوله تعالی: «ولا- تزدد الظالمین الا ضلالاً» مراد ضلالت در امور دنیوی است که یک نحو عقوبت ظالم است.

دوم: «رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا» چون به او وحی رسید که دیگر احدی ایمان نمی آورد چنانچه در سره هود آیه ۳۶ است: «و اوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد امن» جا داشت حضرت نوح علیه السلام نفرین کند.

سوم: «ان ابنی فی اهلی» این اعتراض نبود بلکه سئوال از وجه حکمت آن بود بر اینکه خداوند وعده نجات اهل به او داده بود، جواب آمد که این وعده خاص به مؤمنین است و البته ترک سئوال بهتر بود، لذا نادم شد و استغفار کرد.

درس هشتاد و سیم

سئوال (۳۵۹)- آیات ابراهیم را چه می گویند؟

اجوبه: اینها هم چند آیه است: آیه اول: در سوره بقره: «رب ارنی کیف تحیی الموتی»، این کمال دلالت دارد که ایمان داشته و غرض اطمینان قلبی اخلاقی بوده. چنانچه در مقابل عده کثیری از مردم مشاهده می شود، با اینکه می دانند مرده یک صورتی بیش نیست و قبر یک سردابی و منازل موحشه مثل منازل دیگر است ولی جرأت نمی کنند در تاریکی نزد مرده ای بخوابند یا در قبر یا

در منازل موحشه، و این نخواستیدن جبین است و سلب اطمینان می کند به مشاهده حسیه.

آیه دوم، در سوره انعام: «هذا ربی نسبت بالشمس و القمر و الکوکب»، جواب آنکه در مقام مجادله بود با عبده کوکب و طریق مجادله آنست که اول قول خصم را هب طور فرض بگویند سپس جواب بدهند و شاهد بر این معنا قوله تعالی: «انی لا احب الاقلین» و قوله: «لان لم یهدنی ربی» و قوله: «انی بریء مما تشرکون».

آیه سوم، در سوره انبیاء: «بل فعله کبیرهم»، این کلام سخریه و استهزاء نسبت به عده اوئان بود چون متکلم و مخاطبین همه می دانستند که این محال عادی است، لذا جدی نبود.

درس هشتاد و چهارم

سؤال (۳۶۰) - آیات موسی علیه السلام را هم بیان کنید؟

اجوبه: اینها هم چند آیه است، یکی راجع به قتل قبطی در مقاتله او با اسرائیلی در سوره قصص: «و دخل المدین؟ علی غفل؟ من اهله»، اولاً قبطی کافر و مشرک بود و می خواست اسرائیلی موحد را به قتل برساند، و حال اینکه دفاع آن و لو به قتل هم جائز است و ثانیاً غرض کشتن او نبود بلکه تنها زدن و ضرب بود: «فاتفق القتل» ولی ترکش اولی و بهتر بود که موجب فساد نشود اگر چه در حال غفلت بوده باشد و قوله تعالی: «هذا من عمل الشیطان» یا اشاره به مقاله قبطی بوده یا به مقاومت اسرائیلی در مقابل قبطی یا به این ترک اولی، و از این جهت طلب مغفرت کرد، اما قول او در جواب فرعون: «فعلتها و انا من الظالمین» نه ضلالت در دین باشد بلکه مراد اینکه هنوز به مقام رسالت نرسیده بودم و مورد وحی نشده بودم چنانچه در آیه می فرماید: «ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکماً و جعلنی من المرسلین».

آیه دوم در سوره شعراء: «فارسل الی هارون» این استغفار از رسالت نبوده بلکه طلب رسالت هارون بوده چنانچه در سوره قصص صریحاً تقاضا می کند: «و اخی هارون هو افصح منی لساناً فارسله معی ردء یصدقنی» و در سوره طه می فرماید: «و اجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی».

آیه سوم در سوره کهف قوله تعالی: «فوجدنا عبداً من عبادنا» چون حضرت موسی مأمور به شریعت ظاهر بود و واجب بود برای او قولاً و فعلاً حفظ شریعت خود کند و رجل صالح که شاید خضر بود و مأمور به باطن بود و غای؟ الامر موسی می دانست که این رجل صالح دروغ نمی گوید، این سئوالات بینهما واقع شد.

آیه چهارم در سوره بقره خطاب به سحره: «القوا ما اتم ملقون» این امر به سحر و امر به حرام نبود چون آنها مصمم بر القاء بودند، این امر موسی اختیار تأخر بوده که من بعد از شما القاء می کنم و شاهدش کلمه «ما انتم» که مصمم بودند.

و در سوره اعراف است: «یا موسی اما ان تلتقی و اما ان تکون نحن الملقون» و در سوره طه دارد: «قالوا یا موسی اما ان تلتقی و اما ان تکون اول من القی» که این دو آیه کمال بر این دارد.

آیه پنجم در سوره اعراف: «و لما رجع موسی الی قومه غضبان اسفاً» این قضایای صادره از موسی از القا الواح و اخذه به رأس آیه، سفیهانه نبوده بلکه از شدت غضب بوده و جا هم داشت.

درس هشتاد و پنجم

سؤال (۳۶۱) - آیات اوودو و سلیمان را هم بیان کنید؟

درس هشتاد و ششم

سؤال (۳۶۲)- آیات راجعه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان فرمایید؟

اجوبه: آیات بسیاری است، ۱- در سوره ضحی: «و وجدك ضالاً فهدی»؛ ۲- در سوره حج: «و ما ارسلناك من قبلك من رسول و لا- نبی الا- اذا تمنى القی الشیطان فی امنی؟ فینسخ الله ما یلقى الشیطان»؛ ۳- در سوره زمر: «لئن اشرکت لیحبطن علمک»؛ ۴- در سوره احزاب: «و تخشى الناس و الله احق ان تخشاه»؛ ۵- در سوره احزاب: «اتق الله و لا- تطع الکافرین و المنافقین»؛ ۶- در سوره مائده: «و ان لم تفعل فما بلغت رسالته»؛ ۷- آیات الافک من قوله تعالى در سوره نور: «ان الذین جاءوا بالافک [الی قوله] ان کنتم مؤمنین»؛ ۸- در سوره مؤمن: «و استغفر لذنبک»؛ ۹- در سوره عبس: «عبس و تولى»؛ ۱۰- در سوره انشراح: «و وضعنا عنک وزرک»؛ ۱۱- در سوره فتح: «لیغفر لک ماتقدم من ذنبک و ما تأخر»؛ ۱۲- در سوره محمد صلی الله علیه و آله: «و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات»؛ ۱۳- در سوره ی کهف: «انما انا بشر مثلکم یوحى الی»؛ ۱۴- در سوره یونس: «و ان کنت فی شک مما نزلنا الیک»؛ ۱۵- و نیز: «و لا تكونن من المشرکین»؛ ۱۶- و در همان سوره قوله تعالى: «و لاتدع من دون الله ما لا ینفعک و لا یضرک فان فعلت فانک اذاً من الظالمین».

مؤلف: از برای این آیات جواب هایی را همین مبحث بیان خواهیم کرد، برای توضیح بیشتر به کتاب علما به خصوص کتاب های: «الهدی» و کتاب «تنزیه الانبیاء» که سید مرتضی علم الهدی تألیف فرموده و غیرهما که مبسوطاً ذکر شده مراجعه شود.

درس هشتاد و هفتم

سؤال (۳۶۳)- به طور خلاصه بیان فرمایید؟

اجوبه: اما آیه ی اولی، چون متعلق ضلالت ذکر نشده، دلالت بر ضلالت در دین ندارد، بلکه ممکن است ضلالت در طریق باشد یا کیفیت معیشت، چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله یتیم بودو گرفتار دشمن، به همین جهت خدا او را یاری کرد و به بهترین طریق چنانچه سیاق آیات دلالت بر همین معنی دارد «الم یجدک یتیمًا فاوی و وجدک ضالاً فهدی و وجدک عائلاً فاغنی».

اما بیان آیه دوم، اینکه هر رسولی امتیه و آرزوی او هدایت و نجات خلق بود و شیطان به واسطه اغوای کفار و معاندین مانع انجام این مقصد بود و خداوند دفع شر شیطان را به یاری انبیاء و هلاکت معاندین فرمود، چنانچه در قضایای امم سابقه و کفار قریش مشهور شد.

اما آیه سوم، چون اخلاق حیمده پیغمبر اقتضاء نمود با کفار به طریق ملایمت سکوت کند تا بتواند آنها را هدایت نماید، ولی تأییدات خداوند او را یاری نمود تا توفیق به انجام مقصود پیدا شد، چنانچه صدر و ذیل آیه دلالت دارد و نیز در آیه دیگر تصریح دارد بقوله تعالى: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا کفیناک المستهزئین».

و اما آیه چهارم، از قبیل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره = یعنی به در کی زنند که دیوار بشنود» است خطاب به امت است در حقیقت و لو صورتاً با پیامبر باشد، چنانچه سیاق آیات قبل از این آیه و نیز آیات بعد تماماً از این باب است و شاید دلیل قوی بر این مدعا آیه: «و بالوالدین احساناً اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لاتنهرهما» باشد با اینکه مسلم است حضرت درک والدین خود فرموده بود.

اما آیه پنجم، برای قطع طمع کفار بود چنانچه آیه قبلی صراحت در این معنا دارد، قوله تعالى: «افغیر الله تأمرونی اعبدا ایها الجاهلون»، پس اینکه این آیه تلقین نبی است برای قطع طمع مشرکین.

و اما آیه ششم، از جهت موعظه الهی است که امت را مخاطباً بنیبه.

درس هشتاد و هشتم

اما آیه هفتم، بنابر مذهب شیعه و اخبار ائمه اطهار راجع به ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و این امر سیاسی بود و تأخیرش تا زمان اقتضاء مانعی ندارد و این آیه دلالت دارد بر اینکه این امر از مقاصد مهمه ولایت است.

اما آیه هشتم راجع به زید (پسر خوانده پیامبر) بود، که بعد از طلاق دادن زید زینب را و انقضای عده او، حضرت مأمور شدند که با او ازدواج کنند. تا عادت زمان جاهلیت که پسر خوانده را حکم پسر بر او بار می کردند و به او میراث می دادند بر طرف شود، چنانکه نص قرآن است که می فرماید: «زوجناکها لکی لا یکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم».

و اما آیه نهم، هیچ مربوط به نبی ما نیست و اخبار در مورد قضیه افک مختلف است و اظهر به حسب اخبار شیعه راجع به افک عایشه است نسبت به ماریه قبطیه، و انی تأکیدات در آیات برای این است که مردم از زبان عایشه نگیرند و در میان مردم بماند.

و اما آیه دهم، آنکه ضمیر عبس که فاعل است در آیه ذکر نشده و روایت عامه مردود است که پیغمبر عبوس کرد بلکه خبری از حضرت صادق علیه السلام رسیده که شخصی از بنی امیه نزد پیغمبر بود که ابن مکتوم هم وارد شد و آن شخص عبوس مرد و لباس خود را جمع نمود و این آیه در مذمت او وارد شده و شاهد بر این مدعی اینکه عبوسیت شبیه به اخلاق نبی نیست با توجه به اینکه در شأنش وارد شده: «انک لعلی خلق عظیم» و نیز «لو کنت فظاً غلیظ القلب» و نحوها.

اما آیه یازدهم، وزر در لغت به معنای ثقل است و از این جهت اطلاق بر ذنب و هم و یا غم و حظ می شود، و پیامبر اگر قبل از بعثت، هم بزرگی داشت و بسیار مغموم بود چون عادات جاهلیت و اساس شرک را مشاهده می کرد و غالباً از مردم عزلت اختیار می کرد تا به رسالت و دعوت و بعثت این غم از حضرت مرتفع شد.

درس هشتماد و نهم

اما آیه دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم، اطلاق ذنب بر حضرت دو معنا دارد، یکی نزد قریش چون حضرت با خدایان آنها طرف بود و با عادات جاهلیت مخالف و آنها را دعوت به توحید می فرمود، اینها این دعوت را ذنب بزرگ می دانستند و این امر بر حضرت خیلی ناگوار بود، تا خداوند فتح مکه نمود و عده ای از آنها به شرف اسلام مشرف شدند و فهمیدند که حق با حضرتش بود و آنها بر خلاف بودند، و غفران و ذنب عبارت از آنست که حضرت در نظر آنها بزرگ شد و از توهین هایی که به ساحت قدس آن حضرت کرده بودند نادم شده و عذر خواهی کردند، و معنای دیگر ذنب آنست که هرگاه یکی از اجزاء و بستگان سلطانی مرتکب خطایی شود، نزد سلطان خجل و شرمنده است و عذرخواهی و طلب عفو می کند.

و اما آیه پانزدهم، «انا بشر مثلکم» نه اینکه مثل ما باشد در گناه کردن، بلکه در مقام نفی غلو است که نصاری در حق عیسی نمودند، لذا در خاتمه آیه شریفه وجه امتیاز ذکر شده و آن «یوحی الی» که ارتباط با عالم ملکوت است.

اما بقیه آیات، اینها همه تأسیس شریعت است که اینکه مخاطب این نحو باشد یا اینکه من کان کذا کان کذا، هر که مشرک شود عملش حبط شود مثلاً و بالجمله چیزی که در آیات دلالت بر منقصت آن حضرت کند حتی ترک اولی هم ندارد و نسبت به انبیاء سلف هم دلالت بر عصمت نبود با اینکه برهان قطعی عقلی بر عصمت آنها قائم است، اگر دلالتی هم بوده باشد باید تأویل نمود، به علاوه آنکه از آیات در شئون مقامات آنها وارد است مثلاً در سوره انعام آیه ۸۳: «و تلک حجتنا اتیناها ابراهیم علی قومه نرفع درجات من شاء ان ربک حکیم علیم الی صراط مستقیم» و در سوره آل عمران آیه ۳۲: «ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» و غیر ذلک از این قبیل آیات.

درس نودم

سؤال (۳۶۴) - دلیل بر لزوم علم بجمیع ما یحتاج به الام چیست؟

اجوبه: دلیل بر این مطلب واضح است، زیرا اصل بعثت برای هدایت است لذا آنچه در امر دین از عقائد و اخلاق و احکام و دفع شبهات و طرق استدلال و غیره باید از عهده برآید.

سؤال (۳۶۵) - دلیل بر شرط ششم و هفتم چیست؟

اجوبه: ادله بسیار دارد: ۱- آنچه در باب عصمت گذشت که خداوند قادر است که کسی را کامل قرار دهد که دارای جمیع اخلاق حسنه و منزّه از جمیع صفات رذیله باشد و یقیناً صلاح امت هم در این هست و ابدأً مفسده هم ندارد، پس واجب است به مقتضی العدل.

۲- آنکه اخلاق و افعال او سرمشق باشد برای امت و اگر صفت بدی داشته باشد نقض غرض می شود.

۳- اگر متخلق به اخلاق رذیله باشد موجب نفرت می شود و حجت بر خلق تمام نمی شود.

سؤال (۳۶۶) - دلیل بر لزوم معجزه چیست؟

اجوبه: البته هر دعوت کننده برهان می خواهد و باید حجت بر خلق تمام شود و قطع بر نبوت او حاصل شود و حصول آن قطع به یکی از سه امر ذیل است: ۱- اتیان به معجزه که نشانه ای است که از جانب حق آمده، چون بمقتضی العدل محال است خداوند اعطای معجزه کند به یدِ کاذب و مدّلس و متقلب، چون موجب اغواء خلق و اغراء به قبیح می شود و این بر خداوند قبیح است و منافی با عدل است. ۲- اخبار نبیّی ثابت النبؤ؟ بنبوت. ۳- اخبار معصوم ثابت العصم.؟

درس نود و یکم

سؤال (۳۶۷) - معنای معجزه چیست؟

اجوبه: معجزه عبارت از کاری است که بر خلاف عادت و قواعد طبیعی و طرق کسبیه تحصیل که از افعال خدایی باشد و مردم عاجز از اتیان به مثل او باشند و از همین معنا معلوم می شود که سحر از عنوان معجزه خارج است، چون علم سحر علمی است کسبی تحصیلی مضافاً به اینکه حقیقت هم ندارد و نیز صنایع غریبه این روزه چون بر طبق قواعد طبیعی و عادت است و امر کسی تحصیلی آن بسیار آسان است، بلی بر کسی که خارج از صنعت است بسا توهم می کند که امر خارق العاده است و لذا لازم است معجزه را از اول عرضه بر اهل صنعت نمود و آنها تصدیق کنند که خارق العاده است مثل سحره نسبت به عصای حضرت موسی و اطبا نسبت به شفای اکمه و ابرص از حضرت عیسی و فصحاء جزیره العرب نسبت به قرآن مجید و شاید یکی از حِکم مهمه در این است که هر نبی یک نحوه معجزه داشته همین بوده که تعبیرات از تنوع معجز می کنند.

درس نود و دوم

سؤال (۳۶۸) - در معجزه چند امر لازم است؟

اجوبه: دوازده امر لازم است: ۱- باید حجت کافی باشد تا بتوان تصدیق و احتیاج نمود و قاطع عذر باشد.

۲- باید همراه دعوت باشد یا اینکه مقارن دعوت اقامه معجزه شود یا قبل از دعوت، اما اگر بگویند امروز مرا تصدیق کنید یا فردا یا هزار سال دیگر معجزه من ظاهر می شود، مثل دعوت «باب» که گفت پس از هشتاد ساد دیگر تمام عالم بایی می شوند و عدل سراسر عالم را فرا می گیرد، بلی اگر بر اهل زمان صدقش ظاهر شد کافی است.

۳- لازم نیست تصدیق جمیع امت، حتی کسانی که مبتلا به بلا عصیبت و مبتلا به تقلید باشند، چنانچه خدا می فرماید: «و ان یروا کل آی؟ لا یؤمنوا بها».

۴- کسی که نبی مسلم یا معصوم مسلمی اخبار به نبوتش بدهد یا نص قطعی که احتمال اشتراک نرود خبر به نبوت او بدهد، کافی

است بر تصدیق او و دیگر نیازی به معجزه ندارد.

- ۵- کسی که به دلیل قطعی تعیین عصمت و اکملیت او شد و مدعی نبوت شد، همان عصمت او کافی است بر صدقش.
- ۶- در معجزه مشاهده تمام امت لازم نیست، حتی اطفال متاخره، بلکه اگر جماعتی مشاهده کردند و به تواتر قطعی به دیگران رسید هب نحوی که قطع در این معجزه پیدا شد و احتمال سحر و امثال آن داده نشد، کافی است.
- ۷- کسی که نمی تواند فرق بین سحر و معجزه و صنعت نگذارد، به اهل خبره رجوع کند.
- ۸- کسی که مشاهده نموده و به طرق تواتر به او نرسیده و تقصیر در مقدمات هم نکرده از عصیت و تقلید و هوای نفس معذور است.
- ۹- لازم نیست تأیید معجزه قبلاً توسط پیامبر قبلی شده باشد، بلکه یکی از این دو کافی است و به علاوه لازم می آید نبی اول نبوتش ثابت نشود چون بر او نبی نبوده.
- ۱۰- لازم نیست معجزه بر نحو خاصی باشد، بلکه یکی از این دو کافی است.
- ۱۱- لازم نیست در معجزه تکرار به اینکه هر وقت هر کسی مطالبه کند بتواند اتیان کند بلکه این معنی باعث استهزاء و لعبه فاسق می شود، فقط باید حق ثابت شود و لو به دفعه اولی.
- ۱۲- لازم نیست نبی قادر بر اتیان معجزه باشد فی کل زمان چون آن هم بشر استو عاجز، و معجزه فعل الهی استو برای اثبات صدق نبی به دست او اعطا می شود، باراد؟ الله و مشیته.

درس نود و سوم

سؤال (۳۶۹)- دلیل بر اعلیت و افضلیت از تمام امت چیست؟

اجوبه: چون ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است و ترجیح بلا مرجح هم قبیح بلکه محال است، لذا باید نبی در جمیع کمالات نفسانیه از تمام امت اکمل باشد علماً و عملاً و اخلاقاً.

بلی در کمالات بدنیه لازم نیست اکملیت بلکه همین مقدار که نواقص بدنیه و امراض مسریه و عیوبی که موجب تنفر خلق باشد کافی است.

سؤال (۳۷۰)- ابتلائات ایوب را چه می گویند؟

اجوبه: آنچه مفسرین عامه در این باب نوشته اند از اینکه مبتلای به جذام شد و بدنش کرم افتاد و متعفن شد کذب محض است و خلاف برهان و عقل و اصول مذهب شیعه است و اخبار از ائمه علیه السلام بر خلاف آن وارد شده، چنانچه در خصال (شیخ صدوق) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: «ان ایوب من جمیع ما ابتلی به لم تنتن له رائج؟ و لا- قبحت له صور؟ و لا خرجت له مد؟ من دم؟ و لا قبح و لا استقدره احد من رآه و لا استوحش منه احد شاهد؟ و لا تنور شیء من جسده».

سؤال (۳۷۱)- میزان در کمالات نفسانیه چیست؟

اجوبه: اولاً باید مستکمل جمیع کمالات نفسانیه باشد نه بعضی، زیرا اگر فاقد یک کمال باشد ناقص است نه کامل چون نتیجه تابع اخس مقدمات است.

ثانیاً باید در جمیع عمر کامل باشد من بدوه الی ختمه.

ثالثاً باید موهوبی باشد نه کسبی، چنانچه گذشت.

رابعاً باید تماماً ملکه باشد که عوامل آن را تغییر ندهد پس صبرش به ورود مصائب شدید زائل نشود و شکرش بنوائب تغییر نکند و یقینش به کثرت شبهات بر طرف نشود و رضایش به مکاره دهر نگردد و از احباب به اسانی دست بر ندارد و موافقتش به عداوت

مبدل نشود زیرا اگر تغییر کند ملکه نیست و تا ملکه نباشد کمال نیست.

درس نود و چهارم

سؤال (۳۷۲) - دلیل بر اینکه کسبی نباشد چیست؟

اجوبه: سه دلیل دارد، اول اینکه اگر کسبی باشد لازم می آید معلم و مربی از این جهت اکمل باشد؛ دوم اینکه اگر کسبی باشد موجب توهم می شود که از جانب الهی نباشد؛ سوم اینکه خلل در معجزه وارد می شود زیرا توهم می شود آنها هم کسبی است و تعلم است به علاوه آنچه گذشت که خداوند قادر است بر اینکه آنها را مکمل قرار دهد و صلاح امت هم هست و مفسده ندارد پس واجب است.

سؤال (۳۷۳) - معنای موهوبی چیست؟

اجوبه: یعنی از جانب الهی بدون اسباب عادی افاضه شود چه بلاواسطه باشد یا به واسطه ملک باشد یا به واسطه نبی یا امام آن هم به غیر از موازین درسی کسبی مثل افاضه علوم از پیغمبر اکرم به وصی خود یا یک اشاره هزار باب علم بر او مفتوح گردد که از هر باب هزار باب دیگر مفتوح شد.

سؤال (۳۷۴) - دلیل بر طهارت نسب و شرافت حسب چیست؟

اجوبه: اولاً- اگر نسبش از زنا باشد و حسبش پست باشد مردم زیر بار اطاعت او نروند و بر آنها صعوبت دارد تمکین از او و این نقض غرض می شود.

ثانیاً، این امور مقتضیات سویی دارد که منافی با این مقام منیع است.

و ثالثاً، آنچه گذشت که طهارت و شرافت البته در این مصلحت هست و خالی از مفسده، لازم است.

سؤال (۳۷۵) - دلیل بر اینکه باید شواغل خسیسه نباشد چیست؟

اجوبه: چون افعال خسیسه موجب می شود که مردم به نظر حقارت و پستی به او بنگرند و این منافی با غرض است.

سؤال (۳۷۶) - دلیل بر فقدان موانع را هم بیان کنید؟

اجوبه: از آنچه در بیان شرائط ذکر شد معلوم می شود که جمیع موانع دوازده گانه مضر است یا موجب کذب و افتراء و ارتکاب حرام است که منافی با عصمت است یا موجب جهل و فراموشی و تخلف به اخلاق و صفات خبیثه است که منافی با اکمیت است یا مورث پستی و حقارت که منافی با غرض امت است.

درس نود و پنجم

سؤال (۳۷۷) - تناقضات باب و بهاء چیست؟

اجوبه: اول طلوعش دعوی بابت نمود. چنانچه در کتاب «احسن القصص» می گوید: «الله قد قدر ان یخرج هذا الكتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علی عبده لیكون حج؟ الله من عند الذکر علی العالمین بلیغاً»، که خود را عبد و امام زمان خواند و از طرف او آمده و نیز در همان کتاب می نویسد: «انی عبدالله آتانی البینات من عند بقی؟ الله المنتظر امامکم و حسین علی بهام»، در این کتاب فیوم الاسمائش از او نقل کرده: «یا بقی؟ الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سیلک و ما نمیت الا القتل فی محبتک» یعد از آن دعوی مهدویت نمود و خود را دوازدهم و چهاردهم ائمه (معصومین) قرار داد و در کتاب بیانش بعد از ذکر نبی و فاطمه و حسن و ائمه طاهرین می گوید: «و الثالث عشر الحسن العسکری و الرابع عشر البهاء الذی فی لیل؟ القدر» و نیز در کتابی که به شهاب الدین الرسی نوشته:

«انی انا المهدی حق من آمن بالقرآن بی یوعدون»، بعد از آن دعوت نبوت (و کتاب و دین و شریعت) نمود چنانچه در همین کتاب اخیر به شهاب می گوید: «و لقد بعثنی الله بمثل ما قد بعث محمداً رسول الله من قبل» و ایضاً می گوید: «و لا تتبعن الا ما نزل فی البیان فان ذلك ما ینفعکم»، بعد از آن دعوی افضلیت نمود چنانچه در بیان می گوید: «و لعمری ان امر الله فی حقی اعجب من امر رسول الله من قبل لو انتم فیه تتفکرون قال انه ربی فی عرب ثم من اربعین سن؟ نزل الله علیه الآیات و جعله رسوله الی العالمین و انی ربیت فی الاعجمین و قد نزل الله علی من بعد ما قضی من عمری خمس؟ بعد عشرين سن؟ آیات التي كل عنها معجزین»، بعد از آن دعوی الوهیت کرد چنانچه در بیان می گوید: «و لعمری اول من سجدنی محمد صلی الله علیه و آله ثم علی ثم الذین هم شهداء من بعده ثم ابواب الهدی اولئک الذین سبقوا الی امر ربهم و اولئک هم الفائزون» الی غیر ذلك من کلماته.

درس نود و ششم

مبحث چهارم در وجوب نظر

سؤال (۳۷۸) - دلیل بر وجوب نظر چیست؟

اجوبه: اگر کسی مدعی نبوت شد دارای شرایط نبوت هست یا محتمل است که واجد آنها باشد و خالی باشد از جمیع موانع به این موانع به این معنا که دعوی قابل تصدیق باشد واجب است به حکم عقل نظر کردن در دعوی آن زیرا محتمل الصدق است و بر فرض صدق، مخالفتش موجب عذاب ابدی می شود و عقل حکم می کند به لزوم دفع ضرر محتمل چنانچه در سؤال ۳۵ بیان شد.

سؤال (۳۷۹) - طریق ثبوت دعوی چیست؟

اجوبه: سه طریق دارد، یکی آنکه مشافهتاً ملاقات مدعی بنماید و او صریحاً اظهار دعوی نبوت کند؛ دوم آنکه به طریق تواتر در جمیع طبقات ثابت شود که فلان شخص مدعی نبوت بود؛ سوم آنکه به نبی ثابت النبوة؟ یا معصوم ثابت العصمة؟ اخبار کند که فلانی دعوی نبوت کرده.

سؤال (۳۸۰) - اگر به این سه طریق معلوم نشد؟

اجوبه: در این صورت دعوی نبوت او اصلاً ثابت نیست.

سؤال (۳۸۱) - کیفیت نظر چیست؟

اجوبه: اگر دعوی نبوت ثابت شد، باید نظر کرد که اگر مدعی دارای جمیع شرائط نبوت هست و خالی از جمیع موانع واجب است تصدیق او شود زیرا در مخالفتش عذاب ابدی است و اگر فاقد بعضی شرایط باشد یا واجد بعضی موانع، ع قلاً واجب است تکذیب نمودن او، زیرا در متابعتش عذاب ابدی است، و اگر معلوم نشد و نیز تفصیر مقدمات نظر (از قبیل عصمت و تقلید و هوای نفس) نشد بلکه کمال دقت نمود و بر او اثبات نبوت نشد، البته به حکم عقل معذور است چون بیان بر او تمام نشده و قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری است و اما اگر تقصیری در مقدمات نمود و در واقع مدعی نبوت صادق بود، عذاب به او متوجه است و اگر کاذب بود چیزی بر او نیست.

درس نود و هفتم

سؤال (۳۸۲) - جای قاعده دفع ضرر و قاعده قبح عقاب بلا بیان کجاست؟

اجوبه: این مطلب در اصول فقه در باب براءت و اشتغال تنقیح شده و چیزی که مناسب مقام ما است اینست که قبل از نظر در دعوی مدعی النبوة، جای قاعده دفع ضرر است چون احتمال صدق می رود و عذری که رافع عقاب باشد در بین نیست اما بعد از نظر و کمال دقت معلوم نشد بیان بر او تمام نشده قاعده قبح عقاب بلا بیان رافع احتمال ضرر می شود المقام الثانی فی النبوة؟ الخاص؟ و

فيه ايضاً مباحث الاول في نبو؟ انبياء السلف من آدم الى موسى (على نبينا و آله و عليه السلام).

سؤال (۳۸۳) - المقام الثاني في النبوه الخاصه و فيه ايضاً مباحث الاول في نبوه انبياء السلف في آدم الى موسى طريق اثبات آنها را بيان كنيد؟

اجوبه: طريق اثبات جميع انبياء سلف في زماننا هذا منحصر است به تواتر بدین صورت که در جميع طبقات اخبار جماعتی که عادتاً محال باشد اجماع آنها بر کذب قائم شود به اینکه فلان شخص به خصوص دعوی نبوت کرده و واجد شرایط نبوت بوده و فاقد جميع موانع و اقامه معجزه هم کرده و فلان کتاب هم کتاب او بوده و فلان احکام دستورات او بوده، تمام اینها باید معلوم شود مخصوصاً نسبت به انبياء قبل از موسى به کلی این طریق مسدود مقطوع است نه دعوت نبوت آنها ثابت و نه کتاب مسلمی از آنها در دست است نه معجزه ای از آنها معلوم.

سؤال (۳۸۴) - مگر به قرآن نبوت آنها ثابت نمی شود؟

اجوبه: بلی می توان به قرآن و اخبار متواتر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوت آنها را ثابت نمود، ولی ابن مطلب فائده ندارد، زیرا کسانی که منکر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و منکر قرآنند بر آنها ثابت نمی شود و کسانی که معترف به نبوت ان حضرت هستند قطع به نسخ ادیان آنها دارند و دین منسوخ چه فائده دارد.

درس نود و هشتم

سؤال (۳۸۵) - نبوت موسى را به چه نحو ثابت می كنيد؟

اجوبه: طائفه يهود مدعی هستند که وجود مبارکش دعوی رسالت نمود و معجزاتی بزرگ از دست مبارکش صادر شد، مانند عصا و ید بیضاء و عجائب مصر و انشقاق دریا و اخراج آب از سنگ در حوریب و غیره، و تورات این کتاب رائج که در دست آنان است کتاب اوست و این احکام که در میان آنها معمول است احکام و شریعت اوست و دین او باقی است الی یومنا هذا و تمام این امور از زمان موسى به نحو تواتر در جميع طبقات نسلاً بعد نسل به آنها رسیده و مؤید مدعای خود قرار داده اند، اتفاق جميع نصاری و مسلمین بر نبوت موسى و کتاب و معجزات او بلکه مدعی که انبياء دیگری بعد از موسى تا عیسی بودند و کتاب هایی داشتند در دسترس آنها هست تماماً مأمور شریعت موسى بودند و تمام آنها به تواتر ثابت گردید.

سؤال (۳۸۶) - شما در این دعاوی چه می گوئید؟

اجوبه: جواب از این دعاوی بسیار است و اینجا جای تفصیل نیست، لیکن اگر خواسته باشد به چند جواب به ترتیب ذیل اشاره خواهد شد.

سؤال (۳۸۷) - جواب اول چیست؟

اجوبه: جواب اول اینکه این تأییدی که اخیراً گفتید که اتفاق نصاری و مسلمین باشد ابداً برای يهود که منکر عیسی و محمد صلی الله علیه و آله هستند هیچ نتیجه ای ندارد، مضافاً بر اینکه دو طائفه مدعی هستند که نبوت موسى منقطع گردید و نبوت منقطع چه اثری دارد.

سؤال (۳۸۸) - جواب دوم از آنها چیست؟

اجوبه: دوم اینکه این دعوی (تواتر در جميع طبقات) را ما به کلی منکر هستیم و ابداً شاهدی و دلیلی بر اثبات آن ندارند، بلکه از کتب خود آنها که منسوب به وحی می دانند کذب این دعوی ثابت می شود و چندین مرتبه تواتر آنها قطع شده که برای شما بیان خواهیم کرد.

درس نود و نهم

سؤال ۳۸۹) - بیان کنید مرتبه اول آن را؟

اجوبه: بنی اسرائیل از زمان موسی تا زمان یوشیای پادشاه تماماً در اطراف بت پرستی و شرک بودند تا اندازه ای که بت ها را به داخل بیت المقدس برند و آنجا را «بیت رب» نام نهاده و نجس نمودند و خراب کردند و محل کثافات و قاذورات خود قرار دادند و ابداً اسمی از خداپرستی و شریعت موسی و تورات (حتی یک سفر آن) نبود و هیچ خبری از آن نداشتند و هیچ معلم دینی که تعبیر از آن به کاهن می کنند نبود، به مقداری که یوشیا میل ایمان و خداپرستی و پیدا کردن تورات داشت و کمال جدیت در این امر می نمود، در مدت دوازده ماه سلطنت خود اثری نیافت، تا اینکه یک نفر که نامش خلقیا بود و دعوی معلمی و کاهنیت می کرد مدعی شد که من تورات را در بیت المقدس یافتم و به اندازه ای یوشیا خوشحال شد که لباس های خود را پاره کرد و بنی اسرائیل را جمع کرد که تورات بر آنها قرائت کند و از احکام آن مطلع شوند. پس تمام سنت تورات و شریعت موسی منتهی به یک نفر به نام خلقیا می شود که او هم از احدی نقل نمی کند، بلکه مدعی است که من در بیت رب پیدا کردم.

سؤال ۳۹۰) - البته یهود این مطلب را به کلی منکر می شوند؟

اجوبه: نمی توانند منکر شوند چون در تاریخ ملوک اول باب ۲۲ و ۲۳ (که در این چاپی که نزد حقیر موجود است ص ۶۱۶ تا ص ۶۲۰ است) و همچنین در تاریخ ایام ثانی باب ۲۴ (در همین چاپص ۷۰۴ تا ۷۰۶) این مطالب نوشته شده یهود این کتاب را از کتب وحی می دانند.

درس صد

سؤال ۳۹۱) - آیا در خود تورات هم چیزی هست؟

اجوبه: بلی در سفر پیدایش خروج باب ۳۲ از آیه ۱ تا ۹ می نویسد که: بنی اسرائیل یکسال نگذشت که برگشتند از عبادت خدا و به هارون گفتند که برای ما خدایانی درست کن که پیشاپیش ما باشند، و در سفر عدد باب ۲۵ از آیه ۱ تا ۴ می گوید که: آنها نزا کردند و رو به خدایان دیگر آوردند و سجده و عبادت بعل و عشتاروت را نمودند، و نیز در همان سفر باب هشتم می گوی که: بعد از موت جدعون رجوع کردند و زنا کردند و بعل مریت را خدای خود قرار دادند و در باب دهم می گوید که: بعلیم و عشتاروت و خدایان آرام و خدایان صیدون و خدایان فلسطین را عبادت کردند و خدای یکتا را عبادت نکردند.

سؤال ۳۹۲) - جای دیگر هم دارد؟

اجوبه: بلی در زبور که فرمورش گویند در باب ۱۰۶ آیه ۳۵ تا ۳۹ می گوید که: آنها بت های مشرکین را پرستیدند و پسران و دختران خود را برای بتها قربانی کردند حتی زمین به خون آنها نجس شد، و در تاریخ ملوک اول می گوید که: یهودا و سبط بنیامین بعد از موت سلیمان متابعت رجعم پسر سلیمان کردند و باقی اسباط متابعت هرجم پسر دیگر سلیمان نمودند و او برای رعیت خود دو گوساله از نیل درست کرد و گفت اینها خدایان شما هستند و پیش ما باشند و بر این طریق مستمر شدند تا زمان سلطنت احناب و در آن زمان عبادت بعل شیوع پیدا کرد و مواردی حتی برای بعل ۴۵۰ پیغمبر قرار دادند و برای مواردی ۴۰۰ پیغمبر، و بر این طریق بودند تا زمان سلطنت یوشع.

درس صد و یکم

و در تاریخ ملوک ثانی می گوید: در زمان یوشع، پادشاه آشور آنها را اسیر کرده و در شهرهای آنها دیگران را مسکن داد و آنها

بتها را پرستش نمودند و فرائض خدا را ترک کردند و دو گوساله برای خود ساختند اینها رعیت برعام بودند. اما رعیت رخبعام، خودش و تمام رعیتش شریعت خدا را ترک کردند، و در تاریخ ملوک اول می گوید: در سال پنجم سلطنت رخبعام شوشق پادشاه مصر تمام خزائن بیت المقدس را و خزائن پادشاه را غارت کرد بعد از آن پسر رخبعام به طریقه ی خطاهای پدر بود. و در تاریخ اسلام ثانی در باب ۱۵ آیه ۳ می گوید که: بنی اسرائیل در مدت مدیدی بدون عبادت خدای حق و بدون کاهن معلمی و بدون شریعت بودند، در ترجمه ما همین اندازه دارد ولی در نسخه عبرانی دارد که: عثلبا دختر عمری هفت سال بر آنان سلطنت نمود و زن خبیثه ی مشرکه بود و پسران او بیت المقدس را خراب کردند و اسباب او را برای بتخانه «بعلم» بردند. و در تاریخ ملوک ثانی می گوید: زمان یکه یوشیا پادشاه شد و دوازده سال از سلطنت او گذشت بیت المقدس را تطهیر کرد و ساختمانی نمود و «حلیقای کاهن» به «شافان» کاتب پادشاه گفت که من تورات را در بیت المقدس یافته‌ام و شافان برای پادشاه قرائت کرد و پادشاه چون شنید از شدت خوشحالی لباس خود را پاره کرد و تمام بنی اسرائیل را جمع نمود و برای آنها قرائت نمود. و اما نظر اینجانب: این است سند تورات و به این سند چگونه می توان دعوی تواتر نمود.

درس صد و دوم

سؤال (۳۹۳) - مرتبه دوم را بیان کنید؟

اجوبه: در کتاب ارمیا دارد که: بنی اسرائیل بعد از سلطنت یوشیا تا اسیری در به اسارت بردن آنان به بابل تبعیت ملوک نمودند و دنبال پرستیدن خدایان دیگر رفتند تا اینکه عدد خدایان آنها به عدد شهرهای آنان و به عدد شوارع اورشلیم رسید، و در کتاب تحمیا در باب هشتم داد که: چون بنی اسرائیل از اسیری و سبی باب نجات پیدا کردند و برگشتند، توجه کردند به عبادت خدا و شریعت جمیع شعب بنی اسرائیل اجتماع نمودند نزد عزرای کاهن که برای آنها ستمفری از شریعت موسی بیاورد و او از اول صبح تا نصف النهار برای آنها قرائت کرد و آنها می شنیدند و گریه می کردند و در روز دوم جمیع رؤسا و دانشمندان با تجربه ی آنها و جمیع لاوین نزد عزرا آمدند تا کلام شریعت را بفهمند پس یافتند که در آنجا نوشته شده که باید در ماه هفتم در روز عید در مظان سکونت کنند و شروع کنند به عمل مظان.

سؤال (۳۹۴) - این عبارات چه دلالت بر مدعی دارد؟

اجوبه: از این عبارت معلوم می شود که غیر از عزرای کاهن احدی از علما و غیر آنها از بنی اسرائیل هیچ خبری از تورات و شریعت موسی نداشتند که مثلاً می شنیدند و گریه می کردند و از عمل مظان هیچ خبر نداشتند. پس تمام سند تورات منتهی می شود به یک نفر به نام عزرای کاهن و رشته تواتر به کلی منقطع است.

سؤال (۳۹۵) - مرتبه سوم را بیان کنید؟

اجوبه: در کتاب ملاخی دارد که: بنی اسرائیل پس از سبی بابل تا زمان مسیح می گفتند کسی که عمل شری بکند او صالح است و عبادت خدا باطل است و فائده در حفظ شریعت نیست و اسم خدا در نزد آنها حقیر و کوچک بود و عهد موسی را فاسد کردند و طریق او را سد نمودند.

و اما نظر نویسنده: از این کلام به خوبی ظاهر می شود که ابداً تورات در میان آنها نبوده و شریعت موسی علیه السلام به کلی برچیده شده بود.

درس صد و سیم

سؤال (۳۹۶) - آیا دلیل دیگر بر بطلان مذهب یهود دارند؟

اجوبه: دلایل بسیاری است، یکی به سبب تحریفاتی که در تورات شده و موجب تناقض گویی است، دوم اینکه حکایاتی که بر خلاف عقل در احوالات انبیاء در تورات نقل شده که قطعاً کذب و افتراء است به آنها و ساحتهم منزّه عن النقائص و المعائب و الرذائل.

سؤال (۳۹۷) - تناقضات او را بیان کنید؟

اجوبه: در زمینه توحید در سفر خروج در باب ۲۳ آیه ۱۳ می گوید: «لاتذکر و اسم آلهته اخری و لا سمع من فمک» و نیز در سفر تثیبه باب ۳ آیه ۳۵ دارد: باید دانست که رب همان الهه نیست سوی اوست، و در همین سفر، در باب ۳۲ آیه ۳۹ دارد: «انا انا هو و لیس اله معی»، این جملات کمال صراحت دارد در توحید و با آنچه در سفر خروج بتب ۱۴ آیه ۱۶ آمده که «موسی اله هارون است» و نیز در همان سفر باب ۷ آیه ۱: «جعلها لفرعون» تناقض داشته و از این تناقضات زیاد است.

سؤال (۳۹۸) - تحریفاتش چیست؟

اجوبه: در کتاب ارمیا باب ۲۳ آیه ۳۶ دارد: «اما وحی پروردگار را دیگر ذکر نکنید به جهت اینکه هر انسانی کلام خودش را وحی خود می داند». و در همان کتاب ارمیا در باب ۸ آیه ۸ دارد: «کیف تقولون نحن حکماء و شریع؟ الرب معنا حقاً انه الی الکذب حولها قلم الکتب؟ الکاذب» و در کتاب اشعیا باب ۲۹ آیه ۱۶ فریاد می زند: «بالتحریفکم».

سؤال (۳۹۹) - مخالفت با عقل چه دارد؟

اجوبه: بسیار زیاد، از جمله در حکایت آدم و ابلیس و شجره، و در قصه نوح و در قصه ابنا نوح و در قصه لوط، و در قصه یعقوب و اسحاق و عیسو، و قصه یعقوب و خدا و قصه های موسی و هارون و سلیمان و غیر ذلک.

درس صد و چهارم

سؤال (۴۰۰) - قصه آدم چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش در باب ۳ خلاصه ی آن این است که خدا حضرت آدم و حواء را از خوردن (درخت بهشتی) نهی کرد، و به آنها فرمود اگر از این درخت بخورید می میرید، و شیطان که به شکل مار بود به آنها گفت اگر بخورید عقل پیدا می کنید، چون که خوردند حرف شیطان صحیح آمد و حرف خدا دروغ، و هنگامی که عقل پیدا نمودند همدیگر را عریان و برهنه دیدند و فهمیدند که برهنگی زشت است، سپس خدا به توسط نسیم بهشتی (به صورت هوای لطیف) برای گردش به بهشت آمد، آنها صدای خدا را شنیدند و خودشان را پشت درختی پنهان کردند تا اینکه خدا آنها را نبیند زیرا آنها عریان بودند، لذا خدا فهمید اینها از درخت خوردند و عقل پیدا کردند و خدا ترسید که مبادا از درخت حیات هم بخورند و همانند خودش بشوند! لذا ملائکه را صدا زد که آنها را از بهشت بیرون کنند و یک شمشیر آتشباری به دور درخت حیات قرار داد که گردش کند و آنها را مانع بشود که نزدیک درخت حیات بروند، و این خلاصه ای از کتاب آسمانی تورات است که تحریف شده. در همین مطالب فوق گفتن چند نکته لازم و ضروری است:

اولاً: به خداوند نسبت کذب (و دروغ گویی) داده است.

ثانیاً: به خداوند نسبت جهل و نادانی داده است.

ثالثاً: به خدا نسبت جسمیت داده که: خدا آمد و در باغ گردش نمود.

رابعاً: به خدا نسبت عجز و ناتوانی داده که مثلاً خدا برای راندن آدم و حواء از بهشت از ملائکه استمداد طلبید.

خاسماً: به خدا نسبت سنخیت (مثلیت) داده است، به معنای اینکه هر کسی از درخت حیات بخورد خدا می شود.

آیا کدامیک از مطالب فوق مطابق عقل است و به چه نحو می توان گفت این کتاب آسمانی و وحی الهی است. این قصه را با قرآن

مقایسه و حق و باطل را تمیز دهید.

سؤال (۴۰۱) - قصه نوح چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۹ آیه ۲۱ آمده است که: نوح شراب نوشید و مست شد و عورتش نمایان شد، حام پسر نوح مشاهده نمود و به دو برادر خود سام و یافث نشان داد، آنها عبا بر روی پدر انداختند تا به هوش آمد.

سؤال (۴۰۲) - قصه پسرهای نوح چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۱۱ آیه ۵ می گوید: خداوند به زمین نازل شد تا ببیند که اولاد حضرت نوح چه بناهایی ساخته اند، چون دید گفت: «اینها فعلاً بر همه چیز قادرند» و امر کرد ملائکه بیایند تا زبان های آنها را مختلف کنیم تا حرف یکدیگر را نفهمند.

سؤال (۴۰۳) - قصه لوط چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۱۹ آیه ۳۱ آمده است که: دختر بزرگ لوط به خواهر کوچکتر گفت: ما مردی نداریم که با ما مجامعت کند، سپس هر دو به لوط شراب دادند و هنگامی که لوط مست شد با هر دو دختر خود زنا کرد، آن دو پسر زائیدند و پسر دختر بزرگتر را موآب نام نهاد و پسر دختر کوچکتر را عمون نامگذاری نمود، لذا طائفه بنی موآب و بنی عموان از همین دو پسر لوط می باشند.

درس صد و پنجم

سؤال (۴۰۴) - قصه یعقوب و اسحاق چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۲۷ خلاصه آن چنین می باشد که اسحاق دو پسر به نام های عیسو و یعقوب داشت، عیسو بزرگتر از یعقوب بود، اسحاق به او گفت: «برو برای من صیدی بیاور تا بخورم و برکت نبوت را به تو بدهم»، رفقه (مادر عیسو و یعقوب، که دو پسران اسحاق می باشند) این مطلب را شنید و به یعقوب گفت: «پدرت برادر تو را برای صید به نخجیر فرستاده، برو و یک بز شکار کن تا برای اسحاق خورش درست کنم»، یعقوب گفت: «بدن عیسو پوشیده از مو می باشد و چشم اسحاق هم نابینا است، چگونه می توانم خورش و کباب را به نزد اسحاق ببرم»، رفقه در جواب گفت: «پوست بز را به دست و گردن خود بیاویز تا مودار بشود»، یعقوب چنین کرد و وقتی به نزد اسحاق آمد به دروغ گفت: «من عیسو هستم، برکت را به من بده»، سپس شراب را به اسحاق داد و برکت را به خدعه گرفت. چون عیسو شکار را آورد اسحاق فهمید که یعقوب برکت را از او گرفته است.

می گویم: ملعوم می شود دستگاه نبوت را هم العیاذ بالله می توان به دروغ و خدعه گرفت و تصاحب نمود.

سؤال (۴۰۵) - قصه یعقوب و خدا چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۳۲ آمده است که: خدا با یعقوب از اول شب تا صبح کشتی می گرفتند و در آخر یعقوب غالب شد، خدا گفت: «مرا رها کن»، یعقوب گفت: «تا برکت به من ندهی تو را رها نمی کنم»، برکت را گرفت و خدا را رها کرد.

سؤال (۴۰۶) - قصه های موسی چیست؟

اجوبه: در کتاب عهد عتیق در ضمن چند سفر قصه حضرت را بیان می کند: ۱- در سفر پیدایش خروج در باب ۴ می گوید: بعد از اینکه زبان و دهان او (حضرت موسی) سنگین شد از رسالت استکاف نمود، خدا فرمود: «من دهان تو را حفظ می کنم و کلام را به تو تعلیم می دهم»، موسی گفت: «هر که را می خواهی به رسالت برسان»، خدا بر موسی غضبناک شد. معنای کلام این است که موسی به وعده خدا اعتقاد نداشت.

۲- در سفر پیدایش خروج باب ۵ آمده: بعد از اینکه بنی اسرائیل گوساله را پرستیدند موسی نزد خدا رفت و گفت: «چرا در حق

- آنها بغی کردی و چرا مرا به پیغمبری مبعوث کردی، پس الآن یا گناه آنها را ببخش و یا اسم مرا از دفتر خود محو کن».
- ۳- در سفر اعداد باب ۲۰ آیه ۲ می گوید: موسی و هارون به خدا ایمان نداشتند و در آیه ۱۴ می گوید: هر دو معصیت کردند.
- ۴- در سفر اعداد باب ۱۱ آیه ۱۱ و ۱۵ می گوید: موسی به خداوند گفت: «چرا به بنده خود بدی نمودی، چرا در نظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قوم را بر من نهادی و اگر با من چنین رفتار نمایی پس هر گاه در نظر تو التفات یافتم مرا کشته نابود ساز تا بدبختی خود را نینم.»
- ۵- در سفر تشبیه باب ۳۲ آیه ۵۱ آمده: آنها به خدا خیانت کردند.

درس صد و ششم

سؤال (۴۰۷)- قصه های هارون چیست؟

اجوبه: در سفر خروج باب ۷ آمده: خدا به موسی گفت: «من تو را خدای فرعون قرار دادم، برادرت هارون نبی تو خواهد بود. و نیز در سفر خروج باب ۳۲ آیه ۱ می گوید: بنی اسرائیل به هارون گفتند: «برخیز و برای ما خدایانی بساز»، هارون به ایشان گفت: «گوشواره های طلا که در گوش زنان و دختران شما است را بیرون کرده نزد من آورید»، هارون برای آنان گوساله درست کرد و گفت: «این خدای شما می باشد» و برای گوساله قربانگاهی قرار داد و گفت: فردا عید «یهوه» (خدا) است.

سؤال (۴۰۸)- قصه داوود چیست؟

اجوبه: در کتاب ۲ سموئیل باب ۱۱ خلاصه داستان چنین آمده که: (العیاذبالله) داود با زن اوریا که از لشکریان مومن او بود زنا کرد، و چون زن حامله شد تقلب کرد که این بچه را ملصق کند به اوریا و دستور داد که اوریا را در جنگ بکشند. می گویم: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که هر کس این نسبت زنا را به داود علیه السلام بدهد من او را ۱۶۰ تازیانه می زنم.

سؤال (۴۰۹)- قصه سلیمان چیست؟

اجوبه: در کتاب اول پادشاهان باب ۱۱ آیه ۴ و ۵ چنین آمده است که: حضرت سلیمان در وقت پیری واقع شد، زانش او را به پیروی خدایان غریب مایل ساختند و دل او کمثل پدرش با خدایش کامل نبود، لذا سلیمان در دنبال «عشتوره» خدای صیدونیان و در عقب ملکوم رجس عمونیان رفت. حضرت سلیمان در مقابل خداوند شرارت کرد و ساختمان مرتفعی برای بت «کמוש» خدای مو آبیان و بت «مولک رجس» خدای بنی عمون بنا کرد.

سؤال (۴۱۰)- حاصل مطلب چیست؟

اجوبه: ثمره مطالب فوق چنین است: سند کتاب دین یهود را همانگونه که ملاحظه کردید چند مرتبه منقطع شده و تا چه اندازه در این کتاب آسمانی نسبت زنا به انبیاء الهی داده شده و بالاخره در این کتاب به غیر از کفریات و شرک و خدعه و تناقضات بسیار چگونه و به چه نحو می توان اعتماد کرد.

درس صد و هفتم

مبحث دوم در نبوت مسیح و مذهب نصاری

سؤال (۴۱۱)- نصاری چه می گویند؟

اجوبه: نصاری قائلند که مسیح دعوی رسالت کرد، کتاب آسمانی انجیل را آورد و معجزات زیادی از او ظاهر شد، و این مطلب نسلاً بعد نسل، یعنی از آن زمان تا حال به نحو تواتر و فوق تواتر به ما رسیده است.

سؤال (۴۱۲) - جواب آنها چیست؟

اجوبه: این دعوی جوابهای زیادی دارد که باید به ترتیب و تفصیل باید ذکر کرد.

سؤال (۴۱۳) - جواب اول چیست؟

اجوبه: جواب اول اینکه دعوی مسیح و انجیل او نقل از حواریین مسیح است که اناجیل اربعه ی منسوب به خودشان می باشد نقل کرده اند و مسلماً عده آنها به حد تواتر نمی رسد که از مسیح به ما رسیده باشد، بلکه از عنوان خبر واحد معتبر هم خارج است، زیرا نکاتی در آنها وجود دارد که ابداً نمی توان به آنها اعتماد کرد و ما به آنچه که نزد خود نصاری قطعی هست و نمی توانید انکار کنند اکتفا می نیم، یوحنا باب ۱۲ آیه ۲۲ دارد که: کسانی که ایمان به مسیح آوردند و در عید فصیح چون آیات با هرات از او مشاهده کردند، مسیح به آنها مطمئن نبود زیرا او همه ی آنها را می شناخت و محتاج به شاهد نبود چون ما فی الضمیر آنها را می دانست (این عبارت دلالت دارد بر نفای آنها)، همچنین در همین انجیل باب ۲ آیه ۵۲ دارد: و برگشتند بسیار از تلامیذ مسیح و دیگر رجوع به او نکردند هر چند موعظه و ارشاد و بیان رسالت خود نمود (و این عبارت کمال دلالت بر ارتداد آنها دارد)، و در انجیل لوقا باب ۱۲ آیه ۲۲ دارد که: شاگردان مسیح میل کردند به ریاست دنیویه و با هم تشاجر کردند که کدام یک بعد از مسیح اکبر است موقعی که آنها را خبر داد که بر سر من چه می آید و من از میان شما خواهم رفت، در انجیل متی باب ۲۰ آیه ۲۴ آمده است که: ده نفر از آنها بر مسیح غضب کردند از جهت دو پسر زبدی، و در همین انجیل باب ۱۶ آیه ۸ دارد که: مسیح آنها را توییح نمود برای قلت ایمان آنها و در انجیل مرقس باب ۴ آیه ۴۰ آمده است که: آنها اصلاً ایمان ندارند، و در انجیل متی باب ۱۷ آیه ۲۰ دارد که: نیست برای آنها ایمان به قدر حبه خردلی، و در انجیل مرقس باب ۱۶ آیه ۵۲ دارد: و توصیف نمود آنها را به غلظت قلب و در انجیل متی باب ۲۶ آیه ۳۱ دارد که: و خبر داد مسیح به آنها که تمام شما در حق من شک می کنید در شبی که یهود بر من هجوم کنند، و در انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۳۲ دارد: تماماً متفرق شدند و رفتند نزد خواص خود و او را تنها گذاشتند و در انجیل متی باب ۲۶ آیه ۳۶ دارد: و هر چه مسیح طلب کرد که با او تا به سحر باشند از بس وحشت و دهشت داشت با او موافقت نکردند و چندین مرتبه آنها را توییح کرد! و چون یهود او را گرفتند تماماً فرار کردند، و در انجیل یوحنا باب ۱۲ آیه ۶ و باب ۱۳ آیه ۲۶ دارد که: یکی از تلامذه مسیح که نامش یهودای اسخریوطی بود و صندوق اموال فقرا در دست او بود، و در باب ۱۲ آیه ۱۰ دارد که: او دزد بود، و در آخر تمام اناجیل و اول اعمال رسل دارد که: مسیح را تسلیم یهود کرد و خون شریف او را به کیسه ای نقره فروخت! و در انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۶ دارد که تلمیذ بزرگ او پطرس در مقام انتحار مسیح بر آمد و مسیح به او گفت: «از من دور شو که باعث لغزش من شده ای، تو به آنچه نزد خداوند هست اهتمام نداری، بلکه به آنچه نزد مردم هست اهتمام داری»، و در انجیل متی باب ۲۶ آیه ۶۹ دارد: بطرس چند مرتبه مسیح را انکار کرد و او را لعن کرد و قسم خورد که او را نمی شناسد، و در همین انجیل باب ۲۶ آیه ۳۵ دارد: که مسیح آنها را به این مطلب انداز کرد و وعده داده بود که او را انکار نکنند و لو تهدید به مرگ بشوند.

مؤلف می گوید: اینها تمام قبل از حادثه صلیب بود.

درس صد و هشتم

سؤال (۴۱۴) - بعد از حادثه صلیب چه بوده؟

اجوبه: انجیل لوقا باب ۲۴ آیه ۱۱ می گوید: یازده نفر از شاگردان مسیح قول زنهایی که دیده بودند، مسیح از قبر (و یا از مصلوب شدنش بعد از سه روز برخاست) را قبول نکردند، با اینکه در تمام اناجیل آمده است که مسیح آنها را خبر داده بود: در روز سوم از اموات قیام می کند، چنانچه در بعضی از مواضع انجیل متی به انی مطلب تذکر داده اند (باب ۱۶ آیه ۲۱، باب ۱۷ آیه ۲۳، باب ۲۰ آیه ۱۹ و باب ۲۶ آیه ۳۲)، حتی در پاره ای مواضع دیگر آمده است که: اینها کلام مسیح را می دانستند و از عاقبتش می ترسیدند

(باب ۲۷ آیه ۶۳).

مؤلف: توجه کنید به حال کسانی که این اناجیل منتسب به آنها می باشد، چگونه می توان به کلمات آنها که ضد و نقیض دارد اعتماد نمود.

درس صد و نهم

سؤال (۴۱۵) - جواب دویم چیست؟

سؤال (۴۱۶) - تناقضات آنها چیست؟

سؤال (۴۱۷) - دوم از تناقضات چیست؟

اجوبه: در انجیل متی در آیه ۲۴ تصریح نموده که معجزه به دست دروغ گو در دعوی نبوت صادر می شود و در مرقس باب ۱۶ آیه ۱۶ می گوید: اساس اناجیل بر ظهور مسیح و اقامه معجزات است.

سؤال (۴۱۸) - سیم از تناقضات اناجیل چیست؟

اجوبه: در اناجیل اربعه سه جمله وجود دارد که جمع آنها ممکن نیست: ۱- در لوقا باب ۱ آیه ۲۳: یسوع در بیت اللحم از مریم عذراء متولد شد، (که در عهد جدید به او بشارت داده است که) او پسر داوود و از نسل داوود است و داوود پدر او می باشد.

۲- در متی باب ۱۴ آیه ۱۶ و در مرقس باب ۱۴ آیه ۱۶ آمده است که: یسوع همان مسیح است که وعده داده شده است به او.

۳- در متی باب ۲۲ آیه ۴۱ و در مرقس باب ۱۲ آیه ۳۵ آمده که: انکار کرده اند مسیح پسر داوود باشد و چگونه کاتبان می گویند او پسر داوود است و کجا او پسر داوود است.

مؤلف می گوید: اگر یسوع و مسیح یکی هستند پس جمله اولی با جمله سومی متناقض می باشد و اگر یسوع و مسیح دو نفر هستند بنابراین جمله دومی دروغ است.

سؤال (۴۱۹) - تناقض چهارم چیست؟

اجوبه: در تمام اناجیل آمده است که: کاتبان و فریسیون از مسیح مطالبه معجزه کردند ولی مسیح جواب داد که «به من معجزه داده نشده بجز معجزه یونان نبی، که مراد حضرت یونس است (و غرض از معجزه یونس قیام بعد از موت است)، با اینکه اناجیل از مسیح معجزات زیادی نقل کرده اند.

درس صد و دهم

سؤال (۴۲۰) - تناقض پنجم چیست؟

اجوبه: در اناجیل دارد: مسیح خبر داد که من پس از مردن و به دار زدن، سه روز و سه شب تمام در خاک می مانم و پس از آن زنده می شوم، و این جمله تناقض داد با آنچه در اناجیل دیگر آمده که: فقط یک روز و دو شب و مختصری از روز، عصر روز اول تا صبح روز سوم.

سؤال (۴۲۱) - تناقض ششم چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۱ آیه ۱۴ و لوقا باب ۷ آیه ۲۶ آمده که یوحنا معمدان ایلیا مزعم که نبی است بلکه اعظم از نبی است و بعد از نبی مسیح کسی اعظم از او قیام نکرده است، و در اناجیل یوحنا باب ۱۱ آیه ۲۱ آمده که: یوحنا نبی بلکه اعظم از نبی ایلیاء نیست.

سؤال (۴۲۲) - تناقض هفتم چیست؟

اجوبه: در انجیل یوحنا باب ۵ آیه ۳۱ آمده که: مسیح فرموده اگر من برای نفس خودم شهادتی بدهم شهادتم حق نیست، و در باب ۸ آیه ۱۴ می گوید: اگر من برای نفس خودم شهادتی بدهم شهادتم حق است چون می دانم از کجا آمده ام و به کجا می روم. (سؤال ۴۲۳) - تناقض هشتم چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۹ آیه ۱۷ حاصلش چنین است که: به مسیح گفتند: ای معلم صالح، مسیح بر آنها انککار کرد که چرا مرا صالح خواندید، صالح منحصر است به خدای یگانه، به همین مضمون در مرقس باب ۱۰ آیه ۱۸ و در لوقا باب ۱۸ آیه ۱۹ آمده و این کلام با آنچه در متی باب ۱۲ آیه ۳۵ و لوقا باب ۶ آیه ۴۵ هست تناقض دارد و می گوید: من انسان صالح هستم و در یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۱ آمده: اما من به درستی که راعی صالحی هستم. (سؤال ۴۲۴) - تناقض نهم چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۷ آیه ۳۰ می گوید کسی که با من نباشد بر من است و این تناقض است بامرقس باب ۹ آیه ۴۰ و لوقا باب ۹ آیه ۵۰ می گوید: کسی که نباشد بر ما، با ما نیست. (سؤال ۴۲۵) - تناقض دهم چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۹ آیه ۱۴ تا ۱۶ و در مرقس باب ۲ آیه ۱۸ و در لوقا باب ۵ آیه ۲۳ آمده: روزه ی شاگردان هیچ حُسن و فائده ای و محلی ندارد و در مرقس باب ۹ آیه ۱۴ حاصلش چنین است: روزه را از ارکان ایمان شمرده است و الا کرامات و مراتب عالیه درک نمی شود مگر به روزه و نماز و بعضی از شیاطین خارج نمی شوند مگر به انی دو چیز.

درس صد و یازدهم

(سؤال ۴۲۶) - جواب سیم آنها چیست؟

اجوبه: در انجیل یک سری احتجاجات و استدلالاتی هست که ما به چندین قسمت اشاره می کنیم هر چند که لایق به مقام کسی که ادنی و کمترین عقلی داشته باشد نیست. چه این که به مقام نبوت و رسالت برسد. (سؤال ۴۲۷) - احتجاج اول چیست؟

اجوبه: در انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۱۷ و ۱۸ آمده که فریسیون به مسیح گفتند: تو در حق خودت شهادت می دهی و شهادت تو حق نیست، جواب داد: مگر در ناموس شما (تورات) نیست که مرا فرستاده و شهادت دو مرد حق است، من خودم یک شاهد و پدرم که مرا فرستاده (خدا).

مؤلف: استدلال را ببینید این حرف را هر ممدعی کاذبی هم می تواند بزند و استدلال بکند.

می گوید: خودم یک شاهد و خدا هم یک شاهد، تا به حال کجا شنیدید که خود مدعی احد شاهدین باشد.

(سؤال ۴۲۸) - احتجاج دوم انجیل چیست؟

اجوبه: در انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۳ آمده که: یهود به مسیح گفتند: ما تو را به سبب عمل نیک سنگسار نمی کنیم بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می دانی، عیسی در جواب ایشان گفت: آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید.

مؤلف: پس از اینکه عقل شهادت می دهد که انسان خدا نمی شود، تکلیف تورات و انجیل، هر دو معلوم می شود.

(سؤال ۴۲۹) - احتجاج سیم او چیست؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۶ آیه ۳ الی ۶ آمده که: فریسیون آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند: آیا جایز است مرد، زن خود را به هر علتی طلاق بدهد؟ او در جواب ایشان گفت: مگر نخوانده اید که خدا از بدو خلقت زن و مرد را با هم آفرید و برای این جهت

مرد پدر و مادر خود را رها می کند و به زن می پیوندد، و هر دو یک تن خواهند شد، بنابراین بعد از آن دو تن نیستند بلکه تن هستند، پس آنچه را خدا جمع کرد انسان نمی تواند جدا سازد.

به او گفتند: چرا موسی کتاب طلاق را آورد؟ فرمود: به جهت قساوت دل شما بود، ولی در ابتدا چنین نبود، و به شما بگویم، هر که زن خو را به غیر سبب زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است و هر که مطلقه ای را نکاح کند زنا کرده.

مؤلف می گوید: دقت فرمایید، یک رسول از طرف خداوند چگونه استدلال می کند، اولاً چطور دو نفر یک جسد (تن) هستند ولی از کسی که سه خدا را یک خدا بداند تعجب نیست.

ثانیاً چرا انسان نمی تواند آنچه را خدا جمع کرده متفرق کند؟ مفرگ سنگ از اجزاء صلبه و سخت درست نشده است و انسان آن را می شکند و اجزاء آن را متفرق می سازد؟

ثالثاً قساوت قلب چه مدخلیت در امکان تفرقه دارد، رابعاً چرا نکاح دیگری زنا می باشد؟

درس صد و دوازدهم

سؤال (۴۳۰) - احتجاج چهارم او چیست؟

اجوبه: در انجیل لوقا باب ۲۰ در آیات ۲۷ تا ۳۷ حاصلش چنین است که: صدوقیان از مسیح پرسیدند: «اگر زنی را هفت برادر هر یک بعد از مردنشان بگیرند ولی هیچ کدام اولادی نیاورد، در قیامت زن کدامیک از آنها می شود؟» جواب داد: «در قیامت تزویج و تزوجی در کار نیست چون قدرت بر مردن ندارد، بلکه مثل ملائکه و پسران خدا می شوند که در آنها تزویج و تزوجی نیست.» می گویم: اولاً عدم قدرت بر موت دلیل بر عدم تزویج نیست، ثانیاً غرض از تشبه به ملائکه چیست؟ آیا مراد انکار معاد جسمانی است؟ که این بر خلاف صریح انجیل اوست.

سؤال (۴۳۱) - احتجاج پنجم او چیست؟

اجوبه: در انجیل استدلال کرده بر مسئله تثلیث که خدا به موسی فرمود: «من خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم.» می گویم: آیا خدای سه نفر، سه خدا می باشد؟ بنابراین خدای مخلوقات، به عدد مخلوقات متعدد می شود!

سؤال (۴۳۲) - احتجاج ششم او چیست؟

اجوبه: در انجیل لوقا باب ۲۰ آیات ۳۷ تا ۴۰ استدلال کرده بر قیام بعد از موت در قیامت و می گوید: مردگان در قیامت برمی خیزند، یعنی زنده هستند، کما اینکه می گوید بروردگار اله ابراهیم و اله اسحاق و اله یعقوب است و او اله اموات نیست بلکه اله احياء است، به جهت اینکه جمیع و همه نزد او زنده هستند.

مؤلف می گوید: اولاً معنای انیمه اله اموات نیست یعنی چه؟ آیا خدا اله جمادات و نباتات نیست؟

و ثانیاً اله ابراهیم و اسحاق و یعقوب چه دلالت بر این مدعی دارد، آنها هم مثل اسیر اموات هستند و اگر همه زنده شوند آنها هم زنده می شوند و اگر زنده نشوند آنها هم زنده نمی شوند.

ثالثاً چه مانع دارد که خدا اله آنها باشد به ملاحظه ی حیات دنیوی آنها، و اینها همه احتجاجات و استدلالات نصاری در جواب سوم بود که به همین مقدار کفایت می کنیم.

درس صد و سیزدهم

سؤال (۴۳۳) - جواب چهارم از نصاری چیست؟

اجوبه: در مذهب نصاری تناقضات بسیاری وجود دارد، چنانچه مرحوم شیخ بهایی در کشکول و مرحوم نراقی در سیف الامه و

مرحوم سیداسماعیل در کفای؟ المکوحیدین نقل کرده اند که اصول مذهب ۱۴ رکن دارد: ۱- خدا یکی است.

۲- خدا پدر است؛

۳- پدر خدا است؛

۴- پدر روح القدس است؛

۵- او خالق و مربی است و صفات او عین ذات اوست؛

۶- او شافع است (شاید مراد این باشد که می گویند چون در تورات لعن کرده است کسانی را که به آن عمل نکنند، عیسی عوض

امت در جهنم می رود تا امت او گرفتار لعن نشوند و می گویند انا من لعن؟ الناموس)؛

۷- او متجلی است؛

۸- خدا به توسط روح القدس داخل در رحم مریم شد؛

۹- از رحم به دنیا آمد؛

۱۰- او را به دار زدند و کشتند و به خاک سپردند؛

۱۱- پس از دفن در جهنم رفت و انبیاء و مؤمنین را که شیطان در جهنم جیس کرده بود و آنها منتظر قدوم رب بودند نجات داد؛

۱۲- پس از نجات آنها دو مرتبه به دنیا آمد؛

۱۳- پس از به دنیا آمدن پنجاه روز درد نیا بود و سپس به آسمانها عروج کرد و در طرف راست پدر نشست؛

۱۴- بعد از این از آسمانها نزول می کند در بیابان شام و اطاعت کنندگان را به بهشت و معصیت کاران را به جهنم جزا می دهد.

مؤلف می گوید: این ممزخرفات احتیاجی به بیان ندارد.

درس صد و چهاردهم

سؤال (۴۳۴)- جواب پنجم از آنها چیست؟

اجوبه: در اناجیل اعمال بسیاری که قبیح بوده به مسیح علیه السلام نسبت داده‌اند، مثل کذب و شرب خمر بلکه بسیار شراب می خورد و یا اینکه با ززنانه و یا بچه امرد عمل قبیح داشته، و حال آنکه حرام بودن آنها در کتب اناجیل اربعه بسیار است و اینها منافی با عصمت بلکه با عدالت دارد، چگونه پیغمبر مبتلی به آنها می شود.

سؤال (۴۳۵)- کجا دارد شرب خمر او؟

اجوبه: در انجیل یوحنا باب دوم آیه ۱ تا ۱۲ و در انجیل متی باب ۲۶ آیه ۲۷ تا ۳۰ و انجیل مرقس باب ۱۴ آیه ۲۲ و انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۱۷ و ۱۸ تصریح شده است که عیسی شرب خمر کرد و متأسفانه با او وداع نمود.

در انجیل متی باب ۱۱ آیه ۱۹ آمده‌است که: مسیح تشریب الخمر بود (یعنی بسیار شراب می نوشید).

مؤلف: در کتاب شریف «الهدی» صفحه ۱۷۶ تا ۱۷۷ موارد بسیاری از کتب عهدین را نقل کرده است که شرب خمر حرام است، برای توضیح بیشتر به آنها رجوع کنید، ذکر آنها در این مقام موجب تفصیل و تطویل می شود.

سؤال (۴۳۶)- نسبت کذب به او کجا دارد؟

اجوبه: بلی در انجیل یوحنا باب ۷ آمده است که برادران مسیح به او گفتند که روز عید نزد یهودیها برود تا شاگردان او اعمالش را مشاهده کنند، گفت: شما بروید و من در این عید نمی آیم، همین که آنها رفتند او هم با آنها رفت.

سؤال (۴۳۷)- معامله او با مزاینه چه بوده؟

اجوبه: یک زن زانیه نزد مسیح آمد که توجه کند، لذا موهای خود را به پای مسیح مالید و گریه می کرد و مسیح دست بر سر و

صورت او می کشید.

سؤال (۴۳۸) - با بچه امرد چه بوده؟

اجوبه: در انجیل متی باب ۱۴ آیه ۱۲ و ۲۲ و در انجیل مرقس باب ۱ آیه ۱۹ و ۲۰ دارد که: یوحنا زبیدی (صاحب انجیل) در عنفوان جوانی در دامن مسیح نشست و به مسیح تکیه داده بود، مسیح به او تَعْنُج می کرد مثل نَعْنُج جوان های خوش سیما. ما به همین پنج جواب از مسلک نصاری و دین آنها اکتفا می کنیم و این باب نبوت مسیح را در اینجا خاتمه می دهیم. در صورتی که خواهان مطالب بیشتری در این زمینه هستید می توانید به کتاب «معدّه» در رد نصاری و یهود و نیز سایر کتب علی الخصوص کتاب های مرحوم بلاغی مثل کتاب «الهدی فی رد الهدای»؟ و کتاب «الرحل؟ المدرسی»؟ و کتاب «المدرس؟ السیاد»؟ و کتاب «توحید و تثلیث» و کتاب «اکاذیب الاعاجیب» و غیره.

مبحث سیم در نبوت نبینا صلی الله علیه و آله

درس صد و پانزدهم

سؤال (۴۳۹) - مطلب اول در چیست؟

اجوبه: مسئله نبوت حضرت ختمی مرتبت است که مقصود این باب است بلکه مصنف (قدس سره و شارح (ره) باب نبوت را به همین مبحث منحصر فرموده اند، ولی چون مقصود مسنف و مؤلف تبلیغ بوده، لذا مبحث نبوت موسی و عیسی را هم مورد بحث قرار داده اند، و در این مبحث کلام در چند مطلب واقع می شود، مطلب اول در اثبات نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله است.

سؤال (۴۴۰) - طریقه اثبات را بیان کنید؟

اجوبه: شک و اشکالی بر احدی از مسلمین و یهود و نصاری و سایر فرق و مذاهب عالم نیست که وجود مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله سال چهلّم عام الفیل (مطابق با سال ۵۷۰ مسیحی) در مکه اظهار دعوت فرمود و پس از ۱۳ سال به مدینه طیبه هجرت نمود، و مدت دعوتش ۲۳ سال بود و اکثر جزیره العرب و غیر آنها دعوت او را قبول کردند و دعوتش به کثیری از بلاد و ممالک روم و ایران رسید و تا زمان ما هیچ زمانی نشده است که مسلمین منقرض بشوند و تواتر آنها قطع شود بلکه روز به روز پیشرفت کرده است و دعوت حضرت در عصری بود که شرک سراسر جهان را فرا گرفته بود و در جزیره العرب بت پرستی، در ایران آتش پرستی، در هند آفتاب و ستاره و گاو پرستی و تقلب یهود و نصاری از بولس ملعون متابعت کردند و شمعون الصفا و حتی عیسی را ترک کردند.

و بولس مسئله تثلیث و شرمو بدعت های زیادی در آنها رواج داد، پس احدی نمی تواند تواتر مسلمین را انکار و یا در آن خدشه وارد نماید.

و همین دعوت پیامبر به توحید در مقابل تمام دنیا و استقامت او بر این دعوی تا آخر عمر خودش، دلیل قطعی بر حقانیت او است. مضافاً بر اینکه ادله اثبات نبوت آن حضرت و طرق آن بسیار است.

سؤال (۴۴۱) - طریق اول چیست؟

اجوبه: اخبار انبیاء سلف و بشارتی که از وجود مبارکش داده اند که یهود و نصاری نمی توانند آنها را انکار کنند و این بشارات را ما از اصل عبرانی نقل می کنیم، اگر چه مترجمین عهدین در ترجمه آنها بسیار تحریف کرده اند و چون اصل لغت عبرانی فعلاً در دست ما نیست از کتاب «سیف الام»؟ مرحوم نراقی نقل می کنیم.

درس صد و شانزدهم

سؤال (۴۴۲) - بشارت اولی چیست؟

اجوبه: در سفر تکوین (یعنی پیدایش) باب ۱۷ آیه ۲۱ در خطاب الهی به ابراهیم در شأن اسماعیل عبارت منقوله چنانچه در «سیف لام» نقل می‌کند این است: «یشماعیل شمعیتخا هینه برختی او توو هی فرتی او توو هیربتی او توویم ءادمادود ستمعا سارنسی ایم یولید اودتتی لقوی کاذول»، و معنی این عبارت چنین است: ای ابراهیم تو را به خاطر اسماعیل شنوایدیم و او را آفرین کردم و او را برومند و بزرگوار بسیار کردم به سبب اودمادود (یعنی احمد) و از آن دوازده بزرگ و پیشوا و امام بر قومی عظیم به هم رسند، حاصل مطلب اینست که نام پیامبر صلی الله علیه و آله در اصل عبرانی به چند نحو تعبیر کرده اند، «مودمود، اودماود، مندمند، بیم اودماود»، چنانچه در عبارت سابقه است یعنی غای؟ الغای؟ به معنی اینکه رفعت او به منتهی الغال؟ می‌رسد، بنابراین می‌گوییم در اولاد اسماعیل کسی پیدا نشد که به این مرتبه برسد و دوازده امام از اولاد او و اهل او باشد، سوای حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

سؤال (۴۴۳) - بشارت دویم چیست؟

اجوبه: در سفر پیدایش باب ۴۹ آیه ۱۰ درباره وصیت یعقوب به پسرش (یهودا) می‌گوید: «لویاصور شتت می یهودا اوم حقوق می بن رقلا وعدکی یابو شیلو ولوبقته عمیم» که ترجمه اش این است: تاج پادشاهی و سلطنت از سر قبیله یهودا و لباس امانت از دوش آنها برداشته نمی‌شود تا شیلو بیاید، کسی که خدای تعالی او را خواهد فرستاد و او آن کسی است که همه امتهای انتظارش را می‌کشند. این عبارت بر اینکه پیامبر موعود بیاید دلالت می‌کند و سلطنت و امامت از میان بنی یهود بیرون خواهد رفت و تا او نیامده است سلطنت در میان آنهاست.

اختلاف شد که مراد از شیلو کیست، نصاری گفتند مراد مسیح است و این حرف از دو جهت باطل است، یکی آنکه ه بنابر نقل اناجیل، مسیح هم از اولاد یهودا است، و دیگر اینکه بنابر نقل اناجیل تمام امتهای انتظار او را نداشتند. در انجیل متی می‌گوید: من فرستاده نشدم مگر بر بنی اسرائیل و در انجیل مرقس باب ۴۴ می‌گوید: همینطور که یونان (یعنی یونان) بر اهل نینوا فرستاده شد، من هم بر اهل اورشلیم فرستاده شدم، یهود گفتند که شیلو هنوز نیامده و در آخرالزمان می‌آید، این حرف هم از دو جهت باطل است، یکی آنکه لازم می‌آید سلطنت و پادشاهی از یهود زائل نشود تا او بیاید و دیگر آنکه عقیده یهود این است که آن شخص که می‌آید در آخرالزمان هم از اولاد یهودا است، لذا این کلام منطبق نمی‌شود الا در وجود مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله که مبعوث بر کلیه جن و انس است و سلطنت یهود را منقرض می‌کند.

درس صد و هفدهم

سؤال (۴۴۴) - بشارت سیم چیست؟

اجوبه: در سفر تثنیه باب ۳۳ آیه ۱ تا ۳ در وصایای حضرت موسی هنگام وفاتش به فرزندان می‌گوید: «ویو مر از ونای میسینا باو زادح میسیعر لاموهو فیع مهر پاران وا تامربو هوت قردش می مینواش دت لامواف خودیب عمیم کل قدوشاو بیاد خواهم تو کرلر قلیجا ییسامی دبر تخا» که ترجمه آن اینست که: موسی گفت: خدا از سینا آشکار شد و از کوه ساعیر درخشیده و تجلی نمود و از کوه پاران فیض بخشید (به لسان عربی فاران) و با او چندین هزار خاصان فرشتگان هستند و در دست راست او دینی چون آتش روشن است و نزد او گروه‌ها و امت‌های بسیار عزیزند و همه مقدسین در دست او هستند و از تعلیم او انتفاع برند، هر که به پاهای او نزدیک شود یعنی خدمتش برسد و در عهد او خواهد بود آن کسی که از همه عادل تر باشد و برداشته شود سخن‌های تو را. حاصل مطلب اینست که آیات و احکام خدا سه مرتبه ظاهر شد، اول در کوه سینا که اشاره شد به فرستادن حضرت موسی، دوم در کوه ساعیر که اشاره به بعثت حضرت عیسی می‌باشد، چون حضرت عیسی از مادر متولد شد از ترس سلطان سهود هر دو به

طرف غربی بیت المقدس رفتند و از آنجا مبعوث شد و مراجعه به ناصره کرد و اظهار دعوت نمود، سوم در کوه فاران که نزدیکی مکه است و فاصله اش کمتر از یک فرسخ می باشد و این اشاره به بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و دینش چون خورشید آسمان است و ملائکه با او هستند، چنانچه آیات قرآنی به مطلب صراحت دارد و تولدش در زمان انوشیروان بود و به نص خود انجیل احکام تورات را نسخ نکرد ولی در آخر کلام اشاره به این است که دین او ناسخ دین موسی است به نص خود انجیل.

سؤال (۴۴۵)- نصاری در این موضوع چه می گویند؟

اجوبه: آنها انکار می کنند که فاران نزدیک مکه باشد، بلکه «فلیپ ماه دری» می گوید فاران کوهی است در تیه و مراد ظهور غضب خدا بر قوم موسی است.

سؤال (۴۴۶)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: این حرفها با نص تورات منافات دارد زیرا در تورات در سفر پیدایش باب ۲۱ آیه ۲۱ در قصه اسماعیل و مادرش هاجر و تمام شدن آن مشک و مشرف شدن بر هلاکت و خارج شدن آب از چاه می گوید: و اسماعیل در کوه فاران ساکن شد و واضح است که اسماعیل و هاجر در مکه سکونت داشتند به علاوه در کتاب «حقوق نبی» می گوید: رحمت الهی از طرف جنوب بیت المقدس از کوه فاران نازل می شود که مکه در جنوب بیت المقدس است نه تیه و رحمت نازل می شود نه غضب.

سؤال (۴۴۷)- یهود چه می گویند؟

اجوبه: می گویند که خدا اول تورات را نازل کرد در کوه فاران بر اولاد اسماعیل آنها قول نردند، بعد در کوه ساعیر بر اولاد عیسو پسر اسحاق، آنها هم قبول نکردند، بعد در کوه سینا بر اولاد یعقوب (که موسی باشد)، آنها قبول کردند.

سؤال (۴۴۸)- جواب آنها چیست؟

اجوبه: اولاً این حرف خلاف نص است که اول کوه سینا و بعد کوه ساعیر، و ثانیاً ادله کمال دلالت را دارد بر قبول و شواهدی که ذکر شد نطبق نشود مگر با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

درس صد و هجدهم

سؤال (۴۴۹)- بشارت چهارم چیست؟

اجوبه: در سفر تنبیه در اواخر وصایای موسی و در اواخر تورات، عبارت مفصلی دارد که خلاصه آن چنین است: خدای خالق شما پیغمبری از برادران ثمائل من برانگیزانند بشنوید از او قول او را و خبر مبعوث شدن او به من رسیده - تا آنجا که می گوید- فرمود خدا که نیکو گفتند این قوم پیغمبری مبعوث می گرداند از میان برادران ایشان مثل تو.

مؤلف گوید: واضح است که برادران بنی اسرائیل نمی شود از خود بنی اسرائیل باشد، بلکه از بنی اسماعیل است و کلام خدا به دین او جاری شد (اشاره به قرآن مجید).

سؤال (۴۵۰)- بشارت دیگر چیست؟

اجوبه: بسیار است، مثل اینکه کتاب اشعیا نبی باب ۲۸ و باب ۴۲ و در زبور داود باب ۴۵ تقریباً ۱۷ آیه و باب ۷۲ بسیاری از اوصاف و خصوصیات حضرت را بیان می کند، بلکه در «انیس الاعلام» ۳۰ مورد نقل کرده و در «سیف الامه» متجاوز از ۶۰ موضع نقل فرموده و تفصیل بیان آن بسیار طول میکشد و موجب ملالت خاطر خوانندگان محترم می شود و ما این چند مورد را از باب نمونه ذکر نمودیم.

درس صد و نوزدهم

سؤال (۴۵۱)- معروف است که حضرت اسامی زیادی در کتب سابقین دارد آنها چیست؟

اجوبه: در حدود ۳۰ اسم در کتب عهدین موجودین است:

- ۱- «مؤد مؤد» چنانچه در بشارات ذکر شد؛
- ۲- «طاب طاب» یعنی کثیر الطیب؛
- ۳- «راب راب» یعنی کثیر المرپی؛
- ۴- در کتاب یوشع باب ۹ «پ ب پ د» که ترجمه آن م ح م د است؛
- ۵- در باب ۴۹ آیه ۱۰ تورات سفر پیدایش «شیله» که ترجمه آن شیلو، یعنی مطاع کل و بعضی به خاتم النبیین تفسیر کرده اند؛
- ۶- در سفر پیدایش باب ۱۸ آیه ۱۵ و ۱۸ «نابی» یعنی نبی موعود؛
- ۷- در زبور باب ۷۲ آیه ۱ «سلح» یعنی پادشاه دنیا و آخرت؛
- ۸- در مزمویر ایضاً باب ۱۴ آیه ۳ «یافیاقت» یعنی احسن الناس خلقاً و خُلُقاً؛
- ۹- در همین موضع اخیر «هوصق» یعنی افصح الناس؛
- ۱۰- در همین موضع «بحیری» یعنی مصطفی؛
- ۱۱- در همین موضع «شرح الوهم» یعنی برکت خدا؛
- ۱۲- در مزمویر باب ۴۵ آیه ۴ «کبور» یعنی شجاع و قوی؛
- ۱۳- در کتاب اشعیا باب ۴۲ آیه ۱ «عبدی» و معنی واضح است؛
- ۱۴- در همین موضع اخیر «پرشاه» به لغت سُریانی یعنی مصطفی؛
- ۱۵- در همین موضع اخیر «یابتنی» به لغت کلدانی قدیم یعنی مصطفی؛
- ۱۶- در انجیل متی باب ۳ آیه ۳ «دماریا» یعنی مربی بشر؛
- ۱۷- در بسیاری از کتب عهدین مثل مزمویر باب ۱۸ آیه ۲۲ و کتاب اشعیا باب ۲۸ آیه ۱۶ و انجیل متی آیه ۲۱ باب ۲۱ و انجیل مرقس باب ۱۲ آیه ۱۰ و انجیل لوقا باب ۲۵ آیه ۱۷ و کتاب اعمال رسولان باب ۴ آیه ۱۱ «ریشه و قورنینه» یعنی سنگ واقع در منتهی زاویه، کنایه از خاتم النبیین و متمم بُرج نبوت.
- ۱۸- در انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۶ و باب ۱۵ آیه ۲۶ و باب ۱۶ آیه ۷ «فاقلیطا» که مأخوذ است از «پریقلیطوس» به لفظ عبری به معنی ستوده یعنی محمد صلی الله علیه و آله، لیکن در ترجمه از روی عناد گفته اند مأخوذ از پاراقلیطوس است به معنی مسیح؛
- ۱۹- در انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۲ «روحه دشرارا» یعنی روح صدق و داعی صدق؛
- ۲۰- در انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۷ «روح ثامت» یعنی داعی صادق و روح صادق؛
- ۲۱- در همین موضع «روحه دسی رستوته» به همین معناست؛
- ۲۲- در کتاب یوحنا باب ۱۶ آیه ۷ «منحس لعالم بتخطته» یعنی نهی کننده از منکر و خطیئه؛
- ۲۳- در همین موضع «منحس لعالم بت دزد بقوته» یعنی امر کننده به معروف و عدل و به همین دو در قرآن مجید در سوره مبارکه اعراف آیه ۲۵۶ اشاره فرموده «یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه و الانجیل یامرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر»؛
- ۲۴- در انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۲ «تک برانه» یعنی مربی اهل عالم؛
- ۲۵- در همین موضع «کل و شمعی بتهمز» یعنی پیش خود نمی گوید، هر چه بشنود می گوید، و این مثل قوله تعالی است: «لاینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»؛
- ۲۶- در انجیل یوحنا باب ۲ آیه ۲۶ «مارغیلون بخط رادپرزله» یعنی حکم می کند بر مردم به عصای آهنین، کنایه از قوت و قدرت و

سلطنت؛

۲۷- در انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۴ «مندانی و آقی بت مادع لوفون» یعنی خبر می دهد شما را از امور آینده و اخبار غیب؛

۲۸- در مکاشفات یوحنا باب ۱۲ آیه ۱ «شمه» یعنی شمس، چنانچه در قرآن فرموده: «والشمس و ضحیها» که تفسیر شده به حضرت رسول صلی الله علیه و آله؛

۲۹- در انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۲۵ «هاوینیه» یعنی پیغمبر موعود به لسان انبیاء؛

۳۰- در انجیل برنابا که متضمن به ابواب و آیات نیست «فارتلد» یعنی احمد، چنانچه در قرآن از قول عیسی نقل فرموده: «و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد».

تنبیه: در این انجیل برنابا شواهد صدق بسیار هست و از کفریات چهار انجیل دیگر از قبیل تثلیث و نحوست خالی است و از این جهت نصاری این انجیل را اسقاط کرده اند.

درس صد و بیستم

سؤال (۴۵۲)- طریق دوم بر اثبات نبوت چیست؟

اجوبه: صدور معجزات کثیره از وجود مبارک پیامبر که در مقام اول، لزوم صدور معجزه و فرق آن با سحر و صنایع غریبه و امور دوازده گانه که در معجزه معتبر است در سئوالات قبل شرح آن گذشت.

سؤال (۴۵۳)- معجزات آن حضرت چند قسم است؟

اجوبه: اقسام بسیار دارد که هر کدام از آنها حد و حصر ندارد و احاطه به آنها ممکن نیست مگر برای علام الغیوب، مثل قرآن مجید که هر آیه ی آن معجزه است از جهات عدیده چنانچه انشاء الله خواهیم گفت، و مثل علوم و احکام و قوانین صادره از او که هر کدام یک معجزه کافیه است و مثل اخبار او از مغیبات و مثل حالات شریفه او و اخلاق حمیده او و مثل معجزات صادره از هر یک از ائمه علیهم السلام که هر یک دلیل بر حقیقت و صدق نبی اکرم است و مثل آنچه از قبور شریفه آنها صادر شده و توسلات و قضاء حوائج در تخت بقاع محترمه آنها و مثل آنچه صادر شده از علماء اعلام در اعصار عدیده من الکرامات و خوارق عادات و مثل مواعظ و کلمات قصار صادره از آن حضرت و مثل آنچه ظاهر شده در ولایت آن حضرت و قبل از بعثت آن بزرگوار و مثل معجزه خاصه که از آن حضرت من حین البعثه الی حین الموت صادر شده و هر یک از این عناوین دهگانه حد و حصر ندارد و آنچه عرض شود اقل قلیل از آنهاست که از باب نمونه می نگارم.

درس صد و بیست و یکم

سؤال (۴۵۴)- مقداری از معجزات خاصه آن حضرت را بیان کنید؟

اجوبه: مرحوم مصنف (قده) به ذکر چند معجزه مختصر قناعت فرموده و مرحوم شارع معدود دیگری بر آن افزوده، لیکن ما در اینجا اکتفا می کنیم به آنچه مرحوم شیخ کبیر در «کاشف الغطا» در باب جهاد فرموده و آنها متجاوز از ۱۰۸ معجزه است و ما بعضاً از آن نقل می کنیم:

۱- شق القمر؛ ۲- مخاطبه با بهائم؛ ۳ سایه انداختن ابر بر سر مبارکش؛ ۴- ناله کردن ستون خانه؛ ۵- تسیح سنگریزه؛ ۶- مکالمه با اموات؛ ۷- غرس درخت در زمین خشک و ثمر دادن آن به فوریت؛ ۸- بیرون آمدن آب از بین اصابع و حرکت کردن نحل؟ تار؟ بتمامها و اخری بنصفها و برگشتن به محل خود؛ و شفا چشم درد با آب دهان مبارک و بیدار بودن آن حضرت در حال خواب و خبر دادن آن حضرت زارع را به اینکه غذا مسموم است و یاری کردن آن حضرت به القاء رعب در دل دشمنان و هیچ کافر و

منافقی نبود که از نظر به او بدنش مرتعش نشود، اطاعت خورشید دو مرتبه یکبار در طلوع و یکبار در غروب از برای او، اطاعت درخت در زمین و سلام کردن او و نفرین حضرت در حق کسی که جسارت کرد به اینکه شیر بر او مسلط شده و او را پاره کرد، معطر بودن عرق شریف او آن هم بهتر از هر عطری، و معطر شدن آب چاه به واسطه وقوع آب دهان مبارک در آن، اعطاء جوامع کلم به او و تهنیت مادرش از آسمان در ولادتش و مشاهده کراماتی از او حین الولاد؟ و وقت حمل بعد از ولادت و حبر دادن یهود از او قبل از ولادتش، و سقوط چهارده کنگره از طاق کسری حین ولادتش و خشک شدن دریاچه ساوه و خاموش شدن آتشکده فارس که هزر سال مشتعل بود در شب ولادت آن حضرت، اضطراب احبار یهود و راهبان نصاری در شب ولادت او، و بودن مهر نبوت بر بدن شریف او و

درس صد و بیست و دوم

سؤال (۴۵۵) - مقداری از اخبار غیبیه او را بیان کنید؟

اجوبه: بسیار است و احصاء آنها ممکن نیست، مثل خبر دادن عترت طاهره واحداً بعد واحد، و آنچه که بر سر هر یک می آید، از بنی امیه و بنی عباس، از قتل و اسیری و ...، و خبر دادن از اهل نهران و وقعه صفین و قتل عمار یاسر و اینکه او را فته یاغیه می کشند و اینکه آخر آشامیدنی او از دنیا قدح شیر است، و از وقعه ی جمل و خروج عایشه و صدای سگ های حوثب بر روی او، و از قتل علی علیه السلام در ماه رمضان و وارد آمدن ضربت بر فرق نازنینش و خضاب شدن محاسن شریفش از خون سر و از آنچه بر او و فاطمه ی زهرا سلام الله علیها وارد شد از غصب خلافت و غیرها، و کشتن امام مجتبی علیه السلام به سم و سبز شدن رنگ مبارکش حین وفات، و شهادت امام حسین علیه السلام و اصحاب غریبش، و از آنچه با حضرت رضا علیه السلام در خراسان می کنند، و خبر دادن جابر را به ملاقات حضرت باقر علیه السلام، و خبر دادن ابوذر را که غریب و تنها می میرد، و بشارت شهادت جعفر طیار و زید و عبدالله رواحه در وقعه موته و خبر دادن به قتل حبیب بن عدی در مکه و به اینکه مملکت اسلام اطراف زمین را می گیرد و خبر دادن عم خود عباس را به مالی که در مکه گرفته بود، و اخبار به ظفر بر اهل خیبر. و به اینکه یک نفر از مجاهدین را که او از اصحاب آتش است پس از آن خود را کشت، و خبر دادن به موت نجاشی در مدینه و نماز بر او کرد و به قتل الاسود الکذاب شبی که او را کشتند در صنعای یمن. و به اینکه یک نفر از اصحابش که مجتمع بودند که از اصحاب آتش است پس از آن یک نفر از آنها مرتد شد، و به قتل ابی ابن خلف عجمی، و خبر دادن از مقتل اصحابش در جنگ بدر و تعیین موضع هر یک و به اینکه فاطمه سلام الله علیها زود به او ملحق می شود و از افتراق امت و از صحیفه ای که دفن کرده بودند در کعبه و از مقدار دولت بنی امیه و از بعضی از اسرار زن های خود و ایمان نیارودن بعضی از کفار به اشخاص مثل ابی لهب و امثال او و از کسانی که تخلف می کنند از جیش اسامه و از ملاحم واقعه فی امثال زماننا الی غیر ذلک.

درس صد و بیست و سوم

سؤال (۴۵۶) - مقداری از مکارم اخلاقش بگویید؟

اجوبه: وجود مبارکش از سخی ترین مردم بود و شجاع ترین آنها و متواضع ترین و زاهدترین آنها از همه بیشتر و صله رحم او از همه زیادتر و رحیم ترین مردم به فقرا و حلم او از همه بالاتر و خلق او از همه وسیع تر و عفو او از همه زیادتر اعانتش به فقرا و ضعفها از همه بیشتر و تحمل مشاقش از همه بیشتر و سماحت و جهش از همه بهتر و سلوکش با مردم از همه خوبتر الی غیر ذلک. کدام زبانی یارای توصیف اخلاق او را دارد.

بس است آنکه خداوند فرمود: «انک لعلی خلق عظیم».

سؤال (۴۵۷) - مقداری از احکام دینت اشاره کنید؟

اجوبه: مخفی نماند کسی که در جزیر؟ العرب نشو نما کرده باشد که یک دسته اعراب جاهلیت بودند که هیچ بهره ای از علم نداشتند، و کسی که نزد احدی درس نخوانده و کتابی ننوشته و استادی ندیده، معذک در مدت بیست و دو سال تمام گرفتار دشمنان و دچار اذیت و آزار آنان بوده، یا در شعب ابوطالب یا هجرت به طائف یا به مدینه یا دچار زحمت جهاد و تجهیز قشون، معذک بیایورد دینت و قوانین و احکام و اخلاقی را که عقول تمام قعلا دنیا را مبهوت نموده، مثلاً در امور اعتقادیه با اینکه عمده آنها با ادله عقلیه و براهین عملیه ثابت می شود، ولی نظر کنید که حکما و دانشمندان بزرگ و سترگ چه اندازه در هر یک از آنها در خطا و اشتباه و ضلالت افتاده اند و دینت اسلام چگونه راه فهم به آنها را باز کرده و طرق استدلال را بر هر یک از آنها نشان داده که یک قدم بر خطا نرفته و یک راه ضلالت را طی ننموده و نیز درباره اخلاق اگر چه هر یک از اخلاق حمیده و یا رذیله از چیزهایی است که عقل درک حسن و قبح آن را می کند، لیکن نظر کنید در علم اخلاق که در هر یک از آنها چه بیانات کافی و شافی از اخبار کثیره در دینت اسلامیه شده و اما فروع فقهیه که از صدر اسلام الی زماننا هذا این هه علما و دانشمندان اسلامی کتاب ها نوشته و تمام عمر خود را صرف کرده ولی هنوز نتوانسته اند به تمام فروع احاطه پیدا کنند، اصلاً ابواب فقه را نتوان شمارش کرد چه رسد به فصول و مسائل آن با اینکه علما آنها را جمع آوری کرده و هر دسته از آنها مسمی به کتابی کرده اند، شماره آنها مشکل است و با این کثرت اینقدر متقن و محکم است، و منطبق با قواعد طبی و اخلاقی و طبیعی و عقلی است که هنوز احدی نتوانسته در کوچکترین احکام اسلامی خدانشناسی خدشه ای وارد نماید.

علیرغم کثرت دشمنی ها از داخل و خارج و در هر عصر و زمان، و همین معجزه ای از معجزات باقیه است از یک شخصی که هیچ معلم ندیده است، که این اخبار از جانب ذات حضرت حق است.

درس صد و بیست و چهارم

سؤال (۴۵۸) - کتب فقهیه مگر چه اندازه است؟

اجوبه: بعضی از آنها را می نگارم: کتاب طهارت، صلات، زکات، خمس، صوم، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، اعتکاف، عمره، مکاسب و بیع، رهن، حجر، ضمان، صلح، شرکت، مضاربه، مساقات، مزارعه، ودیعه عاریه، اجاره، وکالات، وقف، صدقه، سکمنی و عمری، حبس و هبه، سبق و رمایه، وصیت، نکاح، و طلاق، خلع، مبارات، ظهار، ایلاء، و لعان، عتق، تدبیر، مکاتبه و استیلاء، اقرار و جعاله، قسم، نذر، عهد، صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، غصب، شفعه، احیاء الموات، لقطه، ارث، قضا و شهادت، حدود و تعزیزات، قصاص و دیات و ... و با اینکه بسیاری از احکام مَبُوب نشده و هر کدام از اینها ابواب کثیره دارد و هر بابی فصلی مهمه و هر فصلی مسائل متشسته و هر مسئله فروع بسیار.

درس صد و بیست و پنجم

سؤال (۴۵۹) - دیگر از معجزات آن حضرت چیست؟

اجوبه: یک قسم از معجزات مهمه آن حضرت، کلمات صادره از اوست و آنها هم بر چند قسم است، قسم اول مواعظ آن حضرت که خودش کتابی است مستقل در بحار مرحوم مجلسی، و وافی مرحوم فیض، و سایر کتب مواعظ، قسم دوم وصایای آن حضرت است، قسم سوم کلمات قصار آن حضرت است، قسم چهارم ملاحم است که در ازمنه ما عین فرمایشاتش ظاهر شده و این یک قسمت از معجزات باقیه آن حضرت است و این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد، طالبین می توانند به کتب مبسوطه معده بر ذکر آنها رجوع کنند.

درس صد و بیست و ششم

سؤال (۴۶۰) - مقداری از ملاحم را ذکر کنید؟

اجوبه: در بحار از جابر روایت فرموده که حضرت در حج؟ الوداع هنگام وداع کعبه فرمود: بشنوید من می گویم آنچه بعد از این واقع خواهد شد، پس از آن گریه های زیادی کرد به طوری که تمام مردم به گریه در آمدند و فرمایشاتی فرمود تا اینکه گفت: دیده نمی شود مگر سلطان جائر و غنی بخیل و عالم مراقب در مال مردم و فقیر کذاب و پیرمرد فاجر و صبی وقیح و نمازها از وقت خود عقب بیفتند و مردم متابعت شهوات کنند و شراب بنوشند و پدران و مادران را شتم نمایند و حتی مال حرام را فائده شمارند و زکات را ضرر پندارند و مردان اطاعت زنها کنند و اذیت به همسایه نمایند و قطع رحم کنند و رحم از دل بزرگان بیرون رود و حیاء از چشم کودکان برداشته شود و بناهای محکم بسازند و به غلام و کنیزان ظلم کنند و از روی هوی شهادت دهند و حکم به جور نمایند و پسر پدر را سب کند و برادر حسد برد و شریک با شریک خیانت کند و وفا میان آنها کم شود و زنا شایع گردد و مردان خود را به لباس زنان زینت کنند و زنها مقنعه حیاء را از سر بردارند و کبر و نخوت در قلوب اثر کند چنانچه زهر در بدن تأثیر دراد و معروف کم شود و جرائم ظاهر شود و عظام دین خوار گردد و مدح به مال نمایند (یا اشاره به این است که مال می گیرند و مدح کنند و یا اینکه صاحب مال را مدح کنند) و انفاق مال کنند به جهت غنا و آواز (شاید اشاره به رادیو و سینما باشد) و مردم با اشتغال به دنیا از آخرت صرف نظر کنند و ورع کم شود و طمع زیاد شود و هرج و مرج فراوان شود. و مؤمن به قرآن استخفاف کند (بلی از توهینات به قرآن است که گدایان سر کوچه ها و قبرستان ها قرائت می کنند) و هر بی اعتنایی که توانند به مؤمن کنند، در این موقع می بینم که صورت ها صورت آدمی است و دل ها دل های شیاطین، کامشان از عسل شیرین تر و دل های آنان از حنظل تلخ تر، آنها گرگ هستند ملبس به لباس میش.

درس صد و بیست و هفتم

سؤال (۴۶۱) - مقداری از کلمات قصار نقل کنید؟

اجوبه: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَزِيرًا صَالِحًا إِنَّ نَسِيَّ ذِكْرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ، اسْتَعِينُوا عَلَى الْحَوَاتِجِ بِالْكَتْمَانِ لَهَا، مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ذُلِّ التَّعَلُّمِ سَاعِيَهُ بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ، تَغَيَّرَ الزَّمَانُ إِذَا كَانَ الدَّاءُ مِنَ السَّمَاءِ فَقَدِمَ بَطْلُ الدَّوَاءِ الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَمَا تَنَابَرَ ائْتَلَفَ (الْأُمُورُ بِتَمَامِهَا، وَالْأَعْمَالُ بِخَوَاتِمِهَا شَاوِرُوهِنَّ وَخَالَفُوهُنَّ حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعِمِّي وَيُصِمُّ الْمَرْأَةَ كَالضَّلْعِ الْعُوجَاءِ، صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ الْفِرَارُ فِي وَقْتِهِ ظَفَرُ الشَّبَابِ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ لَا خَيْرَ فِي السَّرَفِ وَلَا سِرْفٍ فِي الْخَيْرِ، رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ الْمَقْدُورُ كَائِنٌ وَالْهَمُّ فَاضِلٌ الصَّدَقَةُ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَتَسِيْتُنِرُ الرِّزْقَ وَتَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ وَتَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ، حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ مَنْ تَعَلَّمَتْ مِنْهُ حَرْفًا صَدَرَتْ لَهُ عِبْدًا الظَّفَرُ الْجَزْمُ وَالْحَزْمُ إِذَا حَيَاءَ الْقَضَاءِ ضَاقَ الْقَضَاءُ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ، أَعْقَلُ النَّاسِ مُحْسِنٌ خَائِفٌ وَ أَجْهَلُهُمْ مُسِيءٌ آمِنٌ طَالِبُ الْعِلْمِ لَمَّا يَمُوتُ طَالِبُ الْعِلْمِ مُحْفُوفٌ بَعْنَى؟ اللَّهُ، الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمُ الْكَعْبِيَّةُ تُزَارُ وَلَا تُزُورُ، النَّدَمُ تَوْبَةٌ، السُّكُوتُ عِنْدَ الضَّرُورَةِ بَدْعَةُ السُّلْطَانِ ظَلُّ اللَّهِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ الْعَدْلُ جُنَّةٌ وَاقِيَةٌ وَجُنَّةٌ بَاقِيَةٌ أَضِلِّعُ وَزِيرِكُ فَإِنَّهُ الَّذِي يَقُودُكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، الْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا الْهَدْيَةُ تُذْهِبُ السَّخِيمَةَ تَصَافَحُوا فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْغُلِّ، الْمَرْءُ مَحْبُوبٌ تَحْتَ لِسَانِهِ، انْ لَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفْحَاتُ الْاِفْتِرْصَدُولِهَا، الْعَبْدُ مِنْ وَعْظٍ بَغِيرِ مِنْ، مِنْ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ النُّوَابِ، خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا، مَا لِلْعِلْمِ إِلَّا- مَا هُوَ، الصِّدْرُ غَرِيْبَتَانِ كَلِمٌ؟ الْحَكْمُ؟ مِنَ السَّفِيهِ فَاقْبَلُوهَا وَ كَم؟ السِّيءُ؟ مِنَ حَكِيمٍ فَاغْفِرُوهَا، لِلْكِسْلَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ يَتَوَالِي حَتَّى يَفْرُطَ وَ يَفْرُطُ حَتَّى يَضِيْعَ وَ يَضِيْعُ حَتَّى يَأْتِمُّ، مِنْ رَضَى مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ وَ مِنْ يَرْغَبُ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا عَمَلُهُ اَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا وَ مِنْ زَهَدٍ فِيهَا وَ فَقَصَرَ فِيهَا عَمَلُهُ اَعطاهُ اللَّهُ

علما بغیر تعلم و هدی بغیر هدی؟ و اذهب عنه العمی فجعله بصیراً»، الی غیر ذلك من الکلمات الجامع؟ المنقول؟

ترجمه:

هرگاه خداوند برای بنده یا خیری را اراده نماید، برای وی وزیری صالح قرار می دهد که هرگاه غافل شود او را یادآوری نماید و هرگاه متذکر شود او را کمک نماید. کمک بجوید برای حوائج خود به وسیله ی کتمان کردن و پنهان نمودن. کسی که صبر و ذلت یاد گرفتن دانش را تحمل نکند، همیشه در ذلت جهل باقی ماند. ارواح همانند لشگریان به هم پیوسته هستند، پس هر کدام یکدیگر را بشناسند، با همدیگر متحد و مؤتلف می شوند، و گرنه از همدیگر فاصله می گیرند. ارزش عمل به عاقبت اوست. با زن ها مشاوره کنید، ولی در عمل با آنها مخالفت ورزید. دوست داشتن تو چیزی را، سبب کوری و کوری تو می گردد. زن همانند استخوان کجی باشد (که اگر با او مدارا کردی، از او بهره مند می گردی، و الا موجب شکستن او می شوی). صله رحم کنید هر چند به سلام کردن باشد. فرار کردن به موقع، پیروزی است. جوانی رشته ای از جنون است. در اسراف خیری نیست و در کار خیر اسراف نیست. ریشه ی عقل بعد از ایمان، دوستی با مردم است. آنچه مقدر است خواهد شد و اندوه و غم بی نتیجه است. صدقه عمر را زیاد می کند و سبب ریزش روزی می شود و از پیشامدهای ناگوار جلوگیری می نماید و غضب خدا را خاموش می نماید. خوش پیمانی از ایمان است. از کسی که کلمه ی حکمتی یاد گرفتی، بنده ی وی هستی. پیروزی بستگی دارد به عزم و اراده و احتیاط. چون قضای آسمانی فرود آید، تمام تکیه گاه ها از بین می رود. دنیا زندان مؤمن است. غافل ترین مردم، نیکوکاری است که زا سرانجام خویش بیمناک باشد و جاهل ترین مردم، گناه کاری اس که خود را از عقوبت، ایمن می پندارد. جوینده ی علم نخواهد مرد و جوینده ی علم در میان عنایت خداست. مؤمنین، عمل کننده به شروط و پیمان ها هستند، کعبه را زیارت می کنند، ولی کعبه کسی را زیارت نمی کند. پشیمانی خود، توبه است. سکوت در وقتی که باید گفتار باشد همانند بدعت است. فرمانفرما سایه ی خداست که مظلومین به او پناه می برند. عدالت سپری است محکم و بوستانی است پایدار. مشاور خود را نیکو انتخاب کن، زیرا اوست که تو را به بهشت یا جهنم می کشاند. کارها در گرو وقت هاست، باید زمانش برسد تا انجام گردد. هدیه کینه ها و کدورت ها را از بین می برد. مصافحه کنید، زیرا مصافحه کینه های قلبی را از بین می برد. همانا مرد زیر بان خود مخفی است. برای خدا در زمان شما نسیم هایی است که گاهی می وزد، خود را در معرض آنها قرار دهید. بنده ی خدا کسی است که بدون منت موعظه بپذیرد. کسی که پایان کارها را به دقت بنگرد، از پیشامدها و ناگواری ها در امان باشد. بهترین کارها انتخاب حد وسط و میان است (مثل شجاعت که حد وسط تهور و جبن می باشد). علم آنست که در سینه باشد. دو سخن غریب اند، یکی کلمه ی حکمت از نادان، آن را بپذیرید و کلمه ای سفیهانه و احمقانه از حکیم، آن را نادیده بگیرید و بیوشانید. برای اشخاص تنبل و تن پرور سه علامت است: اول، کارها را به تأخیری اندازد تا از بین می رود؛ دوم، زیاده روی می کند، که او نیز سبب تضحیح می گردد؛ سوم، امور را از بین می برد تا اینکه منجر به گناه می گردد. کسی که به رزق و روزی کم از خدا راضی شود، خدا از او به عمل کم راضی می گردد. کسی که تمایل شدید به دنیا داشته باشد و خود را در راه رسیدن به زحمت و تلاش بیاندازد، خدا قلب او را کور می گرداند به اندازه ی تمایل او به دنیا، و کسی که در دنیا زهد ورزد و تلاش خود را در او کم نماید، خدا به او علمی عطا نماید بدون تعلم و هدایتی بدون اینکه از دیگران گرفته باشد و خدا از او کوری دل را می برد و او را بینا و آگاه می گرداند.

درس صد و بیست و هشتم

سؤال (۴۶۲) - مقداری از مواعظ آن حضرت را بگوئید؟

ترجمه: دنیا شما را از آخرت باز ندراد، پس هوای نفس خویش را بر طاعت پروردگار ترجیح ندهید، سوگندهایتان را وسیله ی گناه قرار ندهید، و از نفس خویش حساب بکشید، قبل از آنکه از شما حساب بکشند (هنگام برزخ و قیامت)، و برای آخرت مهیا

شوید، قبل از آنکه رهسپار شوید، و برای راه، زاد و توشه بگیرید، قبل از آن که مجبور به حرکت شوید، زیرا (آخرت) جایگاه عدل می باشد و محل قضاوت به حق و جای سؤال و جواب، به درستی که عذرتان به نهایت رسید از جانب کسی که مقدم افتادند از همراهان!

فی البحار عن الرسول صلی الله علیه و آله للقیس:

ای قیس! همراه هر غزتی، ذلتی است و همراه زندگانی، مرگ و همراه دنیا، آخرت و بر هر اجلی، وقتی و دیگر اینکه به ناچار همنشینی خواهی داشت که با تو دفن گردد، در حالی که او زنده است و تو مرده، اگر آن یار و همنشین تو کریم بود و خوب، پس تو را اکرام می کند، و اگر پست و لئیم بود، همراه، تو را به حال خود وامی گذارد و سودی برای تو ندارد، به گونه ای که با همدیگر محشور می شوید و با همدیگر برانگیخته می گردید، پس از آن همراه تو از تو سؤال خواهد کرد، پس آن همراه خود را صالح قرار بده، زیرا اگر صالح بود، او با تو و تو با او مانوس خواهید بود، و اگر فاسد بود، از چیزی غیر از او نهراس، زیرا که عمل با تو است و بر اساس آن پاداش خواهی گرفت.

و فی البحار حضرت فرمود:

عابدترین مردم کسی است که واجبات را بپا دارد، و بخشنده ترین مردم کسی است که زکات مالش را بدهد، و زاهدترین مردم کسی است که از گناه بپرهیزد، و با تقواترین مردم کسی است که حق را، خواه به سود او یا به ضررش باشد، بگوید. و عادل ترین مردم کسی است که آنچه برای خود می پسندد، برای دیگران هم پیشندد و آنچه را برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز پسندد، زیرا که زیرک ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد، و سزاوارترین از مردم به حسرت حال او را خوردن، کسی است که هنگامی که زیر خاک قرار گرفت، داخل قبر اعمال او به گونه ای باشد که ایمن است از عقاب و امید به عمل صالح خود دارد، و غافل ترین مردم کسی است که از دگرگونی جهان پند نگیرد، و عظیم ترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خویش بیافزاید و شجاع ترین مردم کسی است که برای هوای نفسش پیروز گردد، گرانبهارترین مردم دانشمندترین آنان است، و کم بهاترین آنان، کم علم ترین آنان است و ناکام ترین مردم حسود است، و کم راحت ترین مردم بخیل است، و بخیل ترین مردم کسی است که نسبت به فرائض و واجبات الهی بخل ورزد، و سزاوارترین مردم به حق، آگاه ترین آنان است به او، و کم حرمت ترین مردم شخص فاسق است و بی وفاترین مردم فرمانروایانند، و کم ترین کسی که از مردم دوست و صدیق دارد، اُمرأ هستند و فقیرترین مردم شخص آزمند و طماع است، و از همه ی مردم پرارزش تر و گرانقدرتر کسی است که دنیا نزد او ارزش و قدری نداشته باشد.

درس صد و بیست و نهم

سؤال (۴۶۳) - بزرگترین معجزه آن حضرت چیست؟

اجوبه: قرآن مجید است بلکه مشتمل بر جمیع خصوصیات لازم در نبوت است بلکه جهات عدیده قرآن معجزه است.

سؤال (۴۶۴) - دلیل بر معجزه بودن قرآن چیست؟

درس صد و سی ام

سؤال (۴۶۵) - از جهات دیگر معجزه قرآن چیست؟

اجوبه: هم از جنبه تاریخی و هم از جنبه استدلال و احتجاجاتی که قرآن مشتمل بر آنهاست و هم از جنبه سلامت از تناقضات و اختلاف در کلمات آن و هم از جنبه تشریح آن و قوانین عدل و هم از جنبه اخلاق و هم از جهت اخبار غیب.

سؤال (۴۶۶) - معجزه بودن از جنبه تاریخی یعنی چه؟

درس صد و سی و یکم

سؤال (۴۶۷) - معجزه از جنبه احتجاجات چیست؟

سؤال (۴۶۸) - مقداری از احتجاجات قرآن را بیان کنید؟

اجوبه: مثل قوله تعالی: «لو كان فيهما آله؟ الا- الله لفسدتا»، و قوله تعالی: «فلما جن عليه الليل رای كوكباً... [الی آخر الآيات]»، و قوله تعالی فی محاج؟ ابراهیم مع نمرود من قوله: «ان الله يحيى و يميت [الی قوله] فبهت الذى كفر»، و قوله تعالی: «رب ارنى كيف نحى الموتى» و قوله تعالی: «او كالذى مر على قري؟ و هيخاوى؟ على عروشها» و قوله ت عالی: «يحييها الذى انشاها اول مر»؟ و قوله تعالی: فى تشبيه المعاد به احياء زمين پس از موت آن: «وكذلك النشور»، و قوله تعالی: «الذى جعل لكم من الشجر الاخضر ناراً» و قوله تعالی: «افلا- ينظرون الى الابل كيف خلقت و الى السماء كيف رفعت و الى الارض كيف سطحت» و قوله تعالی: «و لو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً- و لبسنا عليه ما يلبسون» و قوله تعالی: «و يتدبرون فى خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً» و قوله تعالی: «و ان كنتم فى ريب مما نزلنا على عبدنا»، الى غير ذلك من الآيات و اين دوازده آیه كفايت می كند بر اثبات مطلوب.

درس صد و سی و دوم

سؤال (۴۶۹) - اعجاز قرآن را از جهت سلامتی از اختلاف و تناقض بیان کنید؟

درس صد و سی و سیم

سؤال (۴۷۰) - اعجاز از جهت تشریح احكامی آن چیست؟

درس صد و سی و چهارم

سؤال (۴۷۱) - قوانین توريه چیست؟

درس صد و سی و پنجم

سؤال (۴۷۲) - قوانین اناجیل چیست؟

اجوبه: به جمله ای از آن اشاره می کنیم، در اناجیل می گوید: مننیامدم برای نقص احكام تورات و تأکید زیاد کرده بر عمل به آنها و متخلفین آنها را لعن و عذاب جهنم است، با اینکه در بسیاری از موارد مخالفت کرده، یکی در طلاق و دیگر اینکه محرمات را مباح کرده و دیگر اینکه حکم به طهارت کرده آنچه را تورات حکم به نجس کرده و همچنین ختان را نسخ کرده و ایضاً قیود تورات را برداشته بلکه خودش جهنم رفته و فدای امت شده که در مخالفت تورات گرفتار لعن نشوند.

سؤال (۴۷۳) - دیگر چه دارد؟

اجوبه: می گوید: پدری در زمین بر خود نخوانید، پدر شما یکی است در آسمانها، با اینکه نصاری تمام کشیش ها را پدر خطاب می کنند بلکه خود کشیش ها نام خود را پدر گذارده اند.

سؤال (۴۷۴) - دیگر چه دارد؟

اجوبه: می گوید: مسیح نهی کرده از دفاع دشمن و انتصاف و انتصار و مقاومت الشر حتی اگر سیلی به صورت راست زد طرف چپ را برایش آزاد بگذار تا بزند و اگر کسی لباس را برد عبایت را هم به او بده. ای عقلای عالم آیا این ذلت و خفت و تشجیع

دشمن ظالم که در اوست ذهاب نفوس و اعراض و اموال چه حکمتی دارد؟

سؤال (۴۷۵) - دیگر چه دارد؟

اجوبه: امر کرده به اینکه عبید اطاعت موالیان خود را و لو مشرک و کافر هستند بکنند و دستور رفق و مدارا و احسان به عبید را به موالی نداده، می گویم: اولاً- مراعات عبید اولی و انساب به اخلاق بوده و ثانیاً البته مولای مشرک امر به شرک و اموری که بر خلاف شرع و دیانت است می کند، پس چطور لازم است اطاعت او بر این دستور و حکم که خود تناقض آشکاری است.

سؤال (۴۷۶) - دیگر چه دارد؟

اجوبه: امر کرده به لزوم اطاعت سلاطین و اکران آنها و دادن جزیه به آنها و جمع آوری مال برای آنها با اینکه سلاطین عصر مسیح تماماً مشرک و کافر بودند الی غیر ذلک من الموارد.

درس صد و سی و ششم

سؤال (۴۷۷) - اعجاز قرآن را از جهت اخلاقی بیان کنید؟

اجوبه: بعد از آنکه ملاحظه شد صدور قرآن در عصر تاریکی بوده که تمام دنیا بالاخص جزیر؟ العرب - که محل نشو و نمای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بوده - دارای جمیع اخلاق فاسده از کبر و عجب و حسد و ظلم و قتل و غارت و زنا و لواط و ملامی و اتباع هواهای نفسانی و شهوانیه بهمیه بوده، مع ذلک قرآن را ملاحظه کنید که چه اندازه به اخلاق حمیده ترغیب و تأکید نموده.

بلکه تهدید از صفات رذیله و افعال ناشایسته کرده، این نیست مگر از جانب حق و وحی منزل و کمتر سوره در قرآن هست که به این موضوع اشاره نکرده باشد.

سؤال (۴۷۸) - پاره ای از اخلاقیات قرآن را ذکر نمایید؟

اجوبه: من جمله در سوره نحل آیه ۹۲: «إِنَّا لِلَّهِ يُمِرُّ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَابْتِغَاءِ عِظْمِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَكْفُرُونَ»، یک دنیا اخلاق در همین ایه بیان شده، من جمله در سوره فرقان از آیه ۶۴ تا ۷۳، یازده آیه در اخلاق ذکر شده: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً» و من جمله در سوره مؤمنون می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِي نَهَمْفِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعَةً * وَالَّذِي نَهَمْفِي * وَاللَّعْمُ مَعْرُضُونَ * وَالَّذِي نَهَمْلِزَّ كَاهِفًا * وَالَّذِي نَهَمْلَفَرُّوْجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ وَأَمْلَكْنَا يَمَانُهُمْ * إِنَّهُمْ غَيْرُ مُلُومِينَ * فَمَنْ تَبَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِي نَهَمْلَأْمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِي نَهَمْعَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ حَافِظُونَ»، الی غیر ذلک من الآيات و السور.

درس صد و سی و هفتم

سؤال (۴۷۹) - آیا در توره هم از اخلاق ذکری شده؟

اجوبه: بلی دارد، مثلاً می گوید با اقرباء خود عدالت کنید و شهادت دروغ بر خویشان خود ندهید و سعایت در حق آنها نکنید و مکر با صاحب خود ننمایید.

سؤال (۴۸۰) - بر این اشکال دارید؟

اجوبه: بلی، اشکال اینست که چرا فقط اختصاص به اقارب داده شده چنانچه دأب یهود است که با بیگانگان همه نوع ظلم و تعدیو تقلب را روا می دانند و معتقدند به جواز آن.

سؤال (۴۸۱) - آیا در اناجیل هم از اخلاق ذکری شده؟

اجوبه: بلی، گذشت اشاره به اخلاقیات انجیل از ذلت و خفت و بی حیایی و بی حمیتی.

سؤال (۴۸۲) - دیگر در اسلام ذکر از این مقوله شده است؟

اجوبه: بسیار زیاد، مثلاً اخباری که از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و مقام علوی علیه السلام و سایر ائمه دین رسیده در موضوع هر یک از اخلاق حمیده و نهی از صفات خبیثه اگر بخواهید با آن مطالب آشنا شوید به کتب «جامع السعادات» و «بحار الانوار» مجلسی و «وافی» مرحوم فیض و «مکارم الاخلاق» طبرسی و غیرها که چندین هزار حدیث در این باب از آنها رسیده رجوع شود، که حقیقتاً بر ادم با عقل و معرفت معجزه است با براهین قاطعه بر حقانیت اسلام و بالاخص شیعه اثنی عشری است. و اصلاً یکی از اهداف بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رساندن مردم است به حد اعلای درجه اخلاق که عبارت است از مکارم اخلاق که یک درجه از حسن خلق بالاتر است.

درس صد و سی و هشتم

سؤال (۴۸۳) - اعجاز قرآن را از جهت اخبار به غیب بیان کنید؟

اجوبه: مخفی نماند که اخبار غیبی قرآن نظیر پیشنهاد اهل کیاست و فراست نیست، چون آدم های بافراست بسا یک آثاری را مشاهده می کنند و یک زمینه هایی را چیده و حدس می زنند که مثلاً در آتیه چه می باشد، چنانچه اخبار منجمین هم از روی این پایه است از کیفیات کواکب و ستارگان از طلوع و غروب و تقارن و تقابل و تثلیث و تربیع و امثال اینها اموری را حدس می زنند کچه بسا مطابق و یا مخالف می شود، لیکن خبرهای غیبی قرآن از اموری است که بر خلاف کیاست و فراست و اسباب ظاهریه است و از این جهت معجزه است که معلوم می شود نیست جز وحی الهی و الهام غیبی.

سؤال (۴۸۴) - مثل چه؟

اجوبه: مثل اینکه در اوائل بعثت در مکه معظمه با آن نقطه ضعفی که از قلیل مسلمین مشاهده می شد و قدرت و سلطه ای که از مشرکین دیده می شد در سوره مبارکه حجر می فرماید: «فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا کفیناک المستهزئین»، ببین چگونه خداوند در مدت کمی کفایت فرمود، و همچنین در سوره صف می فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کرهالمشرون»، چگونه خداوند با شدت کراهت مشرکین و جدیت آنها، دین اسلام را غلبه داد و آنها را ذلیل و خوار نمود.

درس صد و سی و نهم

سؤال (۴۸۵) - دیگر از اخبار غیبی او چیست؟

اجوبه: در سوره مبارکه روم خبر می دهد از غلبه روم بر فُرس با آن عظمت و قدرتی که برای سلاطین عجم بود و ضعف رومی ها آن هم به فاصله هفت سال، چنانچه می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِی اَدْنِیَا لَازِمْهُمْ مَبْعَدِ غَلْبِهِمْ سِیَعْلَبُونَ * فِی بَعْضِ عِسْنِیْنَ ...» و هم چنین در سوره ی ابی لهب خبر می دهد از اینکها بی لهب و همسرش ابداً ایمان نمی آورند، حتی ظاهری و از اهل عذاب هستند با اینکه از سایر قریش هم اقرب بودند به ایمان مثل حمزه و عباس و سایر بنی هاشم، و همچنین در سوره کوثر خبر می دهد از انقطاع کسانی که سرزنش کردند پیغمبر را به اینکه منقطع النسل است و کثرت اولاد نبی از یک دختر بنابر بعضی تفاسیر الی غیر ذلک.

سؤال (۴۸۶) - آیا در عهدین هم از اخبار غیبی چیزی هست؟

اجوبه: بلی، در انجیل متی می گوید که حضرت عیسی علیه السلام خبر داد پس از دفن سه روز و سه شب در زمین می ماند و پس

از آن زنده می شود و همین یک خبر هم دروغش را خود انجیل با موافقت سایر اناجیل ظاهر کرد که یک روز و دو شب و دو جزء مختصر از دو روز بیشتر در زمین نماند، از عصر جمعه تا صبح یک شنبه (چنانچه باب هم خبر داده است که به فاصله هشتاد و دو سال دین او تمام دنیا را فرا می گیرد و تماماً داخل آن می شوند و بحمدالله چندین سال از آن هم گذشت و کذبش ظاهر شد)، البته این انجیل تحریف شده اینطور نقل میکند و در نزد ما اعتبار ندارد زیرا در آن علاوه بر امثال این امور، نسبت های ناروایی مثل شرب خمر و زنا و هوس بازی بهانیه الهی داده شده که ساحت مقدس آنها از این امور مبری است.

درس صد و چهارم

سؤال (۴۸۷)- ضروریات دین اسلام چیست؟

اجوبه: بسیار است، مرحومم جلسی در کتاب اعتقادات به پاره ای از آنها اشاره فرموده و مؤلف هم مقداری بر آنها اضافه کرده ام ولی مع ذلک احصاء نشد و زائد بر اینهاست.

سؤال (۴۸۸)- معنای ضروری چیست؟

اجوبه: آنست که مطالبی که از صدر اسلام تاکنون با ادله قطعی و براهین واضح بر تمام فرق مسلمین ثابت و محقق شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر گشته و مجال انکار بر احدی باقی نمانده.

سؤال (۴۸۹)- منکر ضروری کافر است یا مسلم؟

اجوبه: اگر انکار ضروری مستلزم تکذیب آن حضرت و یا حکم قطعی که آن حضرت آورده بشود، البته کافر است و لو فرضاً ضروری هم نباشد، مثل اینکه از اجماع یا خبر محفوف به قرائن قطعیه یقین پیدا کند که پیغمبر فرموده، لیکن بگوید درست نیست و (العیاذبالله) پیغمبر اشتباه کرده یا درست نگفته یا دروغ گفته ولی مراد و مقصودش چیز دیگری است، کافر نمی شود ولی اهل ضلالت و گمراهی است.

سؤال (۴۹۰)- آیا تحصیل اعتقاد به آنها واجبست؟

اجوبه: ضروریات بر دو قسم است: یک قسم اموری است که در اصول دین مدخلیت دارد مثل توحید و نبوت و معاد، البته تحصیل اعتقاد به آنها واجب است و اما غیر آنها معلوم نیست، بلی انکار هم نمی توان کرد بلکه باید تصدیق اجمالی کرد، به این نحو که آنچه پیامبر فرموده درست و صحیح است، اما چه فرموده و آیا این هم جزء فرمایشات آن حضرت است یا نه؟ نمی دانم، اگر چه هست درست است.

درس صد و چهل و یکم

سؤال (۴۹۱)- مقداری از آنها را بیان کنید؟

اجوبه: چون بسیاری از آنها راجع هب معاد است انشاء الله در مبحث معاد ذکر می شود و بسیار راجع به احکام و آداب و اخلاق و مناسب با علم فقه است و علم اخلاق، ولی آنچه باعث نبوت است چهار چیز است که باید اینججا بحث شود، یکی قرآن است که باید معتقد باشیم که تمام آن از بام بسم الله تا سوره ناس بدون کم و زیاد صادر عن الله است و بر پیغمبر نازل شده و از میان دو لب مبارک آن حضرت بیرون آمده، دوم معراج جسمانی آن حضرت است، سوم خاتمیت آن بزرگوار و چهارم افضلیت او است بر تمام انبیاء و ملائکه و ماسوی الله.

سؤال (۴۹۲)- در موضوع قرآن با اختلاف قرائت چه می گوئید؟

اجوبه: اگر چه مشهور میان علما شیعه و سنی جواز قرائت قرآن است بر طبق یکی از قرائت سبع، بلکه بعضی از قرائت عشر گفته

اند بلکه فقط صحت عربیت را ملاک گرفته و لو احدی از قراء قرائت نکرده باشد، ولی مؤلف وفاقاً لجماع؟ الذی اخذوا عن الشيخ الاستاد البلاغی (قدس سره) الاختصاص بسواد القرآن.

سؤال (۴۹۳) - دلیل مشهور چیست؟

اجوبه: دو دلیل دارند، یکی اخباری که از طرق عامه رسیده عن النبی صلی الله علیه و آله: «ان القرآن نزل علی سبع؟ احرف»، و مراد هفت قرائت است، دوم اخباری که از ائمه رسیده که فرموده اند: «اقرؤوا القرآن كما یقرؤات الناس»، و مراد قرائت سبع است بلکه بعضی دعوی تواتر قرائت سبعة نمودند.

درس صد و چهل و دوم

سؤال (۴۹۴) - جواب آنها چیست؟

اجوبه: اما روایت «سبع؟ احرف» چند جواب دارد، یکی آنکه سند آن ضعیف است حتی بر مذهب عامه و روایتش عامی هستند، البته از طریق شیعه هم روایت داریم، ولی می تواند منظور قرائت نباشد (به جامع الاحادیث، ج ۱ در باب تعارض اخبار مراجعه شود)، دیگر اینکه معارض است با اخباری که از دیگر اخبار عامه نقل شده مانند: «علی اربع؟ احرف» و در بعضی «علی عشر؟ احرف» سوم آنکه در معنای «سبع؟ احرف» اختلاف شدید است حتی بعضی چهل قول گفته اند و در بعضی روایاتش تفسیر شده عن النبی صلی الله علیه و آله: «زاجراً و امراً و حلالاً و حراماً و محکماً و متشابهاً و امثالاً»، و در بعضی تفسیر شده امر و زاجر و ترغیب و جدل و قصص و مثل و در بعضی تفسیر شده بشیر و نذیر و ناسخ و منسوخ و عظه و مثل و محکم و متشابه و حلال و حرام و این تفسیر مناسب با عشر؟ احرف دارد، و در بعضی تقیید شده به این عبارت «ما لم نختم الله رحم؟ بعذاب او آی؟ عذاب برحم؟» و بالجمله مجمل است و ابداً دلالت بر قرائت هفتگانه ندارد، دیگر آنکه معارض است با اخبار دیگر عامه. چنانچه از ابن انباری نقل شده مسنداً عن عبدالرحمن السلمی که گفت: قرائت ابی بکر و عمر و عثمان و مهاجرین و انصار یکی بوده، و از ابن داوود نقل کرده اند مسنداً از انس بن مالک که گفت: نماز خواندم عقب سر ابی بکر و عثمان و علی و تماماً مالک یومالدين قرائت می کردند، و اول کسی که ملک یومالدين قرائت کرد مروان حکم بوده، الی غیر ذلک، پنجم آنکه معارض است با اخبار شیعه از ائمه علیهم السلام که صریحاً تکذیب این روایات را نموده اند. چنانچه در کتاب اصول کافی مسنداً از حضرت باقر علیه السلام روایت شده و صدوق (قده) در اعتقاداتش مرسلأ از حضرت صادق علیه السلام و در کافی به سند صحیح از فضیل روایت کرده که گفت: «قلت لابی عبدالله علیه السلام ان الناس یقولون ان القرآن نزل علی سبع؟ احرف، قال علیه السلام: کذبوا و لکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد» و همچنین سیاری از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام به همین مضمون روایت کرده اند.

درس صد و چهل و سوم

سؤال (۴۹۵) - جواب دوم آنها چیست؟

اجوبه: اخبار «اقرؤوا القرآن كما یقرأ الناس» (از وسایل الشیعه - باب قرائت) دلیل ما است، نه دلیل آنها، چن ظاهر ناس عموم است و آنها بر طبق سواد قرآن قرائت می کنند و قرائت مختلفه فقط اختصاص به بعضی قراء دارد که بخواهد اظهار فضلی بکنند و بر فرض اگر ظهور در مطلب ما نداشته باشد ظهور در فهم آنها ندارد، پس مجمل می شود و نمی توان به آن استدلال نمود نه از این طرف و نه از آن طرف.

سؤال (۴۹۶) - جواب از تواتر قرائت چیست؟

اجوبه: دعوی تواتر اشتباه بزرگی است، چون هر یک از قراء سبعة به نبی اکرم صلی الله علیه و آله مذکور است یکی دو سند

بیشتر ندارد آن هم ضعیف، چون روایتش عامی هستند و بسیاری از آنها منتهی به عثمان و انس و زید و امثال اینها می شوند، به علاوه آنکه اختلاف قراء و تعارض روایات آن ها تمام را از درجه اعتبار ساقط می کند بلکه از ادله آنها که هر یک بر دیگری استدلال می کند که قرائت او ترجیح دارد می توان گفت اصلاً قرائت قراء سبعة هم غالباً ثابت نیست، چون هر یک دو راوی دارند و غالباً روایات آنها مختلف هستند.

سؤال (۴۹۷) - آیا قرائت قراء ابداء اعتبار ندارد؟

اجوبه: بلی در کیفیت قرائت و مخارج حروف و مراعات مد لازم و ادغام و تفریح و اماله و اظهار نظر آها چون قول اهل خبره حجت است در صورتی که شرط حجیت را دارا باشند اعتماد می توان کرد، ولی آنها تا اندازه ای.

درس صد و چهل و چهارم

سؤال (۴۹۸) - دلیل شما بر مدعای خود چیست؟

اجوبه: ما می گوئیم قرائت و مخارج حروف و مراعات مد لازم و ادغام قرآن (که بزرگترین معجزه نبی صلی الله علیه و آله است و مهمترین دلیل بر صدق آن سرور است و این قرآن به تدریج نازل می شد آیه آیه و سوره سوره، و هر چه نازل می شد مسلمین ضبط می کردند و برای مخالفین قرائت می کردند و به آن استدلال می نمودند و هزاران نفر از مسلمین آن را حفظ و ضبط می کردند به طوری که حتی جماعتی در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله تمام قرآن را حفظ داشتند و الی زمانها هَذَا هزاران قرآن نوشته شده و هزارها نفر از قراء حفظ می کردند) اگر یک قرآن اعرابش بر خلاف سیاهی بود آن را غلط می شمردند و اگر یک قاری یک اعراب آن را بر خلاف سیاهی می خواند او را ردع می کردند، پس قراء رغبت قرآنها بودند و قرآنها رغبت قراء و همین سیاهی از زمان نبی صلی الله علیه و آله به نحو تواتر بلکه هزارها فوق تواتر به ما رسیده و قابل هیچگونه خدشه ای نیست.

سؤال (۴۹۹) - معروف است قرآن را عثمان جمع کرده؟

اجوبه: این حرف اصلاً سندی ندارد، بلی در زمان نبی صلی الله علیه و آله چون انتظار نزول داشتند مجموع قرآن در دفتین نبود بلکه متفرق بود، لیکن پس از رحلت و انقطاع وحی در مجمع تمام مسلمین هر کدام هر مقدار از قرآن را داشت آورد و جمع آوری نمودند و عثمان و غیر عثمان می نوشتند بدون آنکه یک آیه از آن ساقط شود یا تبدیل و تغییری در آن داده شود، بلی عثمان بعضی از اغلاط کتبی داشته که فعلاً از عامه تعصباً همان غلط را می نویسند، مثل «لا اذبحنه» و مانند «لشیء» در سوره کهف که «لشای» نوشته، و ابداً احدی قدرت نداشته کلمه یا حرف یا اعرابی را تغییر دهند چون تمام مسلمین مدعی می شدند.

سؤال (۵۰۰) - پس قرآن علی علیه السلام را رد کردند؟

اجوبه: چون قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام مشتمل بر خصوصیات بود، یکی اینکه ملا-حظه ترتیب نزول نموده بود، ود یگری شأن نزول و دیگری بیان تفسیر و تأویلاتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود و بیان ناسخ و منسوخ و امثال ذلک، و این موارد بسیار، شئون اهل بیت علیهم السلام و مسائل منافقین و مخالفت مخالفین را واضح می نمود و مورث افتضاح آنها بود، لذا ترک کردند بلکه در بعضی موارد متعمد بودند که به ترتیب نزول نباشد، مثلاً آیه تطهیر را داخل در آیات زوجات نبی صلی الله علیه و آله کردند با آنکه باید دو آیه پس از آن باشد یا مثلاً آیه ی «الیوم اکملت لکم دینکم» را کنار آیه ی «احل لکم الطیبات» گذاردند و قبل از آیه «یا ایها الرسول بلغ...» قرار دادند، با اینکه این دو آیه ی اول و سوم باید کنار یکدیگر باشند و «الیوم» بعد از «یا ایها الرسول» بوده باشد، و شاهد بر اینکه امکان تغییر برای آنها نبوده اینکه، اگر ممکن بود یقیناً «کم» در آیه تطهیر را به «کن» تبدیل نموده بودند تا منطبق شود با سایر آیات و زوجات نبی صلی الله علیه و آله.

درس صد و چهل و پنجم

سؤال (۵۰۱)- در موضوع اخبار تحریف چه می گویند؟

اجوبه: چندین جواب از این اخبار داریم، یکی اینکه تماماً ضعیف است و قابل اعتماد نیست، دوم آنکه با هم معارض است و از درجه اعتبار ساقط می شود، سوم اینکه مخالف اخبار بسیار معتبر است که تاب مقاومت با آنها را ندارد، چهارم آنکه راجع به تأویل و تفسیر آیات است مه راجع به لفظ و کلمه، پنجم آنکه خلاف اجماع علما شیعهو اهل تسنن است بلکه در بسیار موارد خلاف ضرورت است، ششم آنکه موجب رکاکت می شود و قرآن را از فصاحتو بلاغت خارج می نماید.

سؤال (۵۰۲)- توضیح دهید بسیار لازم است؟

اجوبه: در این باب لازم است نقل کلمات بزرگان و اساتید علم، فنقول مستعیناً بالله عن الصدوق (قدس سره) فی کتاب «الاعتقادات»: اعتقادنا ان القرآن الذی انزلہ الله علی نبیہ صلی الله علیہ و آلہ هو ما بین الدفتین و لیس باکثر من ذلک و من نسب الینا انان نقول اکثر من ذلک فهو کاذب»، با اینکه صدوق (ره) کمال احاطه به اخبار دارد و اخبار تحریف را کاملاً دیده و مورد اعتنا قرار نداده و از شیخ مفید (قدس سره) در کتاب «مقالات» فرموده: «انه قال جماع؟ من اهل الامام؟ انه ای القرآن لم تنقص من کلم؟ و لامن آی؟ و لامن سور؟ و لکن حذف ما کان مثبتاً فی مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام من تأویله و تغییر معانیہ علی حقیق؟ تنزیله». و از سید مرتضی (قدس سره) بعد از اینکه قائل شده به عدم نقیصه فرموده: «و ان من خالف فی ذلک من الامامیه و الحشوی؟ لا- یعتقد بخلافهم فان الخلاف فی ذلک مضاف الی قوم من اصحاب الحدیث نقلوا اخباراً ضعیف؟ ظنوا صحتها»، ببین چگونه اخبار تحریف را ضعیف شمرده و قائل آن را از حشویه و از اصحاب حدیث دانسته، و از شیخ طوسی (قدس سره) در «تفسیر بیان» منقول است که فرموده: «اما الکلام فی زیاد؟ و نقصه فما لا- یلیق بها یضاً لان الزیاد؟ فیه مجمع علی بطلانها و النقصان فالظاهر ایضاً»، پس از آن فرموده: «ان الروایات المخالف؟ لذلک من الخاص؟ و العام؟ لا- توجبا علماً و لا عملاً و الاولی الاعراض عنها»، چگونہ تصریح فرموده که این روایات تحریف مفید علم نیست و از درجه اعتبار هم ساقط است، که نمی توان به آنها عمل نمود بلکه باید از آنها عراض کرد، و از طبرسی (قدس سره) هم در تفسیر «مجمع البیان» عیم کلام شیخ را متابعت نموده و از کاشف الغطاء در کتاب «قرآن» فرموده: «لاریب انه محفوظ من النقصان بحفظ الملک الدیان کما دل علیہ صریح القرآن و اجماع العلماء فی کل زمان و لا عبر؟ بالنادر»، چگونه قول به تحریف را نادر شمرده و خلاف اجماع در هر عصر و زمان دانسته، و از مرحوم قاضین و بالله شوشتری (اعلی الله مقامه) صاحب تالیفات عدیده مثل «احقاق الحق» و «مجالس المؤمنین» در «مصائب النوائب» نقل است که فرموده: «ما نسب الی الشیع؟ الامامی؟ من وقوع التغییر فی القرآن لیس مما قال به جمهور الامامی؟ انما قال به شردم؟ قلیل؟ منهم لا اعتداد بهم فیما بینهم»، قائل به تحریف را شردم؟ قلیل؟ شمرده و آنها را مورد اعتنا علما شیعه ندانسته، و از شیخ بهایی (قدس سره) نقل شده: «الصحیح ان القرآن العظیم محفوظ عن ذلک زیاد؟ کان او نقصاناً و یدل علیہ قوله تعالی: و انا له لحافظون»، که قول به تحریف را باطل دانسته و قول صحیح قول به عدم التصرف است، و از محقق ثانی نقل است که در ابطال تحریف یک رساله ی مستقله نوشته و از مقدس بغدادی در شرح وافیہ نقل شده که فرموده: «والمعروف بین اصحابنا حتی حکمی علیه الاجماع عدم النقیص؟ ایضاً». بلکه محققین از مشایخ مثل سید استاد السید محمد باقر درچه ای و شیخنا الاعظم مرحوم نائینی استاد الشیخ جواد البلاغی اعلی الله مقامهم، بسیار مصرّ به ابطال تحریف بودند، چنانچه در آلاء الرحمن تصریح نموده که اخبار موهمه در تنقیص (یعنی کمی قرآن) راجع به تفسیر و تأویل است، نه راجع به لفظ و کلمه و این بحث را حضرت مستطاب آیت الله خویی در مقدمه ی کتاب «تبیان» مبسوطاً نقل فرموده.

مؤلف پس از شهادت این جمله از محققین و مهرهای فن با اینکه اخبار تحریف به مرئی و منظر آنها بوده و بها ندازه خردلی وضعی نگذاشته اند، چگونه می توان اعتماد کرد، بلکه می توان دعوی ضرورت بر خلاف آن نمود، به این بیان که از زمان ائمه علیهم

السلام و جمیع طبقات علمای شیعه و سنی در موارد کثیره که اخصاءن میتوان نمود، در باب اصول الدین، خاصه در بحث امامت و معاد و در باب اصول فقه و در باب اخلاق و در ابواب کثیره فقه استدلالی و احتجاج به قرآن و آیات شریفه ی آن کرده اند و او را یکی از ادله ی اربعه قرار داده اند، و اگر احتمال تحریف در قرآن می رفت، به کلی در استدلال و حجیت ساقط می شد. پس مسئله بحمدالله واضح و روشن است و محتاج به اطناب نیست و بهترین دلیل بر عدم تحریف، حدیث متواتر ثقلین است که حضرت ختمی مرتبت همه ی مردم را ارجاع به کتاب و سنت داده اند، پس چطور معقول است که حضرت مردم را دعوت کند به چیزی که احتمال سقوط و زیاده و تحریف داده می شود.

درس صد و چهل و ششم

سؤال (۵۰۳) - در موضوع تفسیر چه می گوئید؟

اجوبه: در موضوع تفسیر اخبار زیادی داریم که فرمودند: «من فسر القرآن برء به فلتبوء مقعده من النار» و تحقیق مطلب آنکه نصوص قرآن را می توان اخذ نمود و اظهار قرآن در باب اصول ثابت شده حجیت ظواهر لکن مشروط بر فحوص از قرائن مجاز و مخصصات و مقیدات و ناسخ و منسوخ در اخبار و این مختص به مجتهد است و اما غیر نصوص و ظواهر از متشابهات و مجملات که محتاج به تفسیر و تأویل است باید تفسیرش از ائمه طاهرین علیهم السلام باخبر معتبره برسد و اما قول مفسرین ابدأً اعتباری ندارد زیرا که تفسیر برای چنانچه شنیدی حرام است به علاوه مفسرین عامه قول آنها حتی بر مذهب عامه ضعیف است چه رسد به مذهب خاصه مثل عکرمة و مجاهد و عطا و الحسن البصری و ضحاک بن مزاحم و قتاده و مقاتل بن سلیمان و مقاتل بن حنان. اما عکرمة در حقش گفته اند که او کذاب است و غیر ثقه و عقیده اش عقیده خوارج است و بسیار طعن در او زده اند و اما مجاهد از اعمش نقل شده که اخذ از اهل کتاب کرده و یکی از منکرات او اینست که در تفسیر «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» گفته فردای قیامت پیغمبر پهلوی خدا بر عرش جلوس می کند. و اما عطا و حسن بصری از احمد نقل شده که گفته در اخبار مرسله ضعیف تر از مراسلات این دو نیست و اینها از هر کسی اخذ می کنند و بعضی عامه حسم بصری را مدلس شمرده اند. و اما ضحاک از یحیی بن سعد نقل شده که گفته: انه ضعیف عندنا و اینکه از ابن عباس روایت می کند با اینکه دک زمان او را نکرده. و اما قتاده عامه گفته اند که مدلس است و اما مقاتل بن سلیمان را گفته: «ان حدیثه لیس شیء» و از ابن حبان گفته که از یهود و نصاری علم قرآن را گرفته موافق با کتب آنها و از ابن معین مقاتل بن یحیی را ضعیف شمرده و از احمد بن حنبل هر دو را گفته (لا بعبابهما) هذا کله بنا بر اصول اصول عامه اما بنا بر اصول شیعه روایات اینها و اجتهادات آنها اساس ندارد بالاخص اغلب روایاتشان از عایشه و انس و ابی هریره و امثال اینها روایت خوب آنها از ابن عباس است آن هم روایاتشان ضعیف است.

درس صد و چهل و هفتم

سؤال (۵۰۴) - قول آنها در فهم از آیات چون اهل خبره هستند چرا اعتبار ندارد؟

اجوبه: اولاً مجرد اینکه نام خود را مفسر گذاردن و کتاب تفسیر نوشتن اهل خبره نمی شوند، و ثانیاً تفسیر کردن قرآن به رأی و سلیقه با اخبار نهی از تفسیر به رأی و با صریح قرآن که می فرماید: «و اما الذین فی قلوبهم مرض فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتن؟ و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا اله و الراسخون فی العلم» و ثالثاً کلمات اینها مشتمل بر یک یک کفریات است که بسیار شرم آور است مثلاً در سوره مبارکه والنجم در آیه شریفه: «افرایتم اللات و العزی و منات الثالث؟ الاخری». خبری نقل می کنند که پیغمبر از اسامی این بتها بسیار خوشش آمد و آنها را مدح کرد و امید به شفاعت آنها داشت و این شعر را خواند: تلك الغرائق العلی * منها الشفاعة ترجی * پس از آن مغموم شد بنی از گفته خود پس نازل شد آیه تسلیت بر پیغمبر در سوره حج: «و ما ارسلنا من قبلک من

نبی و لا رسول الا اذا تمنى القى الشيطان فى امينه الآيه» و حاصل تفسیر آنها اینکه تمام انبیاء و رسل شیطان در آنها تصرف می کند و اسباب اضلال آنها را فراهم می کند لکن خداوند دفع شر شیطان را از آنها می کند و هدایت می فرماید و این کلام از اینها به کلی ارتفاع و ثوق از انبیاء می کند و شیطان در قلوب آنها تصرف دارد و آنها را اضلال می کند و العیاذ پیغمبر مایل به بت پرستی و بت ها را منشأ اثر می داند با اینکه معنای آیه شریفه در سوره حج اینست که هر پیغمبری در مقصدش که هدایت خلق است شیطان مردم را اغواء می کند و جلوگیری از مقاصد انبیاء می کند به اضلال مردم ولی خدا دفع شر او را می فرماید تا انبیاء وظیفه خود را انجام دهند به علاوه آنکه سوره حج تقریباً پس از ده سال از نزول سوره والنجم نازل شده چه مناسبت با تسلیمت دارد و از قبیل کفریات در کلمات آنها بسیار است اینست حال مفسرین پس چگونه می توان اعتماد به آنها نمود.

درس صد و چهل و هشتم

سؤال (۵۰۵)- در موضوع معراج چه می گوئید؟

اجوبه: معراج جسمانی حضرت که با همین بدن عنصری تشریف برد به آسمان ها در یک شب از ضروریات دین اسلام است و ظواهر آیات شریفه بر او قائم است. مثل قوله تعالی: «سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی» و بعید نیست که مراد از مسجد اقصی بیت المعمور باشد نه بیت المقدس و قوله تعالی در سوره والنجم: «ثم دنی فتدلی الی قوله تعالی لقدر ای من آیات ربه الکبری» یازده آیه و اخبار متواتره به تواتر اجمالی بر طبق او دلالت دارد و در مضامین ادعیه و زیارات بسیار و تمام فرق مسلمین بر وقوع آن متفق هستند و اخبار الداله بر اینکه منکر او از ما نیست داریم پس بنابراین قابل پنج شبهه و اشکال نیست.

سؤال (۵۰۶)- شبهات منکرین معراج چیست؟

اجوبه: اینها پنج شبهه دارند که تمام مثل تار عنکبوت است و مخالف با قواعدیست امروزه است یکی آنکه جسم تقبل مایل به مرکز است و بر خلاف طبیعت نمی تواند حرکت کند دویم آنکه بین کره ارض و کرات جویه مسافت بعیده است در سیر یک شب محال است سویم آنکه موجب خرق و التیام است؛ چهارم: آنکه لطافت هوای بالا مانع از تنفس است و موجب خفقان و هلاکت می شود؛ پنجم آنکه فائده ای بر این امر مترتب نیست و لغو است.

درس صد و چهل و نهم

سؤال (۵۰۷)- جواب از این شبهات چیست؟

سؤال (۵۰۸)- اخبار در خصوصیات معراج به چه نحوه هست؟

درس صد و پنجاهم

سؤال (۵۰۹)- شیخ احمد چه گفته؟

اجوبه: در شرح رساله قطیفیه بنا بر نقل الرحل؟ مجلد سیم ص ۱۵۸ می گوید: لیل؟ المعراج جسم شریف پیغمبر تحلیل شد در هر کره عنصر او را گذارد و رفت کره خاک عنصر خاکی کره آب عنصر آبی کره نبوی عنصر هوایی کره ناز عنصر ناری قبل از وصول یفلک القمر و این حرف فلا و ضرورت است و مجرد خیال بافی است و در شمار مزخرفات است.

سؤال (۵۱۰)- دلیل او چیست؟

سؤال (۵۱۱)- جواب او چیست؟

درس صد و پنجاه و یکم

سؤال (۵۱۲) - ادله خاتمیت چیست؟

اجوبه: ادله اربعه بر خاتمیت قائم است نصوص قرآن و اخبار متواتره و اجماع جمیع علماء اسلام و ضرورت دین.

سؤال (۵۱۳) - آیات شریفه چند است؟

درس صد و پنجاه و دوم

سؤال (۵۱۴) - آیه دوم چیست؟

سؤال (۵۱۵) - آیه سوم چیست؟

سؤال (۵۱۶) - آیه چهارم را بیان کنید؟

سؤال (۵۱۷) - آیه پنجم کدام است؟

سؤال (۵۱۸) - آیه ششم چیست؟

درس صد و پنجاه و سیم

سؤال (۵۱۹) - از اخبار متواتره چه دارید؟

درس صد و پنجاه و چهارم

سؤال (۵۲۰) - اجماع و ضرورت هم قائم بر این امر هست؟

سؤال (۵۲۱) - دلیل بر افضلیت چه دارید؟

سؤال (۵۲۲) - آیات را بیان فرمایید؟

درس صد و پنجاه و پنجم

سؤال (۵۲۳) - از اخبار در این باب چه دارید؟

سؤال (۵۲۴) - براهین عقلیه در این باب چه دارید؟

اجوبه: آن هم بسیار است افضلیت کتاب او بر سایر کتب و اوصیاء او بر سایر اوصیاء و دین او بر سایر ادیان و امت او بر سایر امم و اعطاء شفاعت کبری به او و لواء حمد و منبر وسیله و اکملیت دین او بر سایر ادیان و بودن وصی او سید اوصیاء و دختر او سیده النساء و اوصیاء او سادات الانقیاء و فرزند او سید الشهداء و عما امت او کانبیاء بنی اسرائیل و بودن وصی او قسیم الجن؟ و النار الی غیر ذلک من معجزاته و اخلاقه و معاشراته و غیرها تمام دلیل بر افضلیت او است بر سایر انبیاء و به اینجا ختم می کنیم بحث نبوت را و ختامه مسک و فی ذلک فلیتنا فس المتنافسون و اخاطبه و اوصیائه (بلغ اله بکم الشرف محل المکرمین و اعلى منازل المقربین و ارفع درجات المرسلین حیث لا- یلحقه لا-حق و لا- یفوته فائق و لا یسبقه سابق و لا یطمع فی ادراکه طامع و الحمد لله اولاً و اخرأ و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی نبیه و آله و سلم تسلیماً و اللعن علی اعدائهم و مخالفیهم و معانیدیهم و مبغضیهم و الشاکین فیهم و المنحرفین عنهم و منکرى فضائلهم و مناقبهم ابداء الابدین و دهر الداهرین و انا العبد العاصی ابن محمد التقی المدعو بالطیب السید عبدالحسین الحسینی غفر له و لوالدیه بحق محمد و آله صلی الله علیه و آله.

مبحث فی الامامه

درس صد و پنجاه و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و الصلوه و السلام على النبي و لعن على اعدائهم اجمعين.

سؤال (۵۲۵) - بحث در امامت در چه است؟

اجوبه: بحث در امامت در دو مقصد است و یک خاتمه یکی در اماخت عامه و دیگری در امامت خاصه.

سؤال (۵۲۶) - امامت عامه و خاصه یعنی چه؟

اجوبه: معنای امامت عامه لزوم جعل امام وظیفه و شرایط و موانع آن و احتیاج به وجود شریفش در امر بقاء دین و معنای امامت خاصه اثبات شخص امام که به عقیده شیعه دوازده نفر ائمه هده هستند و غیر آنها لیاقت ندارند.

سؤال (۵۲۷) - در امامت عامه در چند مبحث گفت و گو می شود؟

اجوبه: در هشت مبحث: ۱- در معنای امام و خلیفه و حجت و ولی؛ ۲- در بیان احتیاج اسلام و مسلمین به وجود امام و خلیفه و قرآن و احکام صادره از نبی صلی الله علیه و آله به تنهایی کفایت نمی کند؛ ۳- در لزوم نصب امام علی الله تعالی؛ ۴- در اینکه جعل امام از اهم فرائض به نبی صلی الله علیه و آله بوده و از اعظم احکام اسلام است؛ ۵- در شرائط معتبره در امام که اهم آنها عصمت و فضیلت و اتیان معجزه باشد؛ ۶- در موانع امامت مثل شرک و ظلم و فسق و جعل و نحو آنها؛ ۷- در اثبات اینکه امامت جزو اصول دین است و جاهل به آن معذور نیست و مخلد در عذاب است؛ ۸- در فضائل و شئون امام است.

سؤال (۵۲۸) - در امامت خاصه در چند مقام گفتو گو می شود؟

اجوبه: در دوازده باب: ۱- در ابطال مذهب عامه از خلافت خلفاء سه گانه و اتباعهم از بنی امیه و بنی العباس و سایر سلاطین جور که به مذهب عامه اولوالامر و واجب الاطاعه هستند؛ ۲- در اثبات امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام بادل؟ العقلیه و النقلی؟ من الکتاب و السنن؟ ۳- در شئون و فضائل این خانواده؛ ۴- در معجزات صادره از هر یک از آنها؛ ۵- در غیبت حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ ۶- در طول غیبت آن سرور اینکه او را دو غیبت است یکی صغری و دیگری کبری؛ ۷- در اسراء و حکمی که در غیبت آن حضرت است؛ ۸- در توابع خاص آن حضرت در غیبت صغری؛ ۹- در نواب عام آن حضرت در غیبت کبری و وجوب اطاعت علما در زمان غیبت؛ ۱۰- در علائم ظهور آن حضرت از علائم خاصه و عامه حتمیه و غیر حتمیه واقعه و مترصده؛ ۱۱- در تشرف کسانی که به زیارت آن حضرت نائل شدند؛ ۱۲- در کیفیت ظهور آن حضرت.

سؤال (۵۲۹) - خاتمه در چیست؟

اجوبه: در رجعت ائمه و اتصال آن به قیام قیامت و اثبات رجعت و اینکه منکران از ربقه ایمان خارج است.

درس صد و پنجاه و هفتم

سؤال (۵۳۰) - معنای امام چیست؟

اجوبه: امام در لغت به فتح یعنی قدام که یکی از جهات سته است قدام و خلف و یمین و یسار و فوق و تحت و به کسر یعنی پیشوا و مقتدی که دیگران متابعت او را می کنند در امری که به او اقتدا شود مثل امام جماعت که مأمومین در نماز متابعت می کنند و به او اقتدا می کنند و مثل رؤسا کفر و ضلالت و ظلم که سایر کفار و ضالین و ظلمه به آنها اقتدا می کنند متابعت آنها می نماید و اما در دین کسی که متدین به آن دین در عقائد و اخلاق و وظایف دینی و احکام آن متابعت آنها را باید کرد و به آنها اقتدا نمود در جمیع آنچه که در امر دین محتاج به او هستند از امور دینی و اخرویه.

سؤال (۵۳۱) - معنی خلیفه چیست؟

اجوبه: خلیفه به معنای جانشین است مثلاً خلیفه سلطان ولی عهد او است که پس از او جای او می‌نشیند و حکم او حکم او است و خلیفه استاندار نایب الحکوم؟ که حکم او در نبودن حکم خود استاندار است و هر رئیس کارخانه و ادارات دولتی و مدیر مدارس یک نایب رئیس و نایب مدیر دارند که سایرین باید اطاعت او را بکنند و او باید وظایف رئیس و مدیر را انجام دهد و خلیفه اله کسی که از جانب خدا مجعول می‌شود و باید تمام بندگان از او تمکین کنند و اطاعت او را بنمایند و خلیف؟ الرسول کسی که تمام امت باید زیر فرمان او روند و اطاعت او را کنند و از طرف او مجعول باشد.

سؤال (۵۳۲) - معنی حجت چیست؟

اجوبه: حجت به معنی دلیل است که در برهان حد وسط است مثل تغییر که اثبات حدود عالم را می‌کند. در قضیه العالم متغیر و کل متغیر حادث که اثبات محمول کبری را بر موضوع صغری می‌کند و نتیجه از تغییر می‌کند و حجت در دین به معنی واسطه است بین خلق و خالق که اگر خلائق اطاعت او را کنند حجت بر آنها تمام است و نمی‌شود از آنها مؤاخذه کرد و اگر مخالفت کنند حجت بر خدا تمام است و عذری بر خلق باقی نمی‌ماند.

سؤال (۵۳۳) - معنای ولی چیست؟

اجوبه: ولی کسی که صاحب اختیار و اولی بالتصرف باشد مثل اب و جد که ولی صغیر هستند و همچنین قیم صغیر و مثل حاکم شرع که ولایت بر غیاب و صغار و مجانین دارد.

صد و پنجاه و هشتم

سؤال (۵۳۴) - چند قسم ولی داریم؟

اجوبه: اقسام زیادی دارد: ۱- الولای؟ الذاتیه که این منحصر به ذات مقدس حق است چون خالق جمیع مخلوقات و صانع جمیع مصنوعات است هر نحو تصرفی در آنها کند در تحت اختیار او است و کسی را نرسد که لا و نعم گویند. ۲۰ ولایت جعلیه که از جانب خدا کسی را جعل فرماید و پاره‌ای از اختیارات بندگان را به او عنایت فرماید و اینهم اقسانی دارد یک قسم ولایت کلیه عامه مثل ولایت انبیاء و اوصیای آنها که بر جمیع امت در کلیه امور اختیاریه آنها مفوض شده بالاختصاص نبینا صلی الله علیه و آله و خلفائه اگر اشدین که ولایت کلیه بر جمیع ما سوی الله به آنها از جانب حق تفویض شده یک قسم ولایت جزئیه محدود بر بعض مخصوصی مثل اب ولی جد که فقط ولایت بر مال صغیر دارند که برخی از آنها تصرف نکنند و قیم که باید هرفش منوط بغبطه صغر باشد و حاکم شرع که فقط باید حفظ اموال آنها را کنند و تصرفات لازمه مثل انفاق واجب النفقه و اخراج دیون و حقوق الهیه در صورت امتناع یا غبت مالک یا صغر یا جنون یا مفلس و نحو اینها و اقامه حدود و اشباه آنها بنماید.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

